

ترجمہ فارسی

صِفْوَةُ التَّنْبِيْهِ

مؤلف:

محمد علی صابونی

مترجم:

سید محمد طاہر حسینی



نشر خان

ترجمه‌ی فارسی

صفوة التفاسیر

جلد سوم

تفسیر سوره‌ی حج تا پایان سوره‌ی زخرف

صفوة التفاسیر: با اتخاذ سبکی نوین و آسان و پرداختن به جنبه‌های
بیانی و ادبی آیات و شرح معانی واژگان، گزیده‌ای است برگرفته از
تفاسیر معتبری همچون طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر،
البحر المحیط و...

مؤلف: محمد علی صابونی

استاد دانشکده‌ی شریعت و مطالعات اسلامی
دانشگاه ملک عبدالعزیز - مکه‌ی مکرمه

مترجم: سید محمد طاهر حسینی

صابونی، محمدعلی، ۱۹۲۶. م.
صفوة التفاسیر / تالیف محمدعلی الصابونی؛ ترجمه محمدطاهر حسینی..
تهران: احسان، ۱۳۸۲.
ج ۴

ISBN 964-356-279-4 (دوره)

ISBN 964-356-284-0 (ج ۱)

ISBN 964-356-287-5 (ج ۲)

ISBN 964-356-285-9 (ج ۲)

ISBN 964-356-286-7 (ج ۳)

فهرستتوبی براساس اطلاعات فیما.
کتابنامه.

مندرجات: ج ۱. تفسیر سوره فاتحه تا پایان سوره انعام. -- ج ۲. تفسیر سوره اعراف تا پایان سوره انبیاء. -- ج ۳. تفسیر سوره حج تا پایان سوره زخرف. -- ج ۴. تفسیر سوره دخان تا سوره ناس. --

۱. تفاسیر اهل سنت -- قرن ۱۴. الف. حسینی، محمدطاهر، ۱۳۰۹ - ۱۳۸۲.
مترجم. ب. عنوان.

۲۹۷/۱۷۹

BP ۹۸/ص ۷۰۴۱

۱۳۸۲

۸۲-۲۸۹۵۱

کتابخانه ملی ایران

محمدعلی صابونی

صفوة التفاسیر

مترجم: سید محمدطاهر حسینی

نشر احسان

جلد ۳۰۰۰

اول - ۸۳

قادر قادری

امین علیپور

حرفچینی احمد - سستندج

خاتم آتش رزان

اسوه - قم

ISBN: 964-356-279-4 / ۹۶۴-۳۵۶-۲۷۹-۴

ISBN: 964-356-286-7 / ۹۶۴-۳۵۶-۲۸۶-۷

• ناشر:

• تیراژ:

• نوبت چاپ:

• ویرستار:

• نمونه خوان:

• حرفچینی:

• صفحه آرای:

• چاپ:

• شابک دوره:

• شابک ج ۳:

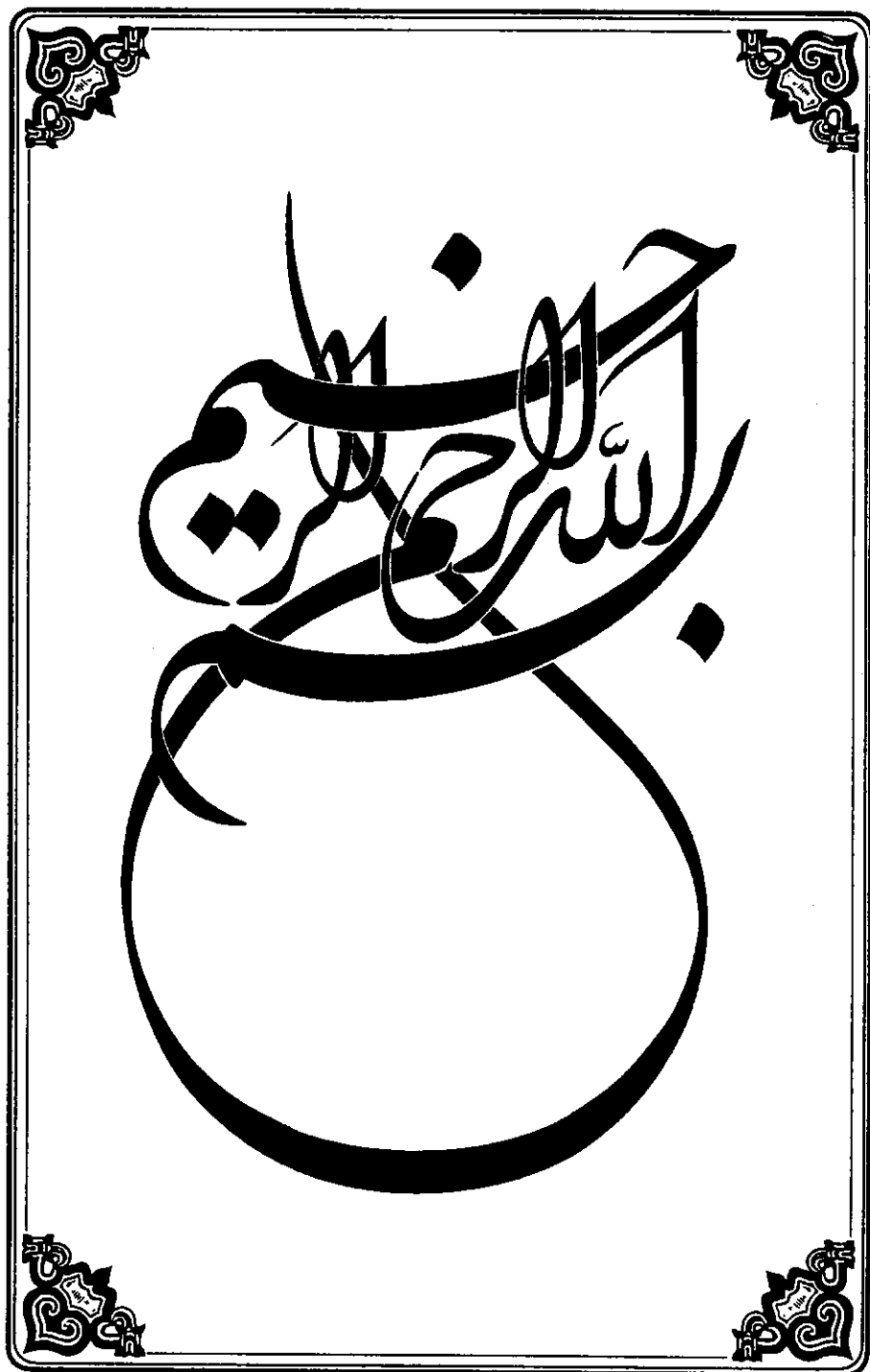


نشر احسان

فروشگاه شماره ۱: تهران - خیابان انقلاب - رویروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شماره ۴۰۶ - تلفن: ۶۵۰۲۴۰۴

فروشگاه شماره ۲: تهران - خیابان ناصر خسرو - کوچه حاج نایب - شماره ۱/۱۱ - تلفن: ۳۹۰۲۷۵۰

مصدق پستی: تهران ۳۸۵ - ۱۱۲۹۵



پیش‌درآمد سوره

* سوره‌ی «غافر» مکی است و مانند دیگر سوره‌های مکی به امور عقیده توجه دارد، و تقریباً موضوع عمده و برجسته‌ی سوره عبارت است از درگیری «حق و باطل» و «هدایت و گمراهی»، از این رو فضای سوره از عنف و درشتی و شدت لبریز است، و انگار میدان درگیری و جدالی هولناک است و در آن زخم و ضربت به کار گرفته می‌شود. بعد از آن پرده از روی سرانجام گردنکشان برداشته شده است که به صورت توده‌ی خاشاک خُرد شده درمی‌آیند.

* سوره‌ی شریف با یادآوری صفات نیکو و آیات باعظمت خدا شروع شده، بعد از آن به موضوع جدال کافران درباره‌ی آیات خدا اشاره کرده است با این‌که آیات کاملاً آشکار و متجلی است، مجادله‌گران و دشمنان در مقابل آن از در جدال و دشمنی و مخالفت درآمده‌اند.

* سوره به سرنوشت گذشتگان اشاره کرده است که خدا همچون توانمندی مقتدر آنها را به شدت گرفت و احدی از آنان در نرفت.

* در لابلای این فضای هول‌انگیز، منظره و دیدگاه حاملان عرش ترسیم می‌شود که خاشعانه و فروتنانه به راز و نیاز و توبه و استغفار می‌پردازند.

* سوره درباره‌ی بعضی از مناظر و احوال آخرت به بحث پرداخته است، که ناگهان بندگان برای محاسبه و بازخواست ایستاده و در پیشگاه پادشاه عادل ظاهر می‌شوند، در حالی که بیم و هراس و دلهره آنان را فرا گرفته است. در آن هنگام بر اثر شدت

اضطراب و آشفتگی، نزدیک است دل‌ها از جا کنده شوند، در چنان روزی پراضطراب و هولناک، انسان به پاداش و کیفر عمل خود می‌رسد، نیکان به نیکی و تبه‌کاران به عذاب می‌رسند.

* بعد از آن بحث درباره‌ی ایمان و طغیان به میان می‌آید و در دعوت از فرعون گردنکش و ستمکار توسط حضرت موسی علیه السلام نمایان می‌شود که فرعون - با کبریا و جبروتش - می‌خواهد حضرت موسی و پیروانش را نابود کند، در خلال این داستان سناریوی تازه‌ای برملا می‌شود که در داستان قبلی موسی مطرح نشده و آن عبارت است از پیدا شدن یک نفر مؤمن از خانواده‌ی فرعون که ایمان خود را پنهان کرده است. و با لطف و احتیاط کلمه‌ی حق را ابراز می‌دارد و بعد از آن ایمانش را به صراحت و روشنی اعلام می‌کند، و داستان با هلاکت و غرق شدن فرعون گردنکش و ستمکار و یاران و هوادارانش و رستگاری دعوتگر مؤمن و سایر مؤمنان به آخر می‌رسد.

* بعد از آن سوره به ذکر بعضی از آیات مکنون در عالم هستی پرداخته است که گواه عظمت خدا و گویای یگانگی و جلالتش می‌باشند، خدایی که برایش شریک قرار می‌دهند و به آیتش کافرند. و مثال بینا و نابینا را برای مؤمن و کافر زده است که مؤمن از جانب خدا روشنایی و بصیرت دارد، و کافر در تاریکی دست و پا می‌زند.

* با بیان سرانجام تکذیب‌کنندگان و گردنکشان ستمکار و منظره‌ی عذابی که در حین غفلت و از خود بی‌خبری آنان را فرا می‌گیرد، سوره خاتمه می‌یابد.

نامگذاری سوره: سوره‌ی شریف به سوره‌ی «غافر» موسوم است؛ زیرا خدای متعال این حقیقت گرانقدر را که از صفات نیکوی خدا می‌باشد، در سرآغاز سوره ذکر کرده است: «غافر الذنب وقابل التوب»، و در دعوت مرد مؤمن ذکر مغفرت را تکرار کرده است: «وَأَنَا أَدْعُوكُم إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ»، و به سوره‌ی مؤمن نیز موسوم است؛ چون داستان مرد مؤمن خانواده‌ی فرعون را بازگفته است.



خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَم﴾ ۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۳) مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُوكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ۴) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۵) وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ۶) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۷) رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَذْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَادَوْنَ لَمَقَّةَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ۱۰) قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَثْنَتَيْنِ وَأَخْبِيتُنَا أَثْنَتَيْنِ فَاعْرِفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ۱۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَخَذَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ۱۲) هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ آيَاتِهِ وَيُنْزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۱۴) رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۱۷) وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِطِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حِمٍ وَلَا شَفِيعَ يُطَاعُ ۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ۱۹) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَنْفَعُونَ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ

هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿٢١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٢﴾

معنی لغات: «غافر» الغفر؛ یعنی پنهان و محو کردن و زدودن. «الطول» یعنی بخشش و کرم. «یدحضوا» دحض؛ به معنی ابطال و ازاله می باشد. و معنی لیز خوردن و عدم استقرار هم می دهد. «حقت» واجب و لازم آمد. «مقت» یعنی شدت بغض و کینه. «الروح» وحی و نبوت به روح موسوم شده است؛ چون همان طور که بدن با روح زنده است، قلب هم با وحی زنده می شود. «التلاق» گرد آمدن در حشر. «بارزون» نمایان شوندگان. «الآزقة» نام قیامت است، به سبب نزدیکی وقوع آن به آزه موسوم است. «واق» حامی و دفع کننده ی عذاب.

تفسیر: «حم» حروف مقطعه به اعجاز قرآن اشاره دارد و انسان را راهنمایی می کنند که این قرآن اعجاز گز از امثال این حروف هجایی نظم یافته است. ^(۱) «تنزیل الکتاب من الله» این قرآن از جانب خدای «العزیز العلیم» مقتدر در ملک خود و دانا در خلق موجودات، نازل شده است. «غافر الذنب وقابل التوب» خدایی که گناه بندگان را می بخشد، و توبه ی گناهکاران را اگر توبه کنند، می پذیرد. «شدید العقاب» کیفرش برای متکبران و گردنکشانی که از طاعت خدا سر بر می تابند شدید است. «ذی الطول»

۱- به اول سوره ی بقره مراجعه کنید. این سوره یکی از هفت سوره ای است که همگی آنها با دو حرف «حامیم» شروع شده که «حوامیم هفتگانه» یا «آل حامیم» نامیده می شوند.

دارای فضل و احسان است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ در عالم وجود جز او معبود و پروردگاری نیست. ﴿إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ سرانجام خلاق فقط پیش اوست و پاداش اعمال را به آنها می‌دهد. به منظور اشاره به وسعت دایره‌ی فضلش، مغفرت را قبل از عقاب آورده است و نشان می‌دهد که رحمتش قبل از عذابش مقرر شده است. و بعد از این که یادآور شده که قرآن راهنما و هدایت‌کننده‌ی جهانیان است، پشت سر آن از مجادله‌گران و دشمنان سخن به میان آورده و می‌فرماید: ﴿مَا يَجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی - بعد از وضوح آیات و اعجاز قرآن - جز کافران منکر آیات خدا، و تکذیب کنندگان پیامبران، کسی حق را نادیده نمی‌گیرد و در مورد این قرآن به جدال نمی‌پردازد. ﴿فَلَا يَغْرُكْ تَقْلِيمُ فِي الْبِلَادِ﴾ ای انسان عاقل! به تصرفات و بیا و برو آنها در این دنیا قریب مخور، که داری مال و مسکن و مزارع و تجارت و املاکند؛ چون آنها بدبخت‌ترین انسانند و نعمت‌هایی که در اختیار دارند متاعی است ناچیز و سایه‌ایست رفتنی، و من هر چند به آنها مهلت داده‌ام، اما از آنها صرف‌نظر نمی‌کنم، بلکه بعد از اعطای آن نعمت‌ها، بسان مقتدری قدرتمند آنها را مورد مؤاخذه قرار می‌دهم. در التسهیل آمده است: برای پیامبر ﷺ تسلی خاطر و برای کفار وعیدی شدید را در بردارد. ^(۱) ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ قبل از کفار مکه اقوامی بی‌شمار به تکذیب پیامبران پرداختند از قبیل قوم نوح. و ملت‌هایی که علیه پیامبران به توطئه‌چینی پرداختند، و دستوراتی را که از جانب خدا آورده بودند نپذیرفتند، مانند قوم عاد و ثمود و فرعون و امثال آنها. ﴿وَهُتَّ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذَهُمْ﴾ و هر یک از ملت‌های تکذیب‌کننده قصد کشتن و صدمه زدن به پیامبر خود را کردند. این‌کثیر گفته است: با به‌کار بردن تمام وسایل ممکن تصمیم قطعی بر کشتن پیامبر خود گرفتند. و بعضی هم پیامبر خود را به قتل رساندند. ^(۲)

«وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» و به طریق ناروا با پیامبر خود به جدال پرداختند تا از این راه، حق درخشان و جلوه گر را باطل و زایل کنند. «فَأَخَذْتَهُمْ» پس آنان را به صورتی هولناک نابود کردم. «فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِي» استفهام برانگیزنده‌ی شگفتی است. یعنی پس کیفر من برای آنها چگونه بود؟ مگر شدید و رنج آور نبود؟ «وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» و این چنین کلمه‌ی عذاب بر کافران قومت واجب و مقرر شد، همان طور که بر کفار پیشین واجب آمد. «إِنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»؛ چون آنها اهل آتشند. طبری گفته است: همان طور که عذاب برای اقوام تکذیب کننده‌ی پیامبران واجب آمد و عذاب من آنها را در برگرفت، همان طور هم عذاب بر افراد کافر قوم تو واجب و مقرر است؛ چون آنها اهل دوزخ و آتشند.^(۱) بعد از آن حال فرشتگان پاک و مؤمنان نیک را یاد آور شده و می فرماید: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» آن بندگان مقرب بارگاه خدا و حاملان عرش و افراد پیرامونش از قبیل اشراف فرشتگان و بزرگان آنان، که جز خدا احدی تعداد آنان را نمی داند، عموماً در عبادت مستمر و دائمی هستند، او را از صفات نقص تنزیه می کنند، و او را به صفات کمال می ستایند. «وَيُؤْمِنُونَ بِهِ» وجودش را تصدیق می کنند، و قبول دارند که جز او معبودی به حق موجود نیست. و از عبادت او گردن فرازی نمی کنند. زمخشری گفته است: اگر گفته شود فایده‌ی فرموده‌ی «وَيُؤْمِنُونَ بِهِ» چیست؟ در حالی که معلوم است حاملان عرش و عموم فرشتگان به خدا ایمان دارند؟ در جواب گفته می شود: این بیان فضیلت و شرف ایمان و ترغیب به پذیرش آن آمده است.^(۲) «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» آنها در کنار عبادت و استغفار خود و تسبیح و ثناخوانی خدا، از خدا درخواست بخشودگی مؤمنان را می کنند و می گیرند: «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً» پروردگارا! رحمت و علم تو

گنجایش همه چیز را دارد. مفسران گفته‌اند: در توصیف خدای متعال به رحمت و علم که تمجید و ثنا قبل از دعا آمده است، نکته‌ای ظریف وجود دارد و آن این‌که مؤمنان را یاد می‌دهد که چگونه احتیاجاتشان را از خدای متعال بطلبند. پس آنها دعای خود را مؤدبانه شروع کرده و باران و احسان و فضل و کرمش را می‌طلبند.^(۱) «فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک» از خطاکاران و گناهکارانی که از شرک و نافرمانی توبه کرده و از راه حق پیامبرانت پیروی کرده‌اند، صرف‌نظر و چشم‌پوشی فرما. «و قهم عذاب الجحیم» و آنها را از عذاب دوزخ مصون بدار. «و رینا و ادخلهم جنات عدن الی و عدتهم» پروردگارا! آنها را به باغ‌های پر نعمت و آسایش وارد فرما که وعده‌اش را به آنها داده‌ای. «و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذریاتهم» و پدران و فرزندان و همسران صالح آنها را نیز به باغ‌های پر نعمت داخل فرما، تا با ملاقات آنها شادی و سرورشان تکمیل شود. ابن‌کثیر گفته است: یعنی اینها و آنها را با هم جمع فرما تا با ملاقات هم در بهشت و در منازل همجوار یکدیگر چشمانشان روشن گردد.^(۲) «إنک أنت العزیز الحکیم» همانا تو مقتدری و مغلوب نمی‌شوی و هیچ چیز از فرمانت خارج نیست، حکیمی و هیچ کاری را بدون حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهی. «و قهم السیئات» این از اتمام دعای فرشتگان است. یعنی خدایا! آنها را از ارتکاب اعمال ناپسند و زشت و گناهان مصون بدار که سبب نابودی انجام‌دهندگانشان می‌شود. «و من تق السیات یومئذ فقد رحمت» در روز قیامت هر کس را از عواقب گناهان مصون بدار، واقعاً به او لطف و مرحمت روا داشته‌ای؛ چرا که او را از عقوبت نجات داده‌ای. «و ذلک هو الفوز العظیم» این بخشودگی و وارد کردن آنها به بهشت، نایل آمدن به مقصود و نعمتی عظیم است که مانند‌ی ندارد. بعد از این‌که احوال مؤمنان را باز گفت، شمه‌ای از احوال کافران را نیز یادآور شده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنَادُونَ لِمَ لَمْ يَأْتِ اللَّهُ بِآيَةٍ كَبِيرَةٍ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ در روز قیامت ملائک به عنوان سرزنش و توبیخ به کافران ندا می دهند که کینه و انتقام خدا در دنیا از کینه‌ی امروز خودتان شدیدتر بود. ﴿إِذْ تَدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ آنگاه که شما به ایمان دعوت می شدید اما تکبر و گردنکشی کردید و کافر شدید. قتاده گفته است: کینه‌ی خدا نسبت به گمراهان آنگاه که در دنیا ایمان به آنها پیشنهاد شد و از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند، از کینه‌ی آنها نسبت به خودشان در موقع مشاهده‌ی عذاب خدا شدیدتر و بزرگتر بود. (۱)

﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَانِ اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾ کفار وقتی با سختی‌ها و بلاها روبرو شوند، می گویند: بار خدایا! ما را دو بار کشتی و دوبار ما را زنده کردی. ﴿فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا﴾ به گناهانی که در دنیا مرتکب شدیم اقرار می نماییم. ﴿فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ پس آیا ما را به دنیا باز می گردانی تا از فرمانت اطاعت کنیم؟ و آیا ما را از آتش بیرون می آوری تا راه نیک مردان پاک را برگزیم؟ مفسران گفته اند: مرگ اول زمانی بود که در پشت پرده‌ی عدم قرار داشتند. و مرگ دوم عبارت است از مرگ این دنیا، و حیات اول عبارت است از حیات دنیا، و حیات دوم عبارت است از زنده شدن روز رستاخیز. پس بدین ترتیب دو مرگ و دو حیات مقرر است. (۲) و بعد از مشاهده‌ی عذاب برای جلب عطف و خدا و توسل به رضای او چنان گفتند در صورتی که به آن کافر بودند و آن را انکار می کردند. از این رو جواب چنین آمده است: ﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ﴾ این عذاب و دایمی بودنشان در جهنم به سبب کفر و عدم ایمانتان به خدا است؛ زیرا هنگامی که شما را به توحید خواندند، کافر شدید. ﴿وَإِنْ يَشْرِكْ بِهِ تَأْمِنُوا﴾ و وقتی به سوی «لات» و «عزی» و سایر بت‌ها دعوت می شدید، ایمان می آوردید و خدا بودن آنها را تصدیق می کردید.

۱- مختصر ابن کثیر ۳/ ۲۳۶.

۲- ابن نظر ابن مسعود و ابن عباس و قتاده می باشد و گفته اند: مانند آیه‌ی ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتَكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ می باشد.

﴿فالحکم لله العلی الکبیر﴾ حکم و قضا و فرمان فقط از آن خدای یگانه می باشد، نه از آن بت ها، و راه نجاتی ندارید؛ زیرا خدا بر بندگان فرمانروا است و در ملکش با عظمت می باشد. و هر چه را بخواهد انجام می دهد و هر حکمی را که اراده کند، صادر می کند. بعد از این که خدای متعال سبب تهدید شدید مشرکین را بیان کرد، پشت سر آن اموری را یادآور شد که بر کمال قدرت و حکمتش دلالت دارند. تا دلیل عدم جواز پرستش بت ها را بیان کند: ﴿هو الذی یریکم آیاته﴾ یعنی ای مردم! خداوند متعال همان است که نشانه هایی به شما ارائه می دهد که به صورتی متجلی و درخشان بر قدرت وی در عالم بالا و پایین دلالت دارند و بیانگر کمال خالق و مبدع و ایجادکننده ی جهان هستی می باشند. ﴿وینزل لکم من السماء رزقا﴾ از آسمان باران نازل می کند که سبب روزی شما است و به وسیله ی آن کاشته و ثمر می روید و فراهم می گردد. ﴿و ما یتذکر إلا من ینیب﴾ و جز افرادی که به وسیله ی توبه و پشیمانی و انجام دادن عمل صالح به دور از ریا و نفاق به پیشگاه خدا برمی گردند، هیچ کس از این آیات درخشان پند و عبرت نمی گیرد. ﴿فادعوا الله مخلصین له الدین﴾ پس ای مؤمنان! عبادت و طاعت و فرمان خدا را خالصانه به جا بیاورید و دیگری را شریک او قرار ندهید. ﴿ولو کره الکافرون﴾ منظور از این مبالغه است. یعنی او را به اخلاص پرستش کنید هر چند که کافران از آن ناخرسند باشند و اخلاص شما موجب کینه ی آنها بشود و با شما به ستیز و جنگ برخیزند. ﴿رفیع الدرجات﴾ دارای شأن و منزلت و مقامی والا و عظیم است. ﴿ذوالعرش﴾ صاحب عرش عظیم است که بزرگترین مخلوقات است و هیچ یک از مخلوقات شبیه آن نیست. ابن کثیر گفته است: خدای متعال عظمت و کبریایی خود را بیان کرده و رفعت و بلندی عرش خود را یادآور شده است، که مانند سقف بر سر تمام مخلوقات قرار دارد. گفته اند: عرش از یاقوت سرخ ساخته شده است و فقط خدا گنجایش و وسعت آن را می داند. ^(۱) و ابوسعود گفته

است: این که عرش عظیم بر اکناف عالم اعلی و سفلی احاطه دارد و در قبضه ی قدرت او قرار دارد، رفعت منزلت و عظمت بیکران سلطنت او را می رساند. ^(۱) ﴿یَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ بر هر کس از خلقش که بخواهد وحی نازل می کند. و هر کدام از بندگان را که بخواهد به نبوت اختصاص می دهد. از این جهت وحی به روح موسوم است که مانند روح در بدن جریان دارد. قرطبی گفته است: آن را روح نامید؛ چون انسان ها به وسیله ی آن از مردن در کفر نجات یافته و زنده می مانند، همان طور که بدن به روح زنده می ماند. ^(۲) ﴿لَئِنْ دَرِیَومَ التَّلَاقِ﴾ تا پیامبری که وحی بر او نازل شده است مردم را از روز رستاخیز بر حذر بدارد و بترساند، که در آن روز تمام بندگان جمع می شوند تا درباره ی اعمالشان مورد بازخواست قرار گیرند. و در ساعت محاسبه تمام مردم با خالق خود ملاقات می کنند. قتاده گفته است: ساکنان آسمان ها با ساکنان زمین و خالق و مخلوق به هم می رسند. ^(۳) ﴿یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ﴾ روزی که آنها نمایان و عیان می شوند و پدید می آیند و هیچ چیز آنها را نمی پوشاند و سایه بر آنها نمی اندازد، و چیزی مانند کوه یا توده ی خاک یا ساختمان آنها را پنهان نمی کند؛ زیرا عموماً در سرزمین هموار یعنی میدان حشر قرار دارند. ﴿لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ﴾ چیزی از احوال و اعمال و اسرار و باطن آنها بر خدا مخفی نخواهد ماند. صاوی گفته است: حکمت در این که می فرماید در آن روز چیزی از خدا پنهان نمی ماند، در صورتی که در سایر اوقات نیز چیزی از خدا پوشیده نیست، این است که آنها در دنیا گمان می کردند وقتی مثلاً در پشت دیواری خود را پنهان کنند، خدا آنها را نخواهد دید، تا در چنین روزی چنان گمانی نبرند. ^(۴) ﴿لَمَنْ الْمُلْكُ الْیَوْمَ﴾ در حالی که انسان ها در میدان حشر نمایان گشته اند، خدای متعال ندا می دهد: امروز

ملک از آن کیست؟ خلاق از هیبت خدا و آشفته‌گی خود سکوت می‌کنند. آنگاه خدای توانا خود جواب می‌دهد و می‌گوید: «لله الواحد القهار» ملک فقط از آن خدا می‌باشد، که بر هر چیز چیره و غالب است. حسن گفته است: خود او می‌پرسد و خود او جواب می‌دهد؛ زیرا در آن موقع کسی نیست جواب بدهد، پس خودش جواب می‌دهد. (۱)

«اليوم تجزي كل نفس بما كسبت» در آن روز - یعنی در روز قضاوت و حکم در بین بندگان - هر کس مطابق عمل نیک و بدش پاداش یا کیفر می‌بیند. «لا ظلم اليوم» در آن روز به کسی ظلم نمی‌شود، نه پاداش کسی کم می‌شود و نه کیفر کسی افزایش می‌یابد.

«إن الله سريع الحساب» همانا خدا حسابش سریع است، و امری او را از پرداختن به امری دیگر غافل نمی‌کند، پس در یک زمان به حساب تمام خلاق رسیدگی می‌کند. قرطبی گفته است: همان‌طور که روزی آنها را در آن واحد می‌دهد، همچنین در آن واحد به حساب آنها می‌رسد. و در خبر است: «هنوز روز به نیمه نمی‌رسد که بهشتیان در بهشت مستقر گشته و دوزخیان در دوزخ جا می‌گیرند». (۲)

«وأنذرهم يوم الآزفة» از هول و هراس آن روز رعب‌انگیز، یعنی روز قیامت آنان را برحذر بدار. ابن‌کثیر گفته است: «آزفة» یکی از اسامی قیامت است، و به سبب نزدیکی وقوع آن به آن موسوم شده است، که فرموده است: «أزفت الآزفة». (۳)

«إذ القلوب لدى الحناجر» آنگاه که از شدت گرسنگی و تشنگی نزدیک است جانشان به گلوگاه برسد. «كاظمين» در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورند قلبشان از حسرت و اندوه لبریز است. در التسهیل آمده است: معنی آیه چنین است: از شدت ترس قلب‌ها از سپینه بالا آمده تا به گلو می‌رسد. امکان دارد این تعبیر حقیقت یا مجاز باشد که بیانگر شدت ترس است. و حنجره به معنی

۱- قرطبی ۱۵/۳۰۰.

۲- قرطبی ۱۵/۳۰۱. واژه‌ی «یقیل» که در حدیث آمده است به معنی «قبوله» و استراحت به هنگام ظهر است.

۳- مختصر ابن‌کثیر ۳/۲۳۹.

گلو است. ^(۱) «ما للظالمين من حيم» ستمکاران دوستی ندارند که به آنها سودی برساند. «و لا شفيع يطاع» و شفيعی ندارند که برای آنها شفاعت کند تا آنها را از شدت عذاب نجات دهد. «يعلم خاتمة الاعين» از چشم ناپاک خبر دارد که دزدانه به نامحرم نظر می کند. ابن عباس گفته است: عبارت است از مردی که با مردم می نشیند، وقتی که زنی از کنارشان می گذرد دزدانه او را نگاه می کند. «و ما تخفى الصدور» و راز نهان دل ها را می داند. «و الله يقضى بالحق» و خدا به عدالت حکم می کند. «و الذين يدعون من دونه» و آنچه را که در برابر خدا می پرستند، از قبیل بت ها. «لا يقضون بشيء» اصلاً حکم و فرمانی ندارند، پس چگونه شریک خدا می شوند؟ ابوسعود گفته است: بدین ترتیب آنان را سرزنش می کند؛ زیرا در مورد جماد نمی توان گفت حکم می کند یا حکم نمی کند. ^(۲) «إن الله هو السميع البصير» در حقیقت خدا گفته ی بندگان را می شنود و به اعمال آنها آگاه است. «أو لم يسيروا في الأرض» آیا مشرکان در سفرهایشان از دیدن آثار و خرابه های تکذیب کنندگان پند و عبرت نمی گیرند. «فينظروا كيف كان عاقبة الذين كانوا من قبلهم» و ببینند تکذیب کنندگان پیشین به چه عذاب و آزاری گرفتار شده اند؟ زیرا عاقل آن است از دیگری پند بگیرد. «كانوا هم أشد منهم قوة» در حالی که آنها از این کافران قوم تو بسی نیرومندتر بودند. «و آثارا في الأرض» و آثاری از قبیل دژ و قصر و سربازان بسی پیشرفته تر و بیشتر داشتند، و با وجود این نیروی بزرگ و توانایی و قدرت شدید، خدا آنها را به سبب تکذیب پیامبران، نابود کرد. «فأخذهم الله بذنوبهم» به سبب ارتکاب جرایم و تکذیب پیامبران، خدا آنها را به صورتی بس فجیع نابود کرد. «و ما كان لهم من الله من واق» و احدی را نیافتند که عذاب خدا را از آنان دفع کند و آنها را از کیفرش مصون بدارد. بعد از آن سبب عقاب آنها را یادآور شده و می فرماید:

«ذلك بأنهم كانت تأتيهم رسلهم بالبينات» این عذاب از آن روی بود که پیامبرانشان معجزات درخشان و دلایل قطعی و روشن را به آنها ارائه می دادند. «فكفروا فأخذهم الله» اما با وجود این بیانات و دلایل کافر شدند، در مقابل خدا آنها را تار و مار و نابود کرد. «إنه قوي» خدا با قدرت و تواناست و مغلوب نمی شود و نیروی عظیم و اقتداری فراوان دارد. «شدید العقاب» برای افراد گردنکش و نافرمان کیفرش سخت و عذابش دردناک است. خدا ما را از عقاب و عذابش مصون بدارد و پناه دهد!

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٢٥﴾ وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَ قَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾ وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَقَلْبِي عَلَىٰ كَذِبِهِ وَ إِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾ يَا قَوْمِ لَكُمْ أَلَمٌ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَتَصَرَّنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾ مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِّلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُؤَلَّفُونَ مَذْبِئِينَ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ

مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٢﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾ الْأَسْمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُحِزُّهُ إِلَّا امْتِلَاقُهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾ وَيَا قَوْمِ مَا لِيَ أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْغَيْرِزِ الْفَنَارِ ﴿٤٢﴾ لَا جَزَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٤٣﴾ فَسَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٤٤﴾ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَخَاقٍ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءِ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدای متعال عذاب و نابودی کفار را یاد آور شد، به دنبال آن داستان حضرت موسی و فرعون را بازگفت و بدین وسیله پیامبر ﷺ را در مقابل اذیت و تکذیب مشرکان تسلی و دلداری داده و سنت و روش خدا را در نابود کردن ستمکاران بیان کرده است. آنگاه موضع گیری فرد مؤمن از خانواده ی فرعون و اندرز وی را یاد آور شد که عبارت بود از موضع گیری های قهرمانانه و شرافتمندانه در مقابل گردنکشان.

معنی لغات: «استحيوا» دختران آنها را زنده نگه می‌داشتند. «ضلال» خرابی و بطلان. «عذت» پناه بردم و عصمت جستم. «ظاهرين» غالب و چیره‌شدگان. «یأس الله» یعنی عذاب و انتقام خدا. «دأب» عادت و رسم. «التناد» روز قیامت که انسان به محشر خوانده می‌شود، یا مردم یکدیگر را صدا می‌کنند. امیه بن صلت می‌گوید:

و بَثَّ الخلق فیها إذا دحاها فهم سگانها حتی التناد^(۱)

«هنگامی که خداوند زمین را گستراند، مردم را در آن پراکنده ساخت. پس آنها تا روزی که مردم یکدیگر را فرا می‌خوانند - روز قیامت - ساکنان روی زمین هستند».

«عاصم» مانع و برطرف‌کننده. «صرحا» قصر یا بنای مرتفع. «تباب» زیان و نابودی. «لاجرم» به حقیقت و بدون شک. «حاق» احاطه کرد و نازل شد.

تفسیر: «و لقد أرسلنا موسیٰ بآیاتنا و سلطان مبین» لام پیش در آمد و مقدمه‌ی قسم است. یعنی قسم به خدا پیامبر خود، موسی را، با دلایل و علامات و آیات روشن و درخشان و برهان آشکار که عبارت است از معجزه‌ی دست و عصا مبعوث کردیم. «إلیٰ فرعون و هامان و قارون» او را نزد فرعون گردنکش و ستمکار و وزیرش، هامان، و قارون، صاحب گنج و خزانه و اموال فرستادیم. در البحر آمده است: هامان و قارون را از این جهت مخصوصاً نام برده است که در کفر جایگاهی داشتند و از مشهورترین پیروان فرعون بودند.^(۲) «فقالوا ساحر کذاب» در مورد موسی گفتند: معجزاتی که آورده و ارائه داده، سحر است و در این ادعا که می‌گوید از جانب خدا آمده است، دروغگو می‌باشد. صیغه‌ی کذاب معنی مبالغه می‌دهد. «فلما جاءهم بالحق من عندنا» وقتی معجزه‌ی نمایان و روشنی را مبنی بر صدقش ارائه داد که خدا به وسیله‌ی آن او را تأیید کرده بود. «قالوا اقتلوا أبناء الذین آمنوا معه و استحيوا نساءهم» گفتند: پسران مؤمنان آنها را به

قتل برسانید تا نسلشان زیاد نشود و دختران آنها را برای خدمتکاری زنده نگه دارید. صاوی گفته است: این قتل غیر قتل اول است؛ زیرا بعد از تولد حضرت موسی فرعون قتل اولاد را متوقف کرد، و زمانی که حضرت موسی مبعوث شد و فرعون از مخالفت با او ناتوان ماند، قتل اولاد را از سر گرفت تا از ایمان آوردن مردم جلوگیری کند و جمعیت آنها افزایش نیابد و موجب دردسر نشوند. آنگاه تا زمانی که از مصر خارج شدند و خدا آنها را غرق کرد، انواع عذاب را از قبیل قورباغه و شپش و خون و طوفان بر آنان نازل کرد و حیلۀ ی آنان را به خودشان باز گرداند.^(۱) ﴿و ما کید الکافرین إلا فی ضلال﴾ و تدبیر و نیرنگ و حیلۀ آنان جز زیان و نابودی ثمری نداشت؛ چون خدا تلاش آنها را به ثمر نرساند. ﴿و قال فرعون ذرونی أقتل موسی﴾ فرعون ستمکار گفت: بگذارید من موسی را به قتل برسانم و شما را آسوده سازم. ﴿و لیدع ربه﴾ و بگذارید خدایش را بخواند که او را از من نجات دهد. این را به طریق ریشخند گفت. انگار می گوید: آنچه موسی از خدایش می گوید شما را نگران نکند و ترساند؛ چون حقیقت ندارد و من خدای الوالی شما هستم. منظور فرعون این بود که وانمود کند بدان جهت از قتل موسی امتناع ورزیده است تا خواستِ دوستان و یارانش را تأمین کرده باشد. ابو حیان می گوید: فرعون - لعنت خدا بر او باد! - به طور یقین می دانست که حضرت موسی علیه السلام پیامبر است، و آنچه ارائه داده، آیات است و سحر نیست، اما آن مرد ذاتاً ناپاک و ستمگر و قاتل بود و برای کوچکترین امر دستش را به خون آلوده می کرد. پس چگونه از قتل انسانی صرف نظر می کند که تاج و تختش را واژگون و ملکش را نابود می کند؟ اما می ترسید در صورتی که قصد کشتنش را بکند خودش نابود شود. و منظور از گفتارش این بود که در مقابل اطرافیان حقیقت را پرده پوشی کند و وانمود نماید که آنها جلو او را می گیرند. اما در حقیقت جز شدت ترس

و هراس هیچ چیزی مانع او نشد. ^(۱) «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ» من می ترسم به عوض این که مرا پرستش کنید شما را وادار کند خدایش را پرستش کنید و آیین شما را تغییر بدهد. «وَأَنْ يَظْهَرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادُ» یا این که در مملکت شما بلا و آشوب و فتنه ایجاد کند و سبب هرج و مرج گردد. آری در مثل آمده است: «فرعون اندرزگو شد». ^(۲) «وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ» موسی گفت: من به خدا پناه بردم که مرا، «مَنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» از شر هر ستمکار سرسخت و گردنکش، و سر برتافته از ایمان به آخرت مصون بدارد. در التسهیل آمده است: از این رو گفته است: «مَنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ» و نامش را نیاورده است، تا شامل فرعون و غیر فرعون شود؛ چرا که غیر فرعون نیز به چنان وصفی زشت و قبیح موصوف می شود. ^(۳) «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» مفسران گفته اند: این مرد پسر عموی فرعون و قبطی بود و ایمان خود را مخفی می کرد، و وقتی شنید فرعون ستمکار موسی را به قتل تهدید می کند، از در اندرز به آنان درآمد و گفت: «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» استفهام انکاری است و منظور از آن سرزنش آنها می باشد. یعنی آیا می خواهید انسانی را به قتل برسانید که جز این که می گوید: خدایم الله است، گناهی ندارد؟ و در مورد کار او هیچ گونه تفکر و اندیشه ای به کار نمی برید؟ «وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ» حال این که معجزات نمایان را از جانب خدا ارائه داد و شما آن را مشاهده کردید. «وَإِنْ يَكْذِِبُوا فَعَلْيَهُمُ كَذِبُهُ» اگر در ادعای رسالت دروغگو

۱- البحر ۴۵۹/۷.

۲- صاحب «فی الظلال» گفته است: «آیا جالب تر از آن هست که فرعون گمراه چنان گفته ای را به موسی بگوید؟ آیا چنان گفته ای، گفته ی هر گردنکش در مقابل دعوتگر نیست. آیا کلمه و گفته ی باطلی زشت در مقابل حق زیبا نیست؟ مگر این گفتار فریبنده و ناپاک نیست که می خواهد در مقابل ایمان هدایتگر شبهات برانگیزد؟ یک منطقی و گفتار است که هر بار حق و باطل و کفر و ایمان و صلاح و طغیان روبرو شوند، همیشه و همه جا تکرار می شود. داستان قدیمی است که هر از چند گاهی تکرار می شود».

۳- التسهیل ۵/۴.

باشد، ضرر دروغش فقط به خودش می‌رسد. قرطبی گفته است: بر مبنای تردید در صدق رسالتش چنین نگفته، بلکه می‌خواست محبت آنها را نسبت به او معطوف داشته و از آزارش دست بردارند.^(۱) ﴿وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ﴾ و اگر در ادعایش صادق باشد، قسمتی از عذابی که وعده‌اش را داده است به شما اصابت می‌کند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ﴾ همانا خدا توفیق هدایت و ایمان را به فردی نخواهد داد که در گمراهی افراط کرده و در دروغ بستن به خدا مبالغه می‌کند. امام فخر گفته است: این بیان نشان‌دهنده‌ی رفعت منزلت و شأن حضرت موسی می‌باشد؛ چون خدا او را هدایت و به وسیله‌ی معجزات او را تأیید کرده است، و نیز تعریض است به این‌که فرعون با قصد کشتن موسی تجاوز و ستم پیشه کرده است و در ادعای خدا بودنش دروغگو می‌باشد، و خدا انسانی را با این شان و وصف هدایت نمی‌دهد. بلکه او را ناموفق و کارش را خراب و خشتی می‌کند.^(۲) در البحر آمده است: این یکی از فنون علم بیان است که دانشمندان آن را «استدراج مخاطب» نامیده‌اند، و آن این‌که وقتی دید فرعون قصد قتل موسی را کرده و قومش نیز موسی را تکذیب کرده‌اند، خواست به شیوه و طریقی نهانی که گمان نبرند نسبت به موسی تعصبی دارد، و ندانند که از پیروان موسی می‌باشد، او را یاری و بر آنان پیروز گرداند، لذا از در نصیحت و اندرز درآمد و گفت: ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا﴾، اسم او را نیاورد بلکه فقط گفت: مردی، تا وانمود کند که او را نمی‌شناسد. بعد از آن گفت: ﴿أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ نگفت مردی با ایمان یا پیامبر خدا؛ چون اگر چنان می‌گفت، می‌دانستند که نسبت به او تعصب دارد، و سخنش را قبول نمی‌کردند. پس از آن، گفتارش را چنین دنبال کرد و گفت: ﴿وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا﴾ به منظور توافق با نظر آنها، کذب را قبل از صدق آورده است. آنگاه آن را دنبال کرده و گفت: ﴿وَإِنْ يَكُ صَادِقًا﴾

و نگفت: او صادق است. و همچنین گفت: ﴿يَصِبْكُمْ بَعْضَ الَّذِي يَعْدُكُمْ﴾ و نگفت تمام آنچه وعده‌اش را به شما داده است؛ زیرا اگر چنان می‌گفت می‌فهمیدند که نسبت به او تعصب دارد و پیامبری او را تصدیق می‌کند. سپس گفتاری را به دنبال آن آورد که بیانگر عدم تصدیق می‌باشد و گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ﴾، که متضمن تعریض به فرعون است؛ زیرا او در زمینه‌ی دروغ بستن به خدا بی‌اندازه افراط کرده بود؛ چون خود ادعای خدایی و پروردگاری می‌کرد.^(۱) ﴿يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ اندرز را با مهر و نرمش تکرار کرده است. یعنی: ای قوم! شما امروز در سرزمین مصر بر بنی اسرائیل غالب و حاکمید. آنها را مغلوب کرده و به صورت بردگان درآورده‌اید. ﴿فَنِيصْرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا﴾ اگر پیامبر خدا را به قتل برسانیم، چه کسی ما را از عذاب خدا نجات می‌دهد. رازی گفته است: از این جهت گفته است: ﴿نِيصْرُنَا﴾ و ﴿جَاءَنَا﴾؛ چون وانمود می‌کرد او از آنان می‌باشد و در خیر و منفعت اندرزی که به آنان می‌دهد، با آنها شریک است.^(۲) در اینجا غرور، فرعون را به گناه وامی‌دارد و ستم و گردنکشی بر او چیره می‌شود. ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أُرِي﴾ جز آنچه در مورد قتل موسی که به شما گفتم نظری ندارم، تا ریشه‌ی فتنه برکنده شود. ﴿وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ و با این نظر و رأی شما را جز به راه درستی و صلاح راهبر نیستیم. ﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ﴾ و کسی که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم! می‌ترسم به عذاب ایامی گرفتار شوید که توطئه‌گران بر پیامبران، به آن گرفتار شدند. ﴿مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ﴾ این تفسیر احزاب است. یعنی از سرنوشتی نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود، و عذاب و تباهی و نابودی که بر اثر تکذیب پیامبران خود بدان گرفتار شدند. ﴿وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ و از سرنوشت

تکذیب کنندگان بعد از آنان، مانند قوم لوط. ﴿وَمَا اللَّهُ يَرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ خدا بدون گناه بندگان را کیفر نمی دهد. زمخشری گفته است: یعنی نابودی آنها عدالت و روا بود؛ چون به سبب عمل خود مستحق آن شدند. و متضمن مبالغه می باشد؛ چون «اراده کردن ستم» را نفی کرده است و هر کس از اراده کردن ستم دور باشد، از ستم دورتر است. ^(۱) ﴿وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾ بعد از این که آنها را از عذاب دنیا ترساند، آنان را از عذاب آخرت می ترساند. یعنی: من درباره ی شما از آن روز پرهراس، روز حشر اکبر می ترسم، که در آن روز بزهکاران بانگ شیون و وایلا را بلند می کنند: ﴿دَعُوا هَٰذَاكَ ثَبُورًا﴾. ﴿يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مَدْبِرِينَ﴾ روزی که شکست خورده و از هول عذاب جهنم پشت کنان برمی گردید. مفسران گفته اند: وقتی کفار صدای زبانه ی آتش را می شنوند، پا به فرار می نهند، اما در همه جا با فرشتگان روبرو می شوند، فرشتگان سیلی زنان به صورت آنان، آنها را به جای خود برمی گردانند و آنگاه آتش دوزخ آنان را فرو می بلعد. ﴿مَا لَكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِّنْ عَاصِمٍ﴾ هیچ کس نیست که عذاب و عقاب خدا را از شما دور و دفع کند. ﴿وَمَن يَضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِّنْ هَادٍ﴾ و خدا هر کس را گمراه کند احدی نیست که او را به راه نجات هدایت کند. ﴿وَلَقَدْ جَاءَ كَمِ يَوْسُفَ مِّنْ قَبْلِ الْبَيْنَاتِ﴾ یعنی قسم به خدا! قبل از موسی یوسف بن یعقوب معجزات نمایان را برایتان آورد. ﴿فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُ كَمِ بِهِ﴾ همواره در مورد رسالتش شک داشتید و به آنچه از جانب خدا آورده بود کافر شدید. مفسران گفته اند: یعنی پدران و نیاکانتان. ﴿حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قَلْبُكَ لَنِ يَبْعَثَ اللَّهُ مِّنْ بَعْدِهِ رَسُولًا﴾ بعد از این که در گذشت، از روی میل و هوس و تمنی و بدون دلیل و برهان گفتید: بعد از یوسف هیچ کس ادعای پیامبری را نخواهد کرد. ابوحیان گفته است: این بیان به معنی تصدیق رسالت حضرت یوسف علیه السلام نیست. چگونه او را تصدیق می کنند در حالی که

هنوز در مورد او مشکوکند، بلکه به این معنی است که پیامبری از جانب خدا برای هدایت خلق نمی‌آید. بنابراین نفی یک پیامبر و انکار بعثت او می‌باشد. ^(۱) ﴿كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مِنْهُ مَسْرَفٌ مَرْتَابٌ﴾ خدا هر افراط‌گر در عصیان، و شکاک در دین را بعد از روشن شدن دلایل و تبیین براهین، این‌گونه گمراه و منحرف می‌کند. ﴿الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ﴾ از تنمهی سخنان همان مرد مؤمن است. یعنی گمراهی از آن افرادی است که بدون آگاهی از جانب خدا و بدون دلیل و علم در مورد شریعت خدا به جدل می‌پردازند. ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ جدال بدون برهان و دلیل آنها، از جانب خدا و مؤمنان بسی زشت و منفور و ناپسند است. در البحر آمده است: اندرزگو، به منظور حسن گفتگو با آنها و جلب قلوب و نهاد آنها، لحن را از خطاب به غایب تغییر داده است، تا به طور ناگهانی آنها را مخاطب قرار ندهد. و در گفته‌ی ﴿كَبُرَ مَقْتًا﴾ نوعی شگفتی و مهم جلوه دادن جدال آنها نهفته و انگار از دیگر گناهان کبیره بزرگتر است. ^(۲) ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ﴾ خدا همان‌طور که بر قلب آن مجادله‌گران مهر گمراهی زد، بر قلب هر روگردان و گردنکش از ایمان، و ستمگر بر بندگان، مهر می‌زند تا راه هدایت را نیابد و نتواند حق را پذیرا باشد. از این جهت قلب را به تکبر و جبروت متصف کرده است که قلب مرکز و منبع آنها می‌باشد؛ زیرا قلب سلطان اعضای بدن است، پس هر وقت قلب فاسد گردد، اعضا نیز فاسد می‌شوند. ﴿وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَٰمَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا﴾ فرعون به وزیر خود، هامان گفت: قصری بلند و ساختمانی باشکوه را برایم بنا کن. قرطبی گفته است: بعد از این‌که مؤمن خانواده‌ی فرعون سخنان خود را گفت و فرعون ترسید گفته‌ی او در دل قوم مؤثر واقع شود، چنان وانمود کرد که می‌خواهد توحیدی را آزمایش کند که موسی آورده است. از این رو دستور ساختن

قصری عظیم را به وزیرش داد. ^(۱) «لعلی أبلغ الأسباب * أسباب السموات» شاید به راه‌های رسیدن به آسمان‌ها برسم و از آن سر درآورم. به منظور تفخیم و توضیح، آن را تکرار کرده است. ^(۲) «فأطلع إلى إله موسى» تا آشکارا خدای موسی را با چشم خود ببینم. «وإني لأظنه كاذبا» من واقعا فکر می‌کنم موسی در این‌که ادعا می‌کند غیر از من خدایی دارد، دروغ می‌گوید. ابوحیان گفته است: رسیدن به «اسباب سموات» غیر ممکن است. اما فرعون به شنوندگان وانمود کرد که صورت ممکن را دارد آنگاه که گفت: «فأطلع إلى إله موسى»، این خود اقرار به وجود خدا می‌باشد. از این رو اقرار را جبران کرد و گفت: «وإني لأظنه كاذبا». ^(۳) «وكذلك زين لفرعون سوء عمله» و این گونه زشتی عمل فرعون برایش آراسته گشت تا جایی که آن را نیکو می‌دید. «وصد عن السبيل» و به سبب گمراهیش راه هدایت از او منع شد. «وما كيد فرعون إلا في تباب» تدبیر و حیلۀ فرعون جز به نابودی و زیان نینجامید. در دنیا با غرق شدن ملکش را از دست داد و در آخرت با ماندن همیشگی در آتش زیانمند می‌شود. «وقال الذی آمن یا قوم اتبعون أهدکم سبیل الرشاد» فرد مؤمن آل فرعون بعد از نیرنگی که از جانب فرعون دید، اندرزش را تکرار کرد و قوم خود را به ایمان آوردن به خدای یگانه و یکتا فرا خواند، و ارزش زندگی ناپایدار را برای آنان روشن کرد و آنها را به نعمت‌های حیات جاودانی تشویق نمود و از عذاب آخرت برحذر داشت. پس معنی آیه چنین است: دستور مرا اجرا کنید و راه مرا پیش گیرید، شما را به راه کامیابی و رستگاری، راه بهشت هدایت می‌کنم. «یا قوم إنما هذه الحیة الدنیا متاع» ای قوم! دنیا جز کالای ناپایدار چیزی نیست

۱- قرطبی ۳۱۴/۱۵.

۲- صاحب کشف گفته است: وقتی چیزی به ابهام بیاید و بعدا توضیح داده شود، بزرگی و تفخیم حال آن را می‌رساند، وقتی خدا تفخیم اسباب سموات را خواست، اول آن را مبهم آورد و بعداً آن را توضیح داد. کشف ۶۶/۴.

۳- البحر ۳۶۵/۷.

و بقا و دوامی ندارد. ﴿وإن الآخرة هي دار القرار﴾ و منزلگاه آخرت، مرای استقرار و دوام است، نه زایل می‌شود و نه دگرگون می‌گردد؛ یا نعمت ابدی است و یا آتش جاویدانی. قرطبی گفته است: منظور از منزلگاه آخرت، بهشت و دوزخ است که فناپذیر نیستند. ^(۱) ﴿من عمل سيئة فلا يجزي إلا مثلها﴾ هر کس در این جهان مرتکب عملی بد بشود، در آخرت جز به میزان آن کیفری نمی‌بیند، و رحمت خدا نسبت به بندگان چنین است. ﴿ومن عمل صالحا من ذكر أو أنثى وهو مؤمن﴾ و هر مرد و زن مؤمنی در دنیا عملی نیکو را به شرط داشتن ایمان انجام بدهد. ﴿فأولئك يدخلون الجنة يرزقون فيها بغير حساب﴾ آن نیکوکاران وارد جنتا پر نعمت شده و بی حساب روزی می‌یابند، حتی از روی فضل و کرم خدا چند برابر پاداش می‌یابند. فضل خدا چنان مقتضی است که پاداش حسنات چند برابر شود، اما کیفر گناهان نه. این‌کثیر گفته است: ﴿بغير حساب﴾ یعنی به میزان پاداش ارزایی نمی‌شود، بلکه خدا ثواب زیاد و عظیم را طوری به او می‌دهد که نه به آخر می‌رسد و نه تمام می‌شود. ^(۲) ﴿ويا قوم مالي أدعوكم إلى النجاة و تدعونني إلى النار﴾ ای قوم! چه شده است که من شما را به ایمان دعوت می‌کنم که انسان را به جنت هدایت می‌نماید، در حالی که شما مرا به کفر دعوت می‌کنید که انسان را به آتش می‌برد؟ استفهام برای تعجب است. انگار می‌گوید: من از این حال شما در شگفتم، من شما را به سوی رستگاری و خیر می‌خوانم، و شما مرا به سوی آتش و شر می‌خوانید! آنگاه آن را توضیح داده و می‌گوید: ﴿تدعونني لأكفر بالله و أشرك به ما ليس لي به علم﴾ مرا به کافر بودن به خدا می‌خوانید، و مرا می‌خوانید که کسی را پرستش کنم که من از پروردگارش بی‌خبرم و مرا به پرستش کسی می‌خوانید که خدا نیست، مانند فرعون. ﴿وأنأ أدعوكم إلى العزيز الغفار﴾ و من شما را به پرستش خدای یگانه و یکتا می‌خوانم،

خداوند قدرتمندی که مغلوب شدنی نیست و بخشاینده‌ی گناهان بندگان است. ﴿لاجرم أنما تدعونني إليه﴾ بدون شک آن‌که مرا به عبادتش فرا می‌خوانید، ﴿ليس له دعوة في الدنيا ولا في الآخرة﴾ صلاحیت پرستش را ندارد؛ زیرا بانگ فریادجو را اجابت نکرده و نمی‌تواند مشکل دنیوی یا اخروی او را بگشاید. ﴿وأن مردنا إلى الله﴾ و مرجع و سرانجام ما به سوی خدا می‌باشد و همه را مطابق عمل خود پاداش یا کیفر می‌دهد. ﴿وأن المسرفين هم أصحاب النار﴾ و آنان که در گمراهی و گردنکشی افراط می‌ورزند، در آتش برای همیشه خواهند ماند. ﴿فستذكرون ما أقول لكم﴾ وقتی با عذاب روبرو شدید، درستی گفتار مرا به یاد خواهید آورد. گفته متضمن تهدید و وعید است. ﴿وأنفوض أمري إلى الله﴾ من به خدا توکل می‌کنم و کارم را به او واگذار می‌نمایم. قرطبی گفته است: این جمله نشان می‌دهد که او را تهدید کرده و قصد قتلش را داشته‌اند.^(۱) ﴿إن الله بصير بالعباد﴾ همانا خدا از اعمال بندگان باخبر است و چیزی از احوال آنها بر او پوشیده نخواهد بود. ﴿فوقاه الله سيئات ما مكروا﴾ پس خدا او را از شر و نیرنگ آنان، و از آزاری که خواستند به او برسانند محفوظ و مصون داشت. ﴿وحاق بآل فرعون سوء العذاب﴾ و بدترین عذاب، یعنی غرق، در دنیا و آتش، در آخرت، نصیب فرعونیان و فرعون شد. سپس آن را تفسیر کرده و می‌فرماید: ﴿النار يعرضون عليها غدوا وعشيا﴾ یعنی بامدادان و شامگاهان در آتش می‌سوزند. مفسران گفته‌اند: منظور آتش و عذاب قبر است؛ چون بعد از آن گفته است: ﴿ويوم تقوم الساعة أدخلوا آل فرعون أشد العذاب﴾ در روز قیامت به فرشتگان گفته می‌شود: فرعون و فرعونیان را به آتش دوزخ که از عذاب دنیا شدیدتر است درآوريد.



خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذْ يَتَحَاوَرُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ
عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٢٨﴾
وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٢٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ
تَكُنْ تَأْتِيكُم رُّسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٣٠﴾
إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿٣١﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ
مَعْدِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٣٢﴾ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْهَدَىٰ وَ أَوْثَرْنَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ
الْكِتَابَ ﴿٣٣﴾ هُدًى وَ ذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٣٤﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَ
سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَ الْأَبْكَارِ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِي
صُذُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٣٦﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضَ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ وَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمَيِّتُ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٨﴾ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ
فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ
عَن عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَٰخِرِينَ ﴿٤٠﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ
مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٤١﴾ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ
كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تَوَافُكُونَ ﴿٤٢﴾ كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٤٣﴾
اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ
الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ
لَهُ الَّذِينَ آمَنُوا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَمَّا
جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأَمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدای متعال عذاب و نابود شدن فرعونیان را یادآور شد، به دنبال آن نزاع و خصومت دوزخیان را مطرح کرده، سپس به ذکر فریادجویی مجرمان می پردازد که در عذاب هستند و زبانه ی آتش آنها را فرا می گیرد و جوابی نمی یابند. بعد از آن دلایل قدرت و یگانگی خدا را به منظور اقامه ی حجت بر مشرکین یادآور شده است.

معنی لغات: «یتحاجون» به خصومت و نزاع می پردازند. «خزنة» نگهداران. جمع خازن به معنی نگهدار و محافظ است. «الأشهاد» جمع شاهد به معنی گواه است. «داخرین» خوار و خفیفان. «تؤفکون» از ایمان به سوی کفر منحرف می شوید. «قرارا» محل استقرار. «أسلم» فروتن و تسلیم می شوم.

تفسیر: «وإذ يتحاجون في النار» زمانی را یادآور شو که سران و پیروان در آتش دوزخ به نزاع بر می خیزند. «فيقول الضعفاء للذين استكبروا إنا كنا لكم تبعاً» پیروان ضعیف به سران گردنکش و سر بر تافته از ایمان و پیروی پیامبران می گویند: ما بسان خدمتکار از شما پیروی می کردیم و فرمان شما را پذیرا بودیم، و ما را به کفر و گمراهی خواندید و ما هم اطاعت کردیم. «فهل أنتم مغنون عنا نصيباً من النار» پس آیا قسمتی از این عذاب را از ما دفع می کنید که در آن گرفتار شده ایم؟ رازی گفته است: می دانستند که آن رؤسا قدرت تخفیف آن را ندارند، بلکه منظور آنها این بود که در شرمنده نمودن رؤسا مبالغه و قلب آنها را جریحه دار کنند؛ چون این رؤسا و سرکردگان تلاش کرده بودند که آنها را در انواع گمراهی ها در اندازند.^(۱) «قال الذين استكبروا إنا كل فيها» رؤسا در جواب آنها گفتند: ما همه در آتش جهنم قرار داریم، و اگر می توانستیم عذاب را از شما دفع کنیم، اول، آن را از خودمان دفع می کردیم. «إن الله قد حكم بين العباد» همانا خدا

در بین بندگان حکم قطعی صادر کرده است که برگشت ندارد و تغییرپذیر نیست، که مؤمنان به جنت و کافران به دوزخ بروند. بنابراین نمی‌توانیم برایتان کاری کنیم و از ما کاری ساخته نیست. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لَخُزْنَةُ جَهَنَّمَ﴾ بعد از این‌که دوزخیان از یکدیگر نومید شدند، به نگهبانان جهنم پناه آورده و از آنها درخواست تخفیف عذاب می‌کنند. بیضاوی گفته است: به منظور نشان دادن هول و هراس، جهنم را در جای ضمیر قرار داده و به جای «لخزنتها» گفته است: ﴿لَخُزْنَةُ جَهَنَّمَ﴾.^(۱) ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ يَخْفَفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ﴾ در پیشگاه خدا بخواهید که عذاب ما را یک روز تخفیف دهد. ﴿قَالُوا أُولَٰمُ تَك تَأْتِيكُم رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ فرشتگان به طریق توییخ و سرزنش در جواب آنها می‌گویند: مگر پیامبران با معجزات نمایان نزد شما نیامدند، اما شما به آنها کافر شدید و آنها را تکذیب کردید؟ ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾ کافران گفتند: بله، آمدند. ﴿قَالُوا فَادْعُوا﴾ فرشتگان به آنها می‌گویند: پس خودتان از خدا بخواهید؛ چون ما جرأت آن را نداریم. رازی گفته است: منظور از ﴿فادعوا﴾ امیدوار بودن به سود و منفعت نیست، بلکه برای نشان دادن نومی‌دی است؛ چون در صورتی که درخواست فرشتگان مقرب درگاه پذیرفته نشود، دعا و درخواست کفار چگونه شنیده و پذیرفته می‌شود.^(۲) بعد از آن به صراحت به آنها می‌گویند که دعایشان هیچ تأثیری ندارد و می‌گویند: ﴿وَمَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ یعنی دعای شما سودی ندارد و بی خود است؛ چون دعای کافران جز زیان و نابودی چیزی به دنبال ندارد. ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ همانا ما در این دنیا با اتمام حجت و انتقام گرفتن از تبهکاران، پیامبران و مؤمنان را یاری می‌دهیم. ﴿وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ و در روز آخرت که فرشتگان و پیامبران و مؤمنان برای گواهی دادن بر اعمال بندگان حاضر می‌شوند و اقدام می‌کنند. رازی گفته است: در این آیه خدا

به پیامبرش وعده داده است که در این دنیا و در آخرت او را بر دشمنان چیره کند.^(۱)

«یوم لاینفع الظالمین معذرتهم» روزی که پوزش تبهکاران سودی ندارد. ابن جریر گفته است: یعنی معذرت مشرکان فایده‌ای ندارد؛ چون معذرتشان باطل و پوچ است.^(۲)

«ولهم اللعنة» و محروم شدن از رحمت خدا از آن آنها می‌باشد. «ولهم سوء الدار» و جهنم که بدترین سرانجام و فرجام است، از آن آنها است. ابن عباس گفته است: «سوء الدار» یعنی عاقبت بد و شر. «ولقد آتینا موسی الهدی» قسم به خدا! معجزات و صحف و شرایعی را به موسی بن عمران عطا کرده‌ایم که او را به دین هدایت می‌کند.^(۳)

«و أورشنا بنی اسرائیل الکتاب» و علم مفید و کتاب هدایت، یعنی تورات را به بنی اسرائیل دادیم. «هدی و ذکری لأولی الألباب» برای خردمندان و افرادی که دارای عقل سلیم‌اند هدایت و یادآوری است. «فأصبر إن وعد الله حق» ای محمد! در مقابل اذیت و آزار مشرکان شکبیا باش. محققا پیروزی تو و پیروانت بر دشمنان، که خدا وعده‌ی آن را داده، حق است و تخلف ناپذیر؛ زیرا خدا خلاف وعده نمی‌کند. امام فخر گفته است: بعد از این که اعلام کرد که پیامبران را یاری می‌دهد، در این مورد حضرت موسی علیه السلام را مثال آورد. بعد از آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داد و فرمود: «فأصبر إن وعد الله حق». منظور این است: خدا همان‌طور که آنها را یاری داد تو را نیز یاری می‌دهد، و همان‌طور که وعده‌ی خود را در مورد آنان اجرا کرد، در مورد تو نیز وعده‌اش را عملی می‌کند.^(۴) «و استغفر لذنبک» در مورد ترک «اولی و افضل» که از تو سر زده است، از خدایت طلب آمرزش کن. صاوی گفته است: منظور از این کار آموزش بندگان است، و گرنه پیامبر صلی الله علیه و آله به طور تحقیق از هر گناهی معصوم است، اعم از گناهان

۱- تفسیر کبیر ۷۵/۲۷.

۲- طبری ۵۲/۲۴.

۳- ابوسعود ۱۲/۵.

۴- تفسیر کبیر ۷۷/۲۷.

کوچک و بزرگ، چه قبل از نبوت و چه بعد از آن.^(۱) و این کثیر گفته است: بدین ترتیب امت را به استغفار تشویق می‌کند.^(۲) ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ و در بامدادن و شامگاهان بر ثناگویی و تسبیح خدایت پایدار باش. رازی گفته است منظور مداومت و استمرار بر یاد خدا می‌باشد، به گونه‌ای که زبان از آن کوتاهی نکند تا آدمی بسان فرشتگان شود: ﴿يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾. منظور از تسبیح این است که خدا را از هر ناپسندی تنزیه کرد.^(۳) بعد از آن سبب و انگیزه‌ی مجادله‌ی ناروای کفار را یادآور شده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ﴾ آنان که در مورد آیات نازل شده از جانب خدا به نزاع و خصومت می‌پردازند، ﴿بَغِيرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ﴾ بدون این‌که دلیل و برهانی از جانب خدا داشته باشند، ﴿إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا﴾ آنها جز تکبر و خود بزرگ‌بینی که آنان را از پیروی از تو باز می‌دارد، چیزی در سینه ندارند. ﴿مَا هُمْ بِالْغَیْبَةِ﴾ آنها به مقصود خود یعنی خاموش کردن نور خدا و غلبه و برتری بر تو نایل نمی‌آیند. ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ از حيله و نیرنگ آنها به خدا پناه ببر و تحصن بجوی؛ چون خدا شر آنان را از تو دفع می‌کند؛ زیرا خدا گفته‌ی آنها را می‌شنود و به وضع و حال آنان آگاه است. بعد از آن دلایل دال بر قدرت و یگانگی ذات خود را یادآور شده و می‌فرماید: ﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ لام، لام ابتدایی است. یعنی در حقیقت خلق و آفرینش اولیه‌ی آسمان‌ها و زمین امری است بزرگتر از خلق انسان، پس آن‌که بر خلق آن دو با این همه عظمتی که دارند، قادر است، چگونه از خلق و ایجاد ناچیزتر و آسان‌تر از آنها ناتوان است؟ در التسهیل آمده است: منظور استدلال بر تحقق بعث و حشر است؛ زیرا خدایی که بر آفرینش آسمان و زمین با آن بزرگی قادر

است، می تواند اجسام را بعد از نابودی اعاده کند.^(۱) «ولكن أكثر الناس لا يعلمون» اما اکثر انسان ها آن را نمی دانند؛ زیرا بر اثر غلبه ی جهل و نادانی و بر اثر غفلت فراوان و پیروی از هوای نفس مجال اندیشیدن و تفکر را ندارند. «وما يستوى الأعمى والبصير» مؤمن و کافر برابر نیستند. «والذين آمنوا و عملوا الصالحات ولا المسيء» و نیک مرد و بدکار برابر نیستند. «قليلاً ما تتذكرون» جز تعدادی ناچیز از این مثال ها پند نمی گیرید. ابن کثیر گفته است: منظور این است همان طور که نابینا چیزی را نمی بیند، با بینا که با چشمش اشیا را می بیند، برابر نیست، مؤمنان نیک نیز با کفار تبهکار برابر نیستند، و افرادی اندک متذکر می شوند و پند می گیرند.^(۲) «إن الساعة لآتية لا ريب فيها» بدون شک و گمان روز قیامت فرا می رسد و در این مورد گمان و تردیدی نیست. «ولكن أكثر الناس لا يؤمنون» اما اکثر مردم فرا رسیدن آن را تصدیق ندارند، از این رو حشر و محاسبه را انکار می کنند. رازی گفته است: منظور از «اکثر الناس» کافرانی است که منکر بعث و قیامتند.^(۳) «وقال ربکم ادعونی أستجب لکم» و خدایتان فرمود: مرا بخوانید تا درخواست شما را اجابت کنم و چیزی را که خواستید به شما بدهم. ابن کثیر گفته است: خدای متعال بندگان را فرا خوانده است تا نیازهایشان را از وی طلب کنند، و از فضل و کرم خود اجابت آن را تقبل و تضمین کرده است.^(۴) «إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين» همانا آنان که در طلبیدن نیازهایشان از بارگاه خدا تکبر و گردنفرازی می کنند، خوار و خفیف داخل جهنم خواهند شد. بعد از آن آثار قدرت و

۱- التسهيل ۸/۴.

۲- مختصر ابن کثیر ۲۴۹/۳.

۳- تفسیر کبیر ۸۰/۲۷.

۴- اکثر مفسران گفته اند: منظور از دعا عبادت است. و قرطبی گفته است: یعنی مرا یکتا و یگانه بخوانید تا عبادت شما را قبول کنم و گناهان شما را بیامرزم. آنچه را که آورده ایم نظر ابن کثیر است و اظهر هم همان هست و شهاب نیز چنین گفته و رازی آن را ترجیح داده است.

یگانگی خود را یادآور شده است که موجب می‌شود مردمان تنها او را بپرستند و شکر نعمت‌هایش را به جا آورند: ﴿اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا﴾ خدا همان است که با قدرت و حکمت خود شب را برای شما تاریک قرار داده است تا در خلال آن به استراحت و آسایش بپردازید و از خستگی و سنگینی کار روزانه بیاسایید، و روز را روشن قرار داده است تا در آن به تهیه‌ی اسباب روزی و وسیله‌ی معاش بپردازید. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ﴾ همانا خدا نسبت به بندگان دارای فضل و کرم و صاحب بخشش و احسان است. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ اما اکثر انسان‌ها خدا را در مقابل احسانش سپاسگزار نیستند و فضل و بخشش او را انکار می‌کنند. ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رِيكُم خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ آن‌که آفرینش و اعطای نعمت فقط از آن او می‌باشد، همانا «الله» است که پروردگار شما و خالق همه چیز می‌باشد. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ جز او معبودی نیست. ﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ پس چگونه از پرستش خالق و مالک سربر می‌تابید و به پرستش بت‌ها رو می‌آورید؟ ﴿كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ آنهایی که آیات خدا را انکار می‌کنند، این‌گونه از هدایت و حق منحرف می‌شوند. صاوی گفته است: بدین وسیله خاطر پیامبر را تسلی داده است. یعنی: ای محمد! در مقابل انکار قومت افسرده خاطر مباش؛ چون اقوام قبل از آنها نیز چنان کردند.^(۱) سپس دلایل بیشتری بر قدرت خود ارائه داده و می‌فرماید: ﴿اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ خدا همان است که زمین را در حال حیات و بعد از مرگ، منزل و مقر شما قرار داده است. ابن عباس گفته است یعنی در حال حیات و بعد از مرگ زمین را منزل شما قرار داده است.^(۲) ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَاءً﴾ و آسمان را برایتان سقفی محفوظ و مانند گنبد در بالای سرتان قرار داده است. ﴿وَوَصَّوكم فَأَحْسِنَ صُورَكُمْ﴾ و شما را صورتگری کرد و بهترین شکل و صورت را به شما بخشیده

است، اندام‌های شما را متناسب خلق کرده و مانند بهایم شما را دولا نیافریده است که بر چهارپا راه بروید. زمخشری گفته است: خدای متعال هیچ جاننداری را از انسان زیباتر خلق نکرده است.^(۱) همان‌گونه که فرموده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾. ﴿وَرَزَقْنَاكَ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و از انواع لذایذ، روزی را به شما داده است. ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رِزْقُكُمْ﴾ انجام‌دهنده‌ی این امور و اعطاکننده‌ی این نعمت‌ها همانا پروردگار شماست که جز او خدایی نیست. ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ پس پاک و منزّه و بلندمرتبه و قابل تقدیس است خدا، پروردگار جمیع مخلوقات که جز او هیچ‌کس و هیچ چیز صلاحیت پرورگاری را ندارد. ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ تنها او داری حیات ذاتی و حقیقی است، پایدار است و نمی‌میرد و جز او الهی نیست. ﴿فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ او را به یگانگی پرستش کنید و عبادت را در ظاهر و نهان خالصانه برای او انجام بدهید و بگویید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ستایش و سپاس از آن خداست که مالک تمام مخلوقات است، نه از آن بت‌ها که هیچ چیزی ندارند. بعد از این‌که اوصاف جلال و شکوه و عظمت خدا را بیان کرد، از پرستش غیر خدا نهی به عمل آورده و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ای محمد! بگو: خدای بزرگ و باشکوه مرا از پرستش این خدایان و بت‌های مورد پرستش شما منع کرده است. صاوی گفته است: برای این‌که پیامبر ﷺ، قوم خود را باز دارد، خدا به پیامبرش چنین دستور داده است؛ زیرا آنان بعد از نمایان شدن دلایل عقلی و نقلی، باز به پرستش غیر خدا ادامه می‌دادند.^(۲) ﴿لَمَّا جَاءَ فِي الْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّي﴾ وقتی که آیات روشن و دال بر یگانگی خدا از جانب وی بر من نازل شد، از پرستش غیر خدا منع شدم. رازی گفته است: «بینات» یعنی این‌که ثابت شده است که پروردگار جهان متصف به صفات والایی و عظمت است، و عقل به صراحت ثابت

می‌کند که فقط او شایسته‌ی پرستش است، و قرار دادن سنگ‌ها و چوب‌های تراشیده شده و شریک قرار دادن آنها برای خدا به طور یقین با عقل و خرد در تضاد است. (۱)
 ﴿وَأَمَرْتُ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و به من امر شده است که فقط در مقابل خدا سر ذلت و فروتنی بر زمین بنهم و دینم را خالصانه برای او برگیرم و خود را از پرستش غیر او پاک بدارم.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لَتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾ أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يَصْرِفُونَ ﴿٦٩﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَغْتَابِهِمُ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَئِنَّ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ تَكُنْ تَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبَشِّرْهُمُ فِي الْمَكِيدَةِ ﴿٧٦﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِنَّمَا تُروِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيْتَنَّا فَيُجْعَلُونَ ﴿٧٧﴾ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فَخِصْرٌ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَ لَكُمْ

فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾
وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿٨١﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أُغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَخَافَ بِهِمْ مَا
كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَخَدَعَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾
فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ
الْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: هنوز آیات شریف در مورد قدرت و یگانگی خدا صحبت می‌کنند، لذا بعد از این که دلایل آفاقی دال بر قدرت خود را یادآور شد، به دنبال آن دلایل انفسی دال بر قدرت خود را آورده. بعد از آن حال مشرکین را در روز رستاخیز مورد بحث قرار داده، و سوره را با وعید و تهدید کافران و گمراهان خاتمه می‌دهد.

معنی لغات: «الأغلال» جمع غل؛ زنجیری که دست را با آن به گردن می‌بندند. «الحمیم» آب بسیار داغ. «یسجرون» به وسیله‌ی آنها آتش روشن می‌شود. سجر یعنی روشن کرد. «قمرحون» زیاده روی می‌کنید. «مثنوی» مکان و محل اقامت. «خلت» گذشت.

تفسیر: «هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقه» این بیانِ مراحلی است که خلقت انسان آن را طی کرده است. یعنی ای انسان‌ها، خدا به قدرت خود شما را از عدم آفرید، و اصل و اساس شما، آدم را از خاک آفرید. بعد از آن ذریت و نسلش را از نطفه یعنی منی، و بعد از آن از خون غلیظ آفرید. «ثم یمخرجکم طفلاً» و بعد از جدا شدن

جنین از شکم مادر، شما را به صورت طفلی درمی آورد. ﴿ثم لتبلغوا أشدکم﴾ تا به سن کمال و عقل، یعنی سن چهل سالگی برسید. ﴿ثم لتکونوا شیوخا﴾ و تا به سن کهولت و پیری برسید. امام فخر رازی گفته است: خدای متعال عمر انسان را در سه مرحله بیان کرده است: سن بچگی، و سن کمال رشد، و سن پیری. این ترتیب بندی با عقل سازگار است؛ زیرا انسان در آغاز عمرش در حالت رشد و نمو قرار دارد که به نام دوران طفولیت موسوم است، تا به دوران کمال رشد و نمو می رسد و دوران ضعف و ناتوانی را پشت سر می نهد و این همان «بلوغ و رشد» است. بعد از این مرحله دوره ی برگشت و سستی و نقص آغاز می شود، و این هم دوران پیری است.^(۱) ﴿و منکم من یتوفی من قبل﴾ عده ای از شما قبل از آمدن به دنیا، به صورت سقط جنین می میرند. مجاهد گفته است: قبل از رسیدن به سن پیری می میرند. ﴿و لتبلغوا أجلا مسمى﴾ و تا بالاخره به زمانی معین یعنی زمان فرا رسیدن مرگ، برسید. ﴿و لعلکم تعقلون﴾ با این امید که دلایل قدرتش را دریابید و ایمان بیاورید که یگانه و یکتاست. ﴿هو الذی یحیی و یمیت﴾ و اوست که قادر است زندگی و مرگ را بدهد. ﴿فاذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون﴾ پس هر وقت قصد تحقق امری را بکند، نیازی به زحمت و تلاش ندارد؛ زیرا چنان امری بدون تأخیر فوراً به وجود می آید. ابوسعود گفته است: این بیانگر کمال قدرت و مرعت عمل خدا است، بدون این که در این مورد، امر و مأموری در کار باشد.^(۲) بعد از آن به ذم و تقبیح مجادله گرانی پرداخته که به باطل و ناروا در آیات خدا به مجادله برمی خیزند: ﴿ألم تر إلی الذین یجادلون فی آیات الله أنى یصرفون﴾ استفهام برای ایجاد شگفتی است. یعنی مگر نمی بینی و از حال آن کافران تعجب نمی کنی که درباره ی آیات روشن و واضح خدا به جدال برخاسته اند! مگر نمی بینی که چگونه خرد آنها از هدایت به گمراهی منحرف گشته

است؟ سپس ویژگی‌های آنها را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَذَبُوا بِالْكِتَابِ وَ بَمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا﴾ آنان که قرآن و دیگر کتب و شرایع آسمانی را تکذیب می‌کنند. ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ متضمن تهدید و وعید است. یعنی در آینده عاقبت تکذیب خود را خواهند دانست. ﴿إِذَا الْأَغْلالُ فِي أَغْنَاقِهِمْ وَالسَّلاسلُ﴾ آنگاه که غُل‌ها در گردن‌هایشان افتاده و بازنجیرها کشانیده شده و وارد دوزخ و آتش می‌شوند. ﴿يَسْجُونَ ﴿۱﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يَسْجِرُونَ﴾ در حالی که همان زنجیرها را در دست و گردن دارند، کشان کشان و در میان آب داغ به آتش جهنم انداخته می‌شوند. آنگاه در آتش افروخته سوزانده می‌شوند. ابن‌کثیر می‌گوید: معنی آیه چنین است: زنجیرها و غُل‌ها به هم پیوسته و در دست فرشته‌ی عذاب قرار دارند. آنها را باز می‌کنند و گاهی به سوی آب جوشان و گاهی به سوی آتش دوزخ می‌روند. همان‌گونه که خدا فرموده است: ﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمِ آْنِ﴾ (۱) ﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿۲﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آنگاه به عنوان سرزنش به آنها گفته می‌شود: کجا هستند آن بت‌های مورد پرستش شما که آنها را شریک خدا قرار می‌دادید؟ ﴿قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا﴾ می‌گویند: از دید ما گم شدند، آنها را نمی‌بینیم و امید شفاعت از آنها نداریم. ﴿بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا﴾ بلکه ما قبلاً چیزی را پرستش نمی‌کردیم. مفسران گفته‌اند: آنها عبادت خود را انکار می‌کنند و از فرط حیرت و آشفتگی دست به چنین عملی می‌زنند. ﴿كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾ این‌گونه خدا عموم کافران را گمراه می‌کند. ﴿ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ این عذاب و کیفر بدان جهت است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و از ارتکاب گناه و معصیت اظهار شادمانی می‌کردید، و نیز نتیجه‌ی شادمان شدن به فراوانی ثروت، و انفاق آن در امور حرام است. ﴿وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ و کیفر زیاده‌روی و افراط و ولخرجی و تکبر و افاده‌ی

شما می باشد. صاوی گفته است: این بیان اگر چه در ذم کفار آمده است، اما متضمن این است که هر کس در گناه و نافرمانی افراط کند، سهمی از این وعید و کیفر را دارد.^(۱)

«ادخلوا أبواب جهنم خالدين فيها» از هفت دروازه ی تعیین شده ی جهنم وارد شوید و در آن برای همیشه مستقر شوید و بمانید. «فبئس مثوى المتكبرين» چه بد است جهنم! محل سکونت گردنکشان و سر برافتگان از آیات خدا، آنهایی که از دلایل ایمان و توحید روبرو تافتند. چرا گفته است: «مثوى المتكبرين» و نگفته است: «فبئس مدخل المتكبر» در حالی که نظم چنان اقتضا می کند؟ زیرا دخول مستلزم دوام نیست، بلکه «مثوى» مستلزم دوام است و از این رو آن را مخصوص به ذم قرار داده است. «فاصبر إن وعد الله حق» ای محمد! در مقابل تکذیب قوم خود شکبیا باش؛ چون وعده ی خدا در مورد تعذیب آنان به طور حتم محقق می شود. صاوی گفته است: بدین ترتیب خاطر پیامبر ﷺ را تسلی داده و وعده ی نیکو داده است که او را بر دشمنانش غالب می کند.^(۲) «فإما نرينك بعض الذى نعدهم» اگر قسمتی از عذابی را که به آنها وعده داده ایم، به تو ارائه نماییم. جواب شرط محذوف و تقدیر آن چنین است: چه بهتر و مطلوب همان است. یا، تا این که چشمت بدان روشن شود. «أو نوفينك فالینا یرجعون» یا اگر قبل از انزال عذاب بر آنان، اجل تو فرا رسد، یقین بدان که در روز قیامت نزد ما برمی گردند، آنگاه به شدیدترین وجه از آنها انتقام می گیریم. بعد از آن به عنوان دلدارى و تسلی خاطر پیامبر ﷺ اخبار پیامبران ﷺ را برایش بازگفته است و می فرماید: «و لقد أرسلنا رسلا من قبلك» به خدا قسم ای محمد! قبل از تو پیامبران زیادی را مبعوث کردیم و آنان را با معجزات آشکار تأیید نمودیم، اما قومشان آنان را تکذیب کرده و با آنان از در جدال درآمدند. پس تو هم به آنها تأسی کن و در مقابل اذیت و آزار آنان صبر را پیشه کن. قرطبی گفته است: خدا با

ذکر مشکلاتی که پیامبران پیشین با آن روبرو شدند، حضرت محمد را دلداری داده است.^(۱) «منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقصص عليك» اخبار بعضی از آنها را برایت بازگو کرده ایم و اخبار بعضی را باز نگفته ایم. «و ما كان لرسول أن يأتي بأية إلا بإذن الله» هیچ یک از پیامبران را نرسد که معجزاتی را به قوم خود ارائه دهد، مگر به فرمان و امر خدا. بدین وسیله پیشنهاد قریش را رد کرده است که می گفتند: کوه صفا را برای ما تبدیل به طلاکن، و دیگر بهانه های آنان را رد می کند. «فإذا جاء أمر الله قضی بالحق» هر وقت زمان عذاب آنها فرا برسد، خدا آنان را نابود می کند. «و خسر هنالك المبطلون» و در چنان موقعی، مجادله گرانی که از روی عداوت و لجبازی در آیات خدا به جدال برمی خیزند و بر سبیل عداوت در خواست معجزات می کنند، زیانمند می شوند. بعد از آن نعمت هایی را که خدا به آنها داده است، یادآور شده و می فرماید: «الله الذي جعل لكم الأنعام» یعنی خدایی که فقط او شایسته ی پرستش می باشد همان است که این حیوان ها، شتر و گاو و گوسفند و بز را برای شما مسخر و برای مصلحت شما آنها را خلق کرده است. «لتركبوا منها و منها تأكلون» تا از بعضی از آنها سواری بگیرید و از گوشت و شیر بعضی از آنها بخورید. «و لكم فيها منافع» و شما در این حیوانات منافعی متعدد دارید؛ از قبیل کرک و پشم و مو و شیر و کره و روغن. «و لتبلغوا عليها حاجة في صدوركم» و تا در سفرهای دور و دراز بارهای سنگین را بر آنها حمل کنید. «و عليها و على الفلك تحملون» و در خشکی بر این شتران و در دریا بر کشتی سوار می شوید. به خاطر شدت تناسب در بین شتر و کشتی، آن دو را قرین قرار داده است، حتی شتر به کشتی خشکی موسوم است. «و یریکم آیاته» ای انسان ها! خدا دلایل یگانگی خود را در آفاق و انفس به شما ارائه می دهد. «فأی آیات الله تنکرون» به خاطر این که یگانگی

او را با وجود نمایان بودن دلایل فراوانش انکار کرده‌اند، آنان را سرزنش کرده است. و معنی آیه چنین است: از میان آن همه دلایل و آیات درخشان و قطعی و فراوان، کدام را انکار می‌کنید؟ زیرا این دلایل از بس که روشن و واضحند قابل انکار نیستند. ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ استفهام انکاری است. یعنی آیا آن مشرکان در گوشه و کنار زمین به سفر نمی‌روند، تا از سرانجام و عاقبت گردنکشان نافرمان سر در بیاورند و آثار و خرابه‌های ملت‌های قبل از خود را ببینند که چه به سرشان آمده است و به سبب کفر و تکذیبشان چه عذاب و هلاکی چشیده‌اند؟ ﴿كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ﴾ آنها به مراتب از لحاظ تعداد از مردم مکه بیشتر، و از آنان نیرومندتر بودند و آثار آنها از قبیل ساختمان و قصور و مبانی، هنوز بعد از آنها باقی است. ﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ساختمان‌ها و اموالی که به دست می‌آوردند نفعی به حال آنان نداشت و عذابی را از آنان دفع نکرد. ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ وقتی پیامبران همراه با دلایل و معجزات و آیات واضح به میان آنان آمدند، ﴿فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ به دانش دنیوی خود که از نور هدایت و وحی خالی بود، شاد و مسرور گشتند، و شادمانی مفرط و عیاشی فراوان آنان را فرا گرفت، و به همان دانش اندک مغرور شدند. ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و کیفر کفر و به مسخره گرفتن پیامبران و استهزا به آیات، آنان را دربر گرفت. ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ﴾ وقتی که با چشم خود شدت عذاب و هول و هراس و سختی‌های آن را دیدند، گفتند: به خدای یگانه و یکتا ایمان آوردیم. ﴿وَكُفِّرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ و به بت‌هایی که در عبادت آنها را شریک خدا قرار می‌دادیم، کافر شدیم. ﴿فَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ فَيْتَنَةٌ﴾ وقتی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر آن ایمان برای آنان سودمند واقع نشد؛ زیرا ایمان ناچاری و اضطراری بود. ﴿سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ﴾ خدا چنان سنتی را از دیرباز در میان بندگان جاری کرده است و آن این‌که در موقع مشاهده‌ی عذاب ایمان سودی

ندارد. ﴿و خسر هنالك الكافرون﴾ و در چنان موقعی کافران و منکران یگانگی خالق زیانمند خواهند شد.

نکات بلاغی: ۱- ﴿الذنب والتوب﴾، ﴿أمتنا وأحييتنا﴾، ﴿صادقا وكاذبا﴾، ﴿غدوا وعشيا﴾، ﴿يحيى ويميت﴾ و ﴿الأعمى والبصير﴾ متضمن طباق می باشند.
 ۲- ﴿ذلكم بأنه إذا دعى الله وحده كفرتم، وإن يشرك به تؤمنوا﴾ متضمن مقابله می باشد. و همچنین در فرموده ی خدا طباق مقرر است که فرموده است: ﴿يا قوم إنما هذه الحياة الدنيا متاع، وأن الآخرة هي دار القرار﴾.

۳- ﴿وينزل لكم من السماء رزقا﴾ مجاز مرسل را در بردارد.

۴- ﴿وما يستوى الأعمى والبصير﴾ متضمن استعاره است.

۵- ﴿والنهار مبصرا﴾ شامل مجاز عقلی است.

۶- ﴿يلقى الروح من أمره﴾ متضمن کنایه می باشد.

۷- ﴿كذاب، جبار، سمیع، بصیر، علیم...﴾ عموماً با صیغه ی مبالغه آمده اند.

۸- ﴿تفرحون و تمرحون﴾ و ﴿صوركم فأحسن صوركم﴾ متضمن جناس ناقصند.

۹- ﴿ما يجادل في آيات الله إلا الذين كفروا﴾ با صیغه ی حصر آمده است.

۱۰- ﴿أرسلنا رسلنا﴾ متضمن جناس اشتقاق است.

۱۱- در موارد زیر توافق رؤوس آیات با سجع آمده است: ﴿يا قوم مالي أدعوكم إلى النجاة و تدعونني إلى النار﴾ تدعونني لأكفر بالله و أشرك به ما ليس لي به علم و أنا أدعوكم إلى العزيز الغفار﴾.

پیش درآمد سوره

* این سوره‌ی شریف مکی است و موضوع آن همان موضوع سوره‌های مکی می‌باشد که امور عقیده یعنی «توحید و رسالت و حشر و جزا» را بررسی می‌کند. و مدار سوره عبارت است از «وحی و رسالت» که هدف اساسی سوره‌ی مبارک همین است.

* سوره با اثبات منبع وحی و منبع رسالت شروع می‌شود. پس خدای عزوجل است که وحی را بر پیامبران نازل کرده و هموست برای رسالت خود هر کس را از بندگان که بخواهد برمی‌گزیند، تا انسانیت را از تاریکی شرک و گمراهی بیرون آورده و آنها را به سوی نور هدایت و ایمان راهنمایی کند.

* بعد از آن حال بعضی از مشرکین را پیش کشیده، آنها را به نسل و فرزند را به خدا نسبت داده‌اند که نزدیک است آسمان‌ها از هول گفته‌ی ناپسند و زشت آنها، شکافته شوند. در همان حال که آن مشرکان در گمراهی دست و پا می‌زنند، ساکنان عالم بالا در تسبیح و ثناخوانی خدا مستغرقند. و بدین ترتیب کفر و گردنکشی ساکنان زمین را با ایمان و باور و تسلیم ساکنان آسمان مقایسه کرده است.

* بعد از آن سوره به بحث در مورد حقیقت وحی و رسالت بازگشته و مقرر می‌دارد که دین خدا یکی است و تمام پیامبران را بدان مبعوث نموده است. و هر چند شرایع پیامبران مختلف است اما دین آنها یکی است؛ یعنی دین همه‌ی آنان دین اسلام است که نوح و موسی و عیسی و دیگر پیامبران بر آن مبعوث شده‌اند. همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی أوحینا إلیک و ما وصینا به إیراهیم و موسی و عیسی﴾.

* سوره سخن را به بحث درباره‌ی تکذیب‌کنندگان قرآن که منکر حشر و پاداش می‌باشند انتقال داده است و آنان را به عذاب سخت در روزی تهدید می‌کند که از هول آن موی سر سفید گشته و قلوب از جایشان کنده می‌شوند. در صورتی که آنها در دنیا راه ریشخند و مسخره را پیش گرفته و تعجیل قیام قیامت را می‌خواهند.

* بعد از این که دلایل ایمان مکنون در این عالم مشهود را یادآور شد، که دلایلی از آثار صنع و حکمت و قدرت خدا می‌باشند، آنگاه انسان را به پذیرفتن و تسلیم شدن و پیروی از حکم او قبل از روبرو شدن با آن روز پرهراس، فرا خوانده است که در آن روز نه ثروت فایده دارد و نه قوم و خویش، که فرموده است: ﴿استجیبوا لرکم من قبل أن یأتی یوم لا مرد له من الله﴾.

* و همان‌طور که در آغاز سوره آمده است، سوره با بحث درباره‌ی وحی و قرآن خاتمه می‌یابد تا تناسب اول و آخر گفتار فراهم آید: ﴿و کذلک أوحینا إلیک روحا من أمرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان...﴾ تا آخر.

نامگذاری سوره: به عنوان اهتمام دادن به منزلت شوری در اسلام، و به منظور آموزش مؤمنان که زندگی خود را بر این روش بی‌نظیر و کامل یعنی «شوری» بنا نهند، سوره‌ی شریف به سوره‌ی «شوری» موسوم شد؛ زیرا «شوری» در زندگی فرد و جامعه اثری بزرگ و والا دارد. خدا فرموده است: ﴿و أمرهم شوری بینهم﴾.

خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ عَسَقَ ۲ ﴿کَذَلِکَ یُوحِیْ اِلَیْکَ وَ اِلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکَ اللَّهُ اَلْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ ۳﴾
لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ هُوَ اَلْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ ۴ ﴿تَکَادُ السَّمَوَاتُ یَتَقَطَّرْنَ مِنْ

فَوَقَّهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ
 الرَّحِيمُ ﴿٥﴾ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِظْتُ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿٦﴾
 وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ
 فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ
 مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
 فَأَلَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن
 شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾ فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ
 السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ
 بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾ شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا
 وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ
 مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِن
 بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ
 إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ لَنَنصَرُّنَّ لَكَ شِكًّا مِّنْهُ مُرِيبٌ ﴿١٤﴾ فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا
 أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا
 وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَاحِجَّةٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾
 وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ
 وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾ اللَّهُ الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ
 قَرِيبٌ ﴿١٧﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا
 الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَنِي ضَالَالٍ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾

معنی لغات: «یتفطرن» شکاف برمی دارند و می ترکند. «فاطر» خالق و ایجادکننده و مخترع. «یوم الجمع» روز قیامت که خلائق جمع می شوند. «أم القرى» مکه می مکرمه. «یذرؤکم» شما را بار می آورد و زیاد می کند. «مقالید» کلید. جمع اقلید، غیر قیاسی است. «شرع» بیان داشت و مقرر کرد و روشن نمود. «کبر» بزرگ شد. مشقت آور گشت. «ینیب» از گناه برمی گردد و توبه می کند. «مریب» کسی که در تردید و آشفتگی می افتد. «داحضة» باطل و زایل شده. «دحضت حجت» یعنی دلیلش را باطل کردم.

تفسیر: «حَمَّ * عَسَقَ» حروف مقطعه برای یادآوری اعجاز قرآن آمده اند. ^(۱) تا توجه انسان را به حروف اولیه و شروع و ابتدا نمودن غیر معمول برانگیزد. «كذلك يوحى إليك وإلى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم» ای محمد! همان طور که خدایت این قرآن را بر تو وحی کرده است، در کتاب های نازل شده بر پیامبران قبل از تو گفته است که خدا در ملکش مقتدر و در صنعت و کارش حکیم و با تدبیر است. «له ما فى السموات وما فى الأرض» تمام آنچه در عالم هستی قرار دارد از لحاظ ملکیت و خلق و بندگی از آن او می باشد. «وهو العلى العظيم» مکان و منزلتش والا است و بر خلقش متفوق است و عظمت و کبریا فقط از آن اوست. «تكاد السموات يتفطرن من فوقهن» نزدیک است آسمان ها از عظمت خدا و از زشتی گفته ی مشرکان که گفته اند: خدا فرزند برگرفته است، شکافته شود و بترکد. «والملائكة يسبحون بحمد ربهم» و فرشتگان نیکو سرشت مدام خدا را تسبیح گو هستند و او را از اوصاف ناشایست تقدیس و تنزیه می کنند. «ويستغفرون لمن فى الأرض» و برای ساکنان زمین طلب بخشودگی می کنند. در التسهیل آمده است: آیه عام است و از آن قصد خاص می شود؛ زیرا فرشته ها فقط برای مؤمنان ساکن زمین طلب بخشودگی می کنند. پس مانند فرموده ی «ويستغفرون للذين آمنوا»

می باشد. ^(۱) «أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» آگاه باش، که واقعا خدا بخشاینده‌ی گناهان بندگان می باشد و نسبت به آنها مهربان است، و با وجود کفر و نافرمانی آنها، در کیفر و عقاب آنان شتاب و تعجیل نشان نمی دهد. قرطبی گفته است: در آغاز خدا هیبت و عظمت خود را ابراز داشته، و در آخر لطف و مژده‌ی خود را اعلام فرموده است. ^(۲) «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» آنان که برای خدا شریک و انباز قرار داده اند. «اللَّهُ حَفِيزٌ عَلَيْهِمْ» خدا ناظر و مراقب احوال و اعمال آنان می باشد، چیزی از نظر او گم نمی شود، و آنها را در مقابل آن محاکمه و محاسبه می کند. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» ای محمد! تو مراقب و مسؤول اعمال آنها نیستی تا آنها را به ایمان وادار کنی، تو فقط برحذر دارنده هستی و بس. «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» همان طور که بر پیامبران پیشین وحی نازل کردیم، نیز قرآنی اعجازانگیز و بدون اشتباه و ابهام را به زبان عربی بر تو نازل کردیم. «لَتَنْتَذِرُنَّ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» تا به وسیله‌ی این قرآن ساکنان مکه و سرزمین‌های اطراف آن را برحذر بداری. امام فخر گفته است: «ام القرى» یعنی مرکز دهات که عبارت است از مکه. و به عنوان والایی مقامش به این اسم موسوم شده است؛ زیرا در آن، خانه و مقام ابراهیم قرار دارد. و عرب اصل هر چیز را مادر آن می خوانند. حتی گفته می شود: این قصیده از امهات قصاید فلان است. ^(۳) «وَتَنْذِرُ يَوْمَ الْجُمُعِ» و مردم را از آن روز پرهراس، یعنی روزی که تمام خلایق برای محاکمه و محاسبه در یک سطح جمع می شوند، برحذر داری. «لَا رَيْبَ فِيهِ» روزی که در تحقق وقوع آن شک و شبهه‌ای نیست، و به طور یقین محقق می شود. «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» گروهی از آنان یعنی مؤمنان در بهشت پرنعمت جا می گیرند، و گروهی از آنان یعنی کافران در سیاه‌چاه‌های آتش قرار می گیرند؛

چون انسان‌ها بعد از حساب و کتاب به دو گروه سعادتمندان و شقاوتمندان تقسیم می‌شوند، همان‌گونه که فرموده است: ﴿فَنَهْمُ شَقٍ وَسَعِيدٍ﴾. «ولو شاء الله لجعلهم أمة واحدة» و اگر خدا می‌خواست تمام بشر را هدایت می‌کرد و عموماً یک دین را اختیار می‌کردند و یک امت می‌شدند، که عبارت است از امت و دین اسلام. ضحاک گفته است: یعنی پیرو یک دین می‌شدند، یا اهل گمراهی می‌شدند یا اهل هدایت.^(۱) ﴿وَلَكِنْ يَدْخُلُ مِنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ اما خدای متعال، حکیم و دانا است و عملی را بدون مصلحت انجام نمی‌دهد. پس هر کس هدایت را انتخاب بکند او را هدایت می‌دهد و بدین سبب او را داخل بهشت می‌کند، و هر کس گمراهی را اختیار کند او را گمراه کرده و به سبب آن وارد دوزخ می‌شود. و از این رو فرموده است: ﴿وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ در روز قیامت کافران سرپرست و پیشوایی ندارند که سرپرستی آنها را به عهده بگیرد، و یاوری ندارند که در رهایی از عذاب خدا آنها را یاری دهد. ابوحیان گفته است: آیه متضمن تسلی خاطر پیامبر است در مقابل زجری که از کفر قومش می‌کشید، و نشان می‌دهد که هدایت امری است مبتنی بر خواست خدا، اما هر کس اهل سعادت باشد خدا او را به رحمت خود داخل می‌کند؛ یعنی او را به دین اسلام هدایت می‌کند.^(۲) ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءٍ﴾ استفهام انکاری است. یعنی بلکه مشرکین غیر از الله خدایانی برگرفته‌اند و از آنها یاری می‌جویند و از آنها طلب یاری و شفاعت می‌کنند؟ ﴿فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾ فقط خدا سرپرست حقیقی و یاور مؤمنان است و جز او سرپرستی نیست. ﴿وَهُوَ يَحْيِي الْمَوْتَى﴾ و فقط او قادرست مردگان را زنده کند، نه آن بت‌ها که نه زبانی می‌رسانند و نه سودی. ﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و هیچ چیز او را درمانده نمی‌کند، پس همو لایق است به عنوان ولی پذیرفته شود نه غیر او. ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكَّهُ إِلَى اللَّهِ﴾ ای مؤمنان! اگر در

مورد چیزی از امور دنیا یا دین اختلاف پیدا کردید قضاوت و حکم آن را به خدا ارجاع دهید و همو با کتاب خود و سنت پیامبرش در آن حکم می‌کند. ﴿ذلکم الله ربی﴾ یگانه پروردگار من همان است که به این اوصاف متصف است و سرپرست و مالک امر من است. قرطبی گفته است: در آن «اضمار» مقرر است؛ یعنی ای محمد! به آنها بگو: همان کسی که مردگان را زنده می‌کند و در بین مخالفان حکم می‌کند، خدای من است. ^(۱) ﴿علیه توکلت﴾ و در تمام امورم فقط به او تکیه و اعتماد می‌کنم. ﴿والیه أنیب﴾ و در تمام مشکلات و ناملایماتی که برایم پیش می‌آید، فقط به او رو می‌آورم، نه به سوی هیچ کس دیگر. رازی گفته است: عبارت معنی حصر را در بردارد؛ یعنی جز بر او به احدی تکیه نمی‌کنم. و جز به او به کسی رو نمی‌آورم. و بدین ترتیب به انحراف راه افرادی اشاره می‌کند که غیر خدا را به عنوان ولی برگرفته‌اند. ^(۲) بعد از آن خدای متعال صفات والای خود را که از آثار و نشانه‌های پروردگاری است، بیان کرده و می‌فرماید: ﴿فاطر السموات والأرض﴾ همو است که بدون نمونه و الگوی قبلی آسمان‌ها و زمین را خلق و ایجاد کرده است. ﴿جعل لکم من أنفسکم أزواجاً﴾ با قدرت خود از نوع خودتان همسرانی را برایتان قرار داد. ﴿ومن الأنعام أزواجاً﴾ و همچنین به منظور استفاده‌ی شما، از شتر و گاو و بز و گوسفند نیز قرار داد. ﴿یدرؤکم فیه﴾ به وسیله‌ی تولید مثل، تعداد شما را افزایش می‌دهد. و اگر مذکر و مؤنث را خلق نمی‌کرد، زاد و ولد و تولید مثل میسر نمی‌شد. ﴿لیس کمثله شیء﴾ شبیه و همگون ندارد، نه در ذات و نه در صفات و نه در اعمال همگون و شبیه ندارد. پس همو یکتا و یگانه می‌باشد، و تک و بی‌نیاز است. مقصود منزّه دانستن ذات خدا است از داشتن شبیه و همگونی در میان مخلوقات. در اینجا کاف برای تأکید نفی آمده است؛ یعنی هیچ چیز شبیه او نیست. ابن قتیبه گفته است: عرب «مثل» را

در جای «نفس» قرار داده و می‌گویند: «مثلی لا يقال له هذا» یعنی «أنا لا يقال لی هذا». معنی آیه چنین است: هیچ چیز مانند خدا نیست.^(۱) و قرطبی گفته است: آنچه در این باب به عنوان اعتقاد پذیرفته می‌شود این است که خدای عزوجل ذر عظمت و کبریا و ملکوت و اسماء نیکویش با هیچ چیز از مخلوقاتش همگون و شبیه نیست. و هیچ کس به او تشبیه نمی‌شود. و آنچه که شرع بر خالق و مخلوق اطلاق کرده است به معنی حقیقی در بین آن دو شباهتی موجود نیست؛ زیرا صفات قدیم خدا به خلاف صفات مخلوق است و صفات آنها از اعراض و اغراض جدا نیست. و خدای متعال از اعراض و اغراض منزّه است. و بعضی از محققان گفته‌اند: توحید یعنی اثبات ذاتی غیر مشابه با دیگر ذات‌ها و غیر معطل از صفات. واسطی افزوده است: ذاتی مانند ذاتش نیست و مانند اسمش اسمی نیست و مانند عملش عملی نیست. و مذهب اهل حق یعنی اهل سنت و جماعت چنین است.^(۲) ﴿و هو السميع البصير﴾ و همو گفته‌ی بندگان را می‌شنود و اعمال آنها را می‌بیند. ﴿له مقاليد السموات والأرض﴾ کلید گنجینه‌های مکنون در آسمان‌ها و زمین از قبیل باران و گیاهان و سایر احتیاجات و وسایل، در قبضه‌ی قدرت خدای متعال قرار دارد. ﴿ييسط الرزق لمن يشاء ويقدر﴾ بر مبنای حکمت الهی خود برای هر کس که بخواهد روزی فراوان می‌دهد، و برای هر کس که بخواهد روزی را اندک مقرر می‌دارد. ﴿إنه بكل شيء عليم﴾ تعلیل ماسبق است؛ یعنی چون علم و آگاهی خدا همه چیز را در بر می‌گیرد و علمش گسترده است، می‌داند برای بنده‌اش ثروتمندی و غنا مفید است یا فقر و بینوایی بهتر است. ﴿شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذي أوحينا إليك﴾ ای گروه مؤمنان! خدا شریعتی آسان و دینی پاک را برای شما مقرر و مبین فرمود. و آن را به وسیله‌ی پیامبران و ارباب نامی شرایع از قبیل نوح و محمد ﷺ

بیان و توصیه کرده است. ﴿و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی﴾ و اصول شرایع و احکامی که به طریق الزام به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه کردیم. صاوی گفته است: از آنجایی که آنها بزرگ پیامبران اولوالعزم و اصحاب شرایع عظیم می‌باشند، آنها را مخصوصاً نام برده است؛ زیرا هر یک از آن پیامبران دارای شریعتی جدید بود و اگر غیر آنها پیامبر دیگری مبعوث می‌شد شریعت قبلی را تبلیغ می‌کرد و بدین ترتیب پیامبران یکی بعد از دیگری به هم یاری می‌رسانند و شریعت‌های متعددی در راستای تأکید بر یک موضوع و مطلب می‌آمدند تا این که خدا آن را به بهترین دین یعنی دین مکرم‌ترین و ارجمندترین پیامبر، پیامبر ما، حضرت محمد ﷺ خاتمه داد. پس معلوم شد که شریعت ما - امت محمد - در اصول اعتقادات و اصول احکام حاوی تمام شرایع پیشین است. ^(۱) ﴿أَن أَقِمْوَا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیْهِ﴾ به آنها توصیه کردیم که دین حق را پایدار و برقرار بدارند و دین اسلام را که عبارت است از یگانه دانستن خدا و طاعت از او و ایمان به کتاب‌هایش، و ایمان به پیامبرانش و ایمان به حشر و جزاء پذیرا باشند. قرطبی گفته است: یعنی دین را همیشه محفوظ نمایید و بدون ایجاد اختلاف و آشفتگی در آن، آن را پایدار و برقرار بدارید. اصول آن را اجرا کنید و در آن اختلاف نورزید، که این دین عبارت است از: توحید و نماز و روزه و زکات و حج و غیره. تمام اینها به عنوان یک دین و آیین واحد و غیر قابل تجزیه، بر شما فرض شده‌اند. ^(۲) ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ پرستش و توحید خدای یکتا و قادر که مشرکین را بدان می‌خوانی، بر آنان گران و سخت است. ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ خدا هر کس را از بندگان که بخواهد برای ایمان و توحید برمی‌گزیند، و هر کس به طاعتش رو آورد، او را به دین حق خود هدایت می‌کند، به او توفیق عطا کرده و بر مبنای رحمت و کرمش او را به خود نزدیک

می‌کند. ﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ اهل ادیان مختلف از قبیل یهود و نصاری و غیره، تفرقه و اختلاف پیدا نکردند، مگر بعد از اقامه‌ی دلایل و براهین از جانب پیامبر مبعوث شده برای آنها. ﴿بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ این اختلاف، از ظلم و تجاوز از حق و حسد و عداوت ناشی شده است. ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى﴾ اگر خدا حکم به تأخیر عذاب آنها تا روز قیامت نکرده بود، ﴿لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ کیفر و مجازات آنان را تعجیل می‌کرد و به سرعت ریشه‌ی آنان را از بیخ برمی‌کند. ابن‌کثیر گفته است: یعنی اگر قبلاً از جانب خدا فرمانی مبنی بر مهلت دادن بندگان تا روز موعود پیشی نگرفته بود، کیفر آنان را سریعاً تعجیل می‌کرد. ^(۱) ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ و بقیه‌ی اهل کتاب که بعد از پیشینیان خود با پیامبر ﷺ همزمان شدند، ﴿لَفِي شَكٍّ مِنْهُمْ﴾ در مورد تورات و انجیل مشکوک شدند و سخت در حیرت و تردید قرار گرفتند؛ زیرا در مورد دین و کتاب خود یقین نداشتند، بلکه فقط از پدران و پیشینیان خود بدون دلیل و برهان تقلید کرده بودند. بیضاوی گفته است: یعنی آنها کتاب را آن‌طور که شایسته بود نمی‌دانستند و ایمان حقیقی نداشتند، بنابراین در شک و تردید به سر می‌بردند. ^(۲) ﴿فَلْذَلِكَ فَادَعِ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ﴾ ای محمد! به خاطر تفرقه و اختلافی که در میان اهل کتاب پدید آمد، به تو دستور دادیم که مردم را به سوی آیین پاک و دین حنیف بخوانی، آیینی که آن را به تمام پیامبران قبل از تو سفارش کرده بودیم. پس ای محمد! مردم را به سوی آن بخوان و روش استوار را برگیر و بر آن پایدار بمان آن‌گونه که خدایت به تو امر کرد. ﴿وَلَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ﴾ و از هوا و هوس ناروا و باطل مشرکین که تو را بدان می‌خوانند از قبیل رها کردن دعوت توحید، پیروی مکن. ﴿وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ﴾ و بگو: تمام کتب منزل از جانب خدا را تصدیق و قبول دارم. رازی گفته است: یعنی به جمیع

کتب آسمانی ایمان دارم؛ چون اهل کتاب که در دین خود اختلاف داشتند، به قسمتی از کتب ایمان داشتند و به قسمتی دیگر کافر بودند. ^(۱) «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» و بگو: خدایم به من امر کرده است که در بین شما به عدالت قضاوت و حکم کنم. ابن جوزی گفته است: یعنی وقتی نزاع را نزد او ببرند در قضاوت و احکام عدالت را رعایت کند. ^(۲) «اللَّهُ رِئَا وَرِئَكُمُ» بگو: خدا خالق همگی ما می‌باشد و ولایت امور ما را در اختیار دارد، پس باید فقط او را پرستش کنیم. «لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» ما پاداش خیر و شر عمل خود را می‌یابیم و شما نیز پاداش خوب و بد عمل خود را می‌یابید. از نیکی‌های شما سودی نمی‌بریم و از زشتی‌های اعمالتان زبانی نمی‌بینیم. ابن‌کثیر گفته است: این به معنی تبرأ از آنها می‌باشد؛ یعنی ما از شما تبرأ می‌کنیم. مانند فرموده‌ی «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيْثُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيْءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ». ^(۳) «لَا حِجَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ» در بین ما و شما جدال و بگو و مگویی نیست؛ زیرا حقیقت مانند آفتاب نیمروز نمایان و جلوه‌گر است. شما دشمنی می‌ورزید و مخالفت می‌کنید. «اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» خدا در روز قیامت برای فیصله دادن مسأله، ما را با هم جمع می‌کند و سرانجام و مرجع نزد او می‌باشد و هر یک را مطابق عملش مجازات می‌کند و پاداش خیر و یا کیفر شر می‌دهد. صاوی گفته است: منظور این است که حق نمایان شده و دلایل اقامه گشته، پس جز طریق انکار راهی نمانده است. و بعد از انکار، جدل سودی ندارد. و خدا در روز رستاخیز در بین بندگان قضاوت و حکم می‌کند. و هر کس را در مقابل عملش پاداش یا کیفر می‌دهد. ^(۴) «وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ فِي اللَّهِ» و آنان که در دین خدا به مخالفت برمی‌خیزند تا جلو ایمان مردم را بگیرند. «مَنْ بَعْدَ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ» بعد از این که مردم دعوت او را

اجابت کرده و به دینش در آمدند. ﴿حجتهم داحضة عند ربهم﴾ دلیلشان نزد خدا باطل و سست است و ثابت شدنی نیست. ابن عباس گفته است: در مورد جماعتی از بنی اسرائیل نازل شده است که قصد داشتند مردم را از ورود به اسلام منع کنند و با مجادله و استدلال باطل، آنها را گمراه نمایند.^(۱) ﴿و علیهم غضب و لهم عذاب شدید﴾ در دنیا دهری عظیم بر آنان مقرر است، و در آخرت عذابی سخت خواهند داشت. ﴿الله الذی أنزل الكتاب بالحق﴾ خدا قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی را با احکام و تشریعات و اخباری کاملاً درست و درخشان و متجلی نازل کرده است. ﴿و المیزان﴾ و میزان عدالت را نازل کرده است. این را ابن عباس گفته است. مفسران گفته‌اند: عدل، میزان نامیده شده است؛ زیرا میزان، «ترازو» وسیله‌ای است که با آن عدالت و انصاف حاصل می‌آید، پس از قبیل تسمیه‌ی شیء است به اسم سبب. ﴿و ما یدریک لعل الساعة قریب﴾ ای مخاطب! تو چه می‌دانی، شاید زمان قیامت نزدیک باشد؟ که بر عاقل واجب است از آن بر حذر باشد و خود را برای آن آماده کند. ابوحیان گفته است: وجه ارتباط آن به آیه‌ی پیشین این است که ساعت، «روز قیامت» روز حساب است. پس انگار گفته شده است، قبل از این که ناگهان با روزی مواجه شوید که در آن روز خدا شما را محاکمه می‌کند و اعمال شما را به عدالت توزین می‌کند، به شما امر کرده است که به عدالت و مساوات عمل کنید.^(۲) ﴿یستعجل بها الذین لایؤمنون بها﴾ مشرکان که قیامت را تصدیق نمی‌کنند، تعجیل آن را درخواست کرده و به طریق ریشخند و استهزا می‌گویند: کی می‌آید؟ ﴿والذین آمنوا مشفقون منها﴾ مؤمنانی که آن را تصدیق می‌کنند، از آمدن آن ترس و دلهره دارند. ﴿و یعلمون أنها الحق﴾ و یقین می‌دانند که به طور حتم محقق می‌شود. ﴿ألا إن الذین یارون فی الساعة لفی ضلال بعید﴾ بدان که آنان که در مورد امر قیامت به

جدال می پردازند، در گمراهی قرار دارند و از حق و درستی دورند؛ زیرا آنها عدالت و حکمت خدا را انکار می کنند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ۝۱۱﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ
نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ۝۱۲
أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ
إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝۱۳ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ
الْكَبِيرُ ۝۱۴ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَعْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزَدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝۱۵
أَمْ يَقُولُونَ أَفَنُزِّلَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنَّا نَبَأُ اللَّهِ يُخَيِّمُ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ
الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝۱۶ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ
السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۝۱۷ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ
مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۝۱۸ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ
وَلَكِن يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ۝۱۹ وَهُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِن بَعْدِ
مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ۝۲۰ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
مَا بَيْنَ فِيهِنَّ مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ۝۲۱ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا
كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ۝۲۲ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝۲۳﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدای مهربان از قیامت سخن به میان آورد و یادآور شد که مؤمنان نیکو و کافران تبه‌کار در آن روز چه محاسبه و مجازاتی را می‌بینند، در اینجا یادآور شده است که با بندگان لطف و محبت دارد و در کیفر عاصیان، با این که مستحق عذاب می‌باشند، شتاب و عجله نمی‌کند. بعد از آن عاقبت و سرانجام پرهیزگاران و مجرمان را در آخرت و در منزلگاه عدالت و پاداش ذکر کرده است.

معنی لغات: ﴿لطیف﴾ نیکوکار، آسانگیر، مهربان. ﴿حرث﴾ در اصل به معنی بذریاشی در زمین می‌باشد. و برکشت و زرع حاصل از بذریاشی نیز اطلاق می‌شود. بعد از آن به طریق استعاره در مورد ثمرات و نتایج اعمال به کار رفته است. ﴿الفصل﴾ قضای سابق. ﴿یقترب﴾ مرتکب می‌شود، کسب می‌کند. ﴿روضات﴾ جمع روضه و به معنی محل رویش گل‌ها و درختان و میوه‌های فراوان است، مانند تفریحگاه و غیره. ﴿الغیث﴾ باران؛ چون به مردم یاری و کمک می‌رساند به غیث، «فریادرس» موسوم است. ﴿قنطوا﴾ نومید شدند. ﴿بث﴾ پخش و پراکنده و منتشر کرد. ﴿معجزین﴾ رستگان از عذاب خدا.

تفسیر: ﴿الله لطیف بعباده﴾ خدا نسبت به بندگان خود خوش رفتار و مهربان است و در مورد آنان نیکی فراوان می‌کند. با این که عاصی و نافرمانند خیرات و برکات و نعمت‌هایش را به آنان عطا می‌کند. مقاتل گفته است: نسبت به نیک و بد مهربان است. به خاطر معاصی و نافرمانی، آنها را با گرسنگی از پا در نمی‌آورد. ﴿یرزق من یشاء﴾ روزی را بر هر کس که بخواهد وسیع و افزون می‌کند. قرطبی گفته است: در این که بعضی را در ثروت برتر قرار می‌دهد حکمتی مقرر است، تا به یکدیگر نیازمند باشند و این هم از مهربانی خدا نسبت به بندگان سرچشمه می‌گیرد، و نیز تا ثروتمند و بینوا را امتحان کرده باشد که فرموده است: ﴿وجعلنا بعضکم لبعض فتنة أتصبرون﴾.^(۱) ﴿و هو القوی العزیز﴾ و او

قدرت انجام دادن تمام خواسته‌هایش را دارد و عزیز و مقتدر است و هرگز مغلوب نمی‌شود و به حمایت نیاز ندارد. بعد از این‌که یادآور شد که نسبت به بندگان با مهر است و نسبت به آنها نیکی و کرم فراوان دارد، یادآور شده است که انسان تا زمانی که در این دنیا در قید حیات است، باید در راه به دست آوردن اسباب نیکبختی و خیرات در تلاش باشد. در این راستا فرموده است: ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾ هر کس از عملش قصد اجر و پاداش و ثواب آخرت را داشته باشد، با چند برابر کردن حسناتش، اجر و ثوابش را افزایش می‌دهیم.^(۱) ﴿وَمَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾ و هر کس از عمل خود فقط متاع و نعمت‌های دنیوی را مدّ نظر داشته باشد، بعضی از متاع مورد نظرش را به او می‌دهیم. ﴿وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ و در آخرت سهم و نصیبی از ثواب و پاداش و نعمت ندارد. زمخشری گفته است: به طریق مجاز عملی که برای به دست آوردن فایده انجام می‌شود، به حرث، «کشت» موسوم شده است، و تفاوت آن دو عمل در این است: آن‌که برای آخرت کار می‌کند، حسنات و نیکی‌هایش چند برابر می‌شود، و آن‌که برای متاع دنیوی تلاش می‌کند، به قسمتی از مقصودش نایل می‌آید نه به تمام مقصود و خواستش.^(۲) در التسهیل آمده است: کشت و بذرپاشی برای آخرت عبارت است از تلاش برای آن، و کشت و زرع برای دنیا نیز چنین است. این «حرث» از کشت زمین استعاره شده است؛ زیرا برزگر تلاش می‌کند و از عمل خود امید و انتظار سود را دارد.^(۳) بعد از آن عبادت کافران را برای غیر خدا در حالی که خدا خالق است و بر بندگان فضل و کرم دارد، نکوهش کرده و می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ استفهام تقریری و توبیخی است. یعنی آیا آن کفار شرکایی از

شیطان یا بت‌ها دارند که بدون اجازه و فرموده‌ی خدا، شریک قرار دادن برای خدا و نافرمانی از اوامر او را برای آنان مشروع کرده باشند؟ شیخ زاده گفته است: اسناد شرع به بت‌ها که جمادند اسناد مجازی است. و از قبیل اسناد فعل است به سبب، و به عنوان مشاکله و سرزنش، آن را دین نامیده است.^(۱) ﴿و لولا كلمة الفصل لقضى بينهم﴾ و اگر فرمان و حکم ازلی خدا مبنی بر این که پاداش و کیفر در روز قیامت به کافر و مؤمن داده شود، صادر نشده بود، حکم به تعجیل کیفر ستمکار و ثواب و پاداش مؤمن صادر می‌گردید. ﴿وإن الظالمين لهم عذاب أليم﴾ و برای کافرانی که به خود ستم روا داشته و راه کفر و عصیان را پیش گرفته‌اند، عذابی دردناک مقرر است. ﴿تری الظالمين مشفقين مما كسبوا﴾ ای مخاطب! کافران را در روز قیامت در حالی می‌بینی که از کیفر اعمال زشتی که در دنیا مرتکب شده‌اند به شدت می‌ترسند. ﴿و هو واقع بهم﴾ در صورتی که خواه بترسند یا نترسند در روز قیامت چنان کیفری به طور حتم بر آنان نازل می‌شود. ﴿و الذين آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات﴾ در همان حال مؤمنان نیکوکار در باغ‌های بهشت کامیابند و لذت می‌برند و از پاکترین بخش و بلندترین منازل آن بهره می‌گیرند. ﴿لهم ما يشاءون عند ربهم﴾ آنها در بهشت و از جانب خدای کریم در آن باغ‌ها از انواع لذایذ و نعمت‌ها و پاداش بزرگ برخوردارند. ابن‌کثیر گفته است: آن‌که در ذلت و خواری قرار دارد، کجا و آن‌که در باغ‌های بهشت مستقر است و از هر نوع خوردنی و نوشیدنی و لذایذ استفاده می‌کند کجا؟^(۲) از این رو گفته است: ﴿ذلك هو الفضل الكبير﴾ این نعمت‌ها و پاداش، بزرگترین پاداشی است که با هیچ چیز برابر نیست. قرطبی گفته است: عبارت است از فضل و کرمی غیر قابل توصیف و بیان، و عقل به حقیقت آن راه‌یاب نیست؛ زیرا خدای عزوجل وقتی می‌گوید: «کبیر است» چه کسی قدر و میزان آن را معین

می‌کند و تخمین می‌زند. ^(۱) «ذلک الذی یشتر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات» این همان بخشش و کرمی است که خدا مژده‌ی آن را به بندگان مؤمن و پرهیزگارش می‌دهد تا برای نایل آمدن به آن شتاب داشته باشند، و سرور شوقشان برای رسیدن به آن افزوده شود. «قل لا أسألكم علیه أجراً إلا المودة فی القربی» ای محمد! به آنها بگو: در مقابل تبلیغ رسالت اجر و پاداش مالی از شما نمی‌خواهم، جز این که حق خویشاوندی را نگهدارید و رعایت نموده و مرا اذیت نکنید تا به تبلیغ رسالت خدا بپردازم. ابن‌کثیر گفته است: در مقابل این تبلیغ و اندرز مالی از شما نمی‌خواهم، بلکه فقط می‌خواهم مرا به حال خود بگذارید و دست از سر من بردارید تا پیام‌ها و رسالات خدایم را ابلاغ کنم، و به خاطر خویشاوندی که در بین من و شما برقرار است، مرا اذیت نکنید. ^(۲) ابن‌عباس گفته است: یعنی جز رعایت قرابتی که در بین من و شما موجود است چیزی از شما نمی‌خواهم، من از شما می‌خواهم به خاطر قرابتی که موجود است، مرا دوست بدارید. «و من یقترف حسنة نزد له فیها حسناً» و هر کس عملی نیکو و عبادتی را انجام دهد ثوابش را برای او چند برابر می‌کنیم. «إن الله غفور شکور» به حقیقت خدا بخشنده‌ی گناهان است و احسان و نیکی را ارج می‌نهد و عمل هیچ کس را ضایع نمی‌کند، از این رو بسی از گناهان را می‌بخشاید و ثواب نیکی اندک را افزایش می‌دهد. «أم یقولون افتری علی الله کذباً» یا این که کفار قریش می‌گویند: محمد در این که قرآن را به خدا نسبت می‌دهد، به خدا دروغ بسته و دروغی را ساخته است؟ ابوحیان گفته است: این استفهام برای انکار و توبیخ مشرکین به خاطر این گفتار آمده است؛ یعنی نمی‌توان دروغ بستن به خدا را به او نسبت داد؛ چون خود شما قبلاً به صدق و امین بودن و درستی محمد اعتراف کرده‌اید، بستن دروغ به خدا از او و امثال او

نمی خیزد.^(۱) ﴿فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ﴾ اگر آن طور که آن تبهکاران گمان می‌برند، به خدا افترا و دروغ ببندی، خدا مهر فراموشی بر قلبت می‌زند و این قرآن را فراموش می‌کنی، اما تو افترا و دروغ به خدا نبسته‌ای، از این رو خدا تو را تأیید می‌کند و به تو مدد می‌رساند. ابن‌کثیر گفته است: و این هم مانند گفته‌ی حق تعالی می‌باشد که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ ابوسعود گفته است: آیه بر بطلان گفته‌ی آنها گواه است؛ زیرا بیان کرده است که اگر پیامبر ﷺ به خدا دروغ می‌بست، خدا مانع می‌شد و قطعاً مهر بر قلبش می‌زد، به طوری که یک ذره از معانی آن به قلبش خطور نمی‌کرد و نمی‌توانست حتی یک حرف از حروف آن را بر زبان بیاورد.^(۲) ﴿وَيُخَيِّطُ اللَّهُ الْبَاطِلَ﴾ و خدا ناروا و باطل را به کلی از بین می‌برد. ﴿وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ و با کلام نازل شده‌ی خود و قضای قطعیش حق را ثابت کرده و توضیح می‌دهد. ابن‌کثیر گفته است: ﴿بِكَلِمَاتِهِ﴾ یعنی به وسیله‌ی دلایلش. ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ خدا به اسرار نهفته در قلوب و مکنونات ضمیر و محتوای دل‌ها آگاه است. قرطبی گفته است: منظور این است که اگر تو در دل خود قصد افترا بکنی، خدا از آن آگاه‌تر است و مهر فراموشی بر قلبت می‌زند.^(۳) ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ خدا بدین وسیله بر بندگان منت می‌نهد؛ یعنی خدای عزوجل به فضل و کرم خود توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد، و اگر به صدق و اخلاص نیت، نافرمانی را ریشه کن کنند و به سوی او برگردند، خدا توبه‌ی آنان را قبول می‌کند. ﴿وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ و از گناهان بزرگ و کوچک برای هر کس که بخواهد صرف‌نظر می‌کند. ﴿وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ و تمام اعمال نیک و بد شما را می‌داند. ﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ خدا دعای

مؤمنان صالح را اجابت می‌کند. رازی گفته است: یعنی «یستجیب للمؤمنین» جز این که لام آن حذف شده است، همان گونه که در «وإذا کالوهم» لام را حذف کرده است؛ یعنی «کالوهم».^(۱) «و یزیدهم من فضله» و بیش از آنچه درخواست کرده و استحقاقش را دارند، از کرم و فضل و سخای خود به آنها می‌دهد؛ زیرا خدا جواد و با سخاوت و نیکوکار و مهربان است. «و الکافرون لهم عذاب شدید» و اما برای کافران به خدا در منزلگان دوزخ، عذاب دردناک و سخت مقرر است. «ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الأرض» اگر خدا روزی بندگان را وسیع و فراوان می‌داد سرگردنکشی و یاغی‌گری بلند می‌کردند و با اشاعه‌ی معاصی و گناهان و تبهکاری در زمین فساد راه می‌انداختند؛ زیرا ثروتمندی و بی‌نیازی موجب طغیان و گردنکشی است. ابن‌کثیر گفته است: یعنی اگر روزی را بیش از احتیاج به آنها عطا می‌کرد، همین امر آنها را به یاغی‌گری و گردنکشی و تعدی به یکدیگر و سرمستی و امی‌داشت. و قتاده گفته است: بهترین زندگی آن است که تو را سرمست و گردنکش نکند.^(۲) «و لکن ینزل بقدر ما یشاء» اما خدای دانا روزی را به مقتضای حکمت و مصلحت عطا می‌کند. در حدیث قدسی آمده است: «برای بعضی از بندگانم فقط بی‌نیازی مصلحت است، و اگر او را بینوا کنم، دینش را بر او تباه کرده‌ام. و مصلحت بعضی نیز در بینوایی است، و اگر او را بی‌نیاز کنم دینش را فاسد کرده‌ام».^(۳) «إنه بعباده خبیر بصیر» به احوال و صلاح بندگان عالم است، پس به بعضی می‌دهد و از بعضی می‌گیرد، و به مقتضای حکمت ربانی اش گشایش می‌دهد و اندک می‌کند. «و هو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا» نعمت‌هایش را بر بندگان برمی‌شمارد؛ یعنی خدای متعال همان است که بعد از نومیدی شما از نزول باران، باران فریادرس و

نجات‌دهنده‌ی شما از خشکسالی را بر شما نازل می‌کند. ﴿و یُنْشِرُ رَحْمَتَهُ﴾ و خیر و برکت خود را بر بندگان گسترش می‌دهد. ﴿و هو الولی الحمید﴾ همو ولی و سرپرست بندگان می‌باشد، و در مقابل اعطای نعمت‌هایش به تمام زبان‌ها ستایش می‌شود. ﴿و من آیاته خلق السموات والأرض﴾ از جمله دلایل دال بر قدرت و یگانگی او خلق آسمان‌ها و زمین به این شکل زیبا و جالب است. ﴿و ما یث فیها من دابة﴾ و از جمله دلایل قدرت‌ش مخلوقاتی است که در آسمان‌ها و زمین پخش و منتشر شده‌اند. ابن‌کثیر گفته است: و این امر شامل فرشتگان و انسان و جن و دیگر مخلوقات و حیوانات می‌شود که دارای اشکال و رنگ‌ها و جنس‌ها و انواع مختلف می‌باشند.^(۱) و مجاهد گفته است: آنها عبارتند از: انسان و فرشتگان. ﴿و هو علی جمیعهم إذا یشاء قذیر﴾ و خدای متعال، هر وقت اراده کند می‌تواند تمام خلایق را برای حشر و حساب و پاداش و کیفر گرد آورد. ﴿و ما أصابکم من مصیبة فمأ کسبت أیدیکم﴾ ای انسان! هر مصیبت و مشکل جانی یا مالی برایتان پیش آمده باشد فقط به سبب گناهان و نافرمانی‌هایی بوده که مرتکب شده‌اید. جلال گفته است: تعبیر به «ایدی» از این جهت است که اکثر اعمال به وسیله‌ی دست انجام می‌شود.^(۲) ﴿و یعفوا عن کثیر﴾ و از بسی از گناهان صرف‌نظر می‌کند و به خاطر آن شما را کیفر نمی‌دهد، و اگر در مقابل تمام اعمال‌تان شما را مؤاخذه می‌نمود، شما را نابود می‌کرد. در حدیث آمده است: «شاخه‌ی درختی به بنی آدم آسیب نمی‌رساند، و یا پایش نمی‌لغزد، و یا رنگی از بدنش تکان نمی‌خورد جز به سبب گناهی که از وی سر زده است، اما خداوند بیشتر گناهان را می‌بخشاید».^(۳) ﴿و ما أنتم بمعجزین فی الأرض﴾ ای مشرکان! شما نمی‌توانید از عذاب و قضای خدا فرار کنید، هر چند که در تمام گوشه و

۱- مختصر ۲۷۸/۳.

۲- جلالین ۳۸/۴.

۳- در البحر ۵۱۸/۷ چنین آمده است، و ابن‌کثیر ذکر کرده است که این حدیث را ابن‌ابی حاتم به صورت مرسل از حسن روایت کرده است.

کنار زمین پراکنده شوید. ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و جز خدا ولی و سرور و سرپرستی ندارید که منافع و مصلحت‌های شما را به عهده بگیرد، و یار و یاورى ندارید که عذاب و انتقام او را از شما دفع کند.

فوايد: مصیبت وارده به انسان موجب زدودن گناهان و پلشتی‌ها می‌شود، مصیبت وارده بر پیامبران موجب بالا رفتن درجات و منزلت آنها می‌شود؛ زیرا پیامبران از گناهان و پلشتی معصومند.

توجه: بعضی از دانشمندان گفته‌اند: دور نیست در سیارات و اقمار و کرات فوقانی غیر از فرشتگان مخلوقات شبيه مخلوقات زمین موجود باشد. همان‌طور که دلایل فلکی نشان‌دهنده‌ی حیات در کره‌ی مریخ است. و به این آیه استدلال کرده‌اند: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾، می‌گویم: امکان دارد در این فضای بیکران، غیر از انسان، مخلوقاتى دیگر موجود باشند، اما در مورد وجود انسان، ما یقین داریم که جز بر کره‌ی زمین انسان موجود نیست؛ چون خدا فرموده است: ﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ. وَفِيهَا تَمُوتُونَ، وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾.



خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾ (۳۲) **إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ** (۳۳) **أَوْ يُوقِفَهُنَّ بِمَا كَسَبْنَ وَ يُعْفَ عَنْ كَثِيرٍ** (۳۴) **وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَخِيصٍ** (۳۵) **فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ** (۳۶) **وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَلْهِمِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ** (۳۷) **وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْوُهُمْ سُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ** (۳۸) **وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ**

يَنْتَصِرُونَ ﴿٣١﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الظَّالِمِينَ ﴿٣٢﴾ وَلَمَنِ اتَّصَرَ بِغَدِّ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٣٣﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى
الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَلَمَنْ
صَبَرَ وَعَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٣٥﴾ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى
الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٣٦﴾ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا
خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا
أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ ﴿٣٧﴾ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ
يَنْصُرُوهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٣٨﴾ اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ
يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُم مِّنْ مُّلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّكِيرٍ ﴿٣٩﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا
أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرَّحْنَا بِهَا
نُصْبَهُمْ سَيِّئَةً بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٠﴾ اللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّانَا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤١﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَّانَا وَ يَجْعَلُ
مَنْ يَشَاءُ عَاقِمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٤٢﴾ وَمَا كَانَ لِيُشِيرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ
حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ
مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٤﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ
مَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٤٥﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند سبحان بعضی از
دلایل وحدانیت خود در خلق آسمان ها و زمین و مخلوقات پراکنده و بی شمار مستقر در
آن دورا یاد آور شد، به دنبال آن دلیلی دیگر بر وجود خدای توانا و حکیم یاد آور شد که

عبارت است از کشتی های غول پیکر که شبیه کوه ها می باشند و به قدرت خدا در سطح دریا، با محل مواد خوراکی و سایر کالاها در حرکتند. و سوره را با بیان وحی و درستی و صدق قرآن خاتمه داده است.

معنی لغات: «الجوار» جمع جاریه به معنی کشتی است. و چون در آب حرکت می کند به جاریه موسوم است. «کالاعلام» جمع علم به معنی کوه بزرگ و بلند است. خنساء می گوید:

وَ إِنَّ صَخْرًا لَّنَأْتِمُ الْهَدَاةَ بِهِ كَأَنَّهُ عِلْمٌ فِي رَأْسِهِ نَارٌ

«صخر شخصیتی است که هدایتگران به او اقتدا می کنند، همانا او همچون کوهی است که در قلبی آن آتشی باشد».

«رواکد» ساکنان بدون حرکت. «محیص» محل گریز و رستگاری از عذاب. «یوبقهن» آنها را هلاک و نابود می کند. «الفواحش» جمع فاحشه به معنی زشتی و پلشتی است؛ از قبیل زنا و قتل و شرک. «نکیر» منکر، عذابی را که بر شما وارد می شود انکار می کند. «عقیم» نازا.

تفسیر: «و من آیاته الجوار فی البحر کالاعلام» از جمله دلایل مشعر بر قدرت مغلوب نشدنی و تسلط عظیم خدا، کشتی های کوه مانند و غول پیکر است که در دریا در حرکتند. «إِنْ يَشَأْ يُسْكِنَ الرِّيحَ فَيَظْلِلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ» اگر خدا بخواهد باد را از وزیدن متوقف می کند و کشتی ها بر سطح دریا ساکن و بدون حرکت باقی می مانند. «إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» به حرکت درآوردن آنها، برای هر مؤمنی که در سختی صبور و شکیبا است و در حالت رفاه و آسایش سپاسگزار می باشد، متضمن پند و اندرز عظیم است. صاوی گفته است: یعنی برای کسانی که بر بلایا بسیار صابرند و بر عطایا بسیار شاکر. (۱)

و ابوحيان می‌گوید: از این جهت کشتی‌های روان در دریا را نام برده است، که آب متضمن دلایلی بس عظیم و دال بر قدرت خدا می‌باشد؛ زیرا آب جسمی است لطیف و شفاف، و مواد سنگین در آن فرو می‌رود، و انگهی کشتی‌ها با این‌که حامل اجسام سنگین و انبوه‌اند، معهذا خدا در آب قدرتی قرار داده است که آن را حمل کرده و مانع فرو رفتن آن می‌شود، و بعد از آن باد را وسیله‌ی حرکت کردن آن قرار داده است و وقتی خدا بخواهد کشتی پهلوی بگیرد، باد را متوقف می‌کند و کشتی از جایش تکان نمی‌خورد.^(۱)

«أویوبقهن بما کسبوا» و یا اگر بخواهد باد را به صورت طوفان درمی‌آورد، و به سبب ارتکاب جرایم انسان‌ها، کشتی و سر نشینانش را غرق و نابود می‌کند. «و یعف عن کثیر» و از بسی از گناهان صرف نظر می‌کند و آن را می‌بخشاید و خدا آنان را از نابودی نجات می‌دهد. «و یعلم الذین یجادلون فی آیاتنا ما لهم من محیص» و تا کفار مجادله‌گر در آیات خدا بدانند و دریابند که از عذاب خدا پناهگاه و محل گریزی ندارند. قرطبی گفته است: یعنی تا کافران نیک بدانند که وقتی به دریا زدند و طوفان و امواج از هر طرف آنها را در برگرفت، جز پیشگاه خدا پناهگاهی ندارند و اگر خدا نابودی آنان را اراده کند، احدی نیست که آن را برطرف نماید، پس مخلصانه به عبادت و پرستش او رو می‌آورند.^(۲)

«فما أوتیتهم من شیء فتاح الحیاة الدنیا» ای انسان! هر چه از نعمت و زیبایی‌های دنیای ناپایدار، به شما عطا شده است، نعمت‌هایی رفتنی و ناپایدار است که در طول زندگی از آن بهره می‌گیرید و بعد از آن زایل می‌شود. «و ما عند الله خیر و أبقی» اما ثواب و نعمت‌های خدا از تمام دنیا و محتویاتش بهتر است؛ زیرا نعمت‌های آخرت دائمی و مستمر است، پس فانی و ناپایدار را بر باقی و پایدار ترجیح دهید. «لذین آمنوا» این نعمت‌ها برای افرادی است که خدا و پیامبرش را تصدیق کرده و در دنیا برترک گذاشته

شکیبایی می‌کنند. ﴿و علی رهیم یتوکلون﴾ و در تمام امور فقط به خدا تکیه و اعتماد می‌کنند. ﴿والذین یجتنبون کبائر الإثم﴾ مؤمنانی که از ارتکاب گناهان بزرگ از قبیل شرک و قتل و حقوق والدین، اجتناب می‌ورزند. ﴿والفواحش﴾ ابن عباس گفته است: یعنی از زنا دوری می‌کنند. ﴿وإذا ما غضبوا هم یغفرون﴾ و اگر از یک نفر تجاوزگر عصبانی و خشمگین شوند، خشم خود را فرو خورده و او را می‌بخشند و از او صرف نظر می‌کنند. صاوی گفته است: صرف نظر و حلم در موقع پیدایش خشم، از مکارم اخلاق است. اما به شرط این که حلم و حوصله به مردانگی خلل وارد نکند و به امری واجب زبان نرساند. مثلاً در موقع هتک حرمت خدا خشم واجب است نه حلم و حوصله. گفته‌ی شافعی بر این مبنا آمده است: «آن که خشمش برانگیخته شود و خشمگین نگردد، الاغ است». شاعر گفته است: «حوصله و حلم بیجای انسان، جهل است و نادانی».^(۱) ﴿والذین استجابوا لرهیم﴾ و برای آنان که وقتی به توحید و عبادت خدا خوانده شوند، آن را اجابت می‌کنند. بیضاوی گفته است: در مورد انصار نازل شده است که پیامبر ﷺ آنان را به ایمان دعوت کرد، و آن را اجابت کردند.^(۲) ﴿و أقاموا الصلاة﴾ و نماز را با رعایت شروط و آداب اقامه کردند و در اول وقت آن را خوانده و بر آن استمرار ورزیدند. ﴿و أمرهم شوری بینهم﴾ و در مورد امور به مشاوره و همفکری می‌پردازند، و شتاب به خرج نمی‌دهند. و جز بعد از مشاوره هیچ امر مهم دینی یا دنیوی را انجام نمی‌دهند. ﴿و ما رزقناهم ینفقون﴾ و از آنچه خدا به آنها عطا کرده است به عنوان احسان به بندگان خدا در راه او هزینه و صرف می‌کنند. ﴿والذین إذا أصابهم البغی هم ینتصرون﴾ و کسانی که چون ستم به ایشان رسد، انتقام می‌گیرند. و در مقابل ستم تجاوزگر تسلیم و ساکت نمی‌نشینند. ابراهیم نخعی گفته است: یعنی آنان که بیزارند از این که خود را خوار کنند تا فاسقان و ستمکاران

بر آنان چیره و گستاخ شوند.^(۱) ابوسعود گفته است: بعد از این که آنها را به سایر اوصاف فضیلت توصیف کرد، در اینجا آنها را به صفت دلیری و شجاعت نیز توصیف می کند. و این امر با توصیف آنها به بخشایندگی منافات ندارد؛ چون هر یک در جای خود نیکو است و پسندیده.^(۲) «و جزاء سیئة سیئة مثلها» کیفر تجاوز این است که از ستمکار انتقامی مانند آن بدی که مرتکب شده است، گرفته شود بدون تعدی و افزایش. امام فخر گفته است: بعد از این که فرمود: «الذین إذا أصابهم البغی هم ينتصرون»، به دنبال آن مقرر داشت که انتقام باید به مثل مقید، و بدون اضافه باشد. و عمل زشت از این رو به «سیئه» موسوم شده است که سبب انزجار طرف می گردد.^(۳) «فمن عفا وأصلح فأجره على الله» هر کس از ستمکار صرف نظر کند و میانه‌ی خود را با دشمن اصلاح نماید، در مقابل این عمل خدا پاداش جزیل به او می دهد. ابن کثیر گفته است: خدای متعال عدالت یعنی قصاص را مشروع قرار داده، و فضل یعنی عفو را تشویق کرده است، پس هر کس صرف نظر کند خدا اجر و پاداش او را ضایع نمی کند. در حدیث آمده است: «خدا عزت بنده‌ی عفوکننده را می افزاید».^(۴) «إنه لا یحب الظالمین» خدا از آغازگران ستم و تجاوزگران در انتقام، خشمگین است و آنها را دوست ندارد. «و لمن انتصر بعد ظلمه» و هر کس بدون تعدی و تجاوز از ستمگرش انتقام عادلانه بگیرد، «فأولئك ما علیهم من سبیل» این گروه کیفر و عقوبت و مواخذه‌ای بر آنان نیست؛ زیرا انتقام مباح و مجاز را گرفته اند. «إنما السبیل على الذین یظلمون الناس» بلکه کیفر و مواخذه و عقوبت بر اشخاصی است که به مردم ظلم و تعدی می کنند. «و یرغون فی الأرض بغیر الحق» و در زمین گردنکشی می کنند و با ارتکاب معاصی و تعدی بر جان و مال مردم، زور و فشار را روا

۲- ابوسعود ۳۶/۵

۱- قرطبی ۳۹/۱۶

۴- مختصر ۲۸۰/۳

۳- تفسیر کبیر ۱۷۴/۲۷

می دارند. ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ برای این ستمکاران یاغی، به سبب ظلم و طغیانشان عذاب دردناک مقرر است. ﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ عِزِّ الْأُمُورِ﴾ و آنکه در مقابل آزار شکبیا باشد و به خاطر جلب رضایت خدا از انتقام صرف نظر کند، یقین بداند که این صبر و صرف نظر، از امور پسندیده و ستوده می باشد که خدا به آن امر کرده و بر آن تأکید نهاده است. صاوی گفته است: به خاطر ترغیب و اهمیت دادن به صبر و برای نشان دادن سرانجام نیکوی آن، صبر را تکرار کرده است.^(۱) ﴿وَمَن يَضِللِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَلِيٍّ مِّن بَعْدِهِ﴾ و خدا هر کس را گمراه نماید یاور و راهنمایی ندارد که او را به حق راهنمایی کند. ﴿وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ﴾ و کافران را می بینی که چون عذاب جهنم را مشاهده کردند، ﴿يَقُولُونَ هَلْ إِلٰهٌ إِلَّا إِلٰهُنَا الَّذِي سَبَّحْنَاهُ فِي الْحَمْدِ يَوْمَ تَنفَخُ الصُّورُ﴾ آنچه مشاهده کرده اند درخواست برگشتن به دنیا را کرده و می گویند: آیا راه برگشتن به دنیا موجود است؟ قرطبی گفته است: درخواست می کنند به دنیا برگردند تا به اطاعت خدا پردازند. اما جوابی مثبت نمی یابند.^(۲) ﴿وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا﴾ ای مخاطب! آنها را می بینی وقتی که به سوی آتش برده می شوند، ﴿خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ﴾ از ترس ذلت و خفتی که در انتظار آنان است، خود را خوار و خفیف می بینند. ﴿يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفِ خَفٍ﴾ از ترس و هراس دزدانه نگاه می کنند، مانند انسانی که او را می برند که با شمشیر گردنش را بزنند و قادر نیست مستقیم و به تمامی آن را نگاه کند. ابن عباس گفته است: چشم را پایین انداخته و به خواری نگاه می کند. قتاده و سدی گفته اند: از شدت ترس دزدانه نگاه می کنند.^(۳) ﴿وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ مؤمنان مستقر در بهشت وقتی عذاب وارده بر کفار را مشاهده می کنند، می گویند: زیانمندی

۲- قرطبی ۴۶/۱۶.

۱- صاوی ۴۱/۴.

۳- تفسیر کبیر ۱۷۸/۲۷.

حقیقی آن است که آنها به سویش روان شده‌اند، آنها با استقرار دائمی در آتش دوزخ خود و خانواده‌ی خود را زیانمند کرده‌اند. ﴿أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ﴾ بیدار باشید آنها در عذابی قطع نشدنی قرار می‌گیرند. ﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آن‌طور که در دنیا امیدوار بودند، یاران و مددکارانی نمی‌یابند که در دفع عذاب خدا آنها را یاری دهند. ﴿وَمَنْ يَضِللِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ﴾ و هر کس خدا او را گمراه کند در دنیا راهی به حق نمی‌یابد و در آخرت راهی به بهشت ندارد؛ زیرا راه نجات بر او مسدود شده است. ابن‌کثیر گفته است: یعنی هر کس خدا او را گمراه کند راه نجاتی ندارد. ^(۱) ﴿اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ﴾ ایمان و طاعتی را اجابت کنید که خدا شما را به آن می‌خواند. ﴿مَنْ قَبْلُ أَنْ يَأْتِي يَوْمَ لَا مَرَدَ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾ قبل از این‌که آن روز هولناک فرارسد که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را رد کند؛ چون احدی نیست آن را دفع و منع کند. ﴿مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ﴾ در چنان روزی راه گریزی نمی‌یابید تا به آن پناه ببرید. ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ﴾ و منکری نمی‌یابید که به عذاب وارده بر شما اعتراض و آن را انکار کند. ابوسعود گفته است: یعنی نمی‌توانید اعمالی را انکار کنید که مرتکب شده‌اید؛ زیرا در نامه‌ی اعمالتان ثبت است، و اعضائتان بر آن گواهی می‌دهد. ^(۲) ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا﴾ پس اگر مشرکان ایمان و هدایت خدای رحمان را نپذیرفتند، ﴿فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا﴾ ای محمد! تو را به عنوان مراقب و ناظر و مسؤول ایمان آنها نفرستاده‌ایم که حساب از آنان بکشی. ﴿إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ جز تبلیغ رسالت خدایت، که آن را انجام داده‌ای، چیزی بر تو نیست. ابوحنیفان گفته است: آیه خاطر پیامبر را تسلی می‌دهد، و برایش انس و آرامش ایجاد می‌کند و اندوهش را از بین می‌برد. ^(۳) بعد از آن خدا یادآور شده است که ناسپاسی به نعمت خدا با سرشت

انسان عجین شده است، و می فرماید: ﴿وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرَبَهَا﴾ منظور جنس انسان است. آن هم به دلیل ﴿وَإِن تَصْبَهُم﴾. معنی آیه چنین است: وقتی نعمتی را از قبیل تندرستی و بی نیازی و آسایش و غیره به انسان عطا کنیم، سرمست و متکبر می شود. ﴿وَإِن تَصْبَهُم سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَمْتُ أَيْدِيَهُمْ فَإِنِ الْإِنْسَانُ كَفُورٌ﴾ و اگر به سبب ارتکاب زشتی و گناه، خشکسالی و نعمت و بلا و سختی نصیب انسان بشود، می بینی انسان در انکار و ناسپاسی مبالغه می کند و نعمت را فراموش و مصیبت را به یاد می آورد. صاوی گفته است: حکمت در این که قبل از نعمت ﴿إِذَا﴾ و قبل از بلا ﴿إِن﴾ را آورده، اشاره به این نکته است که نعمت محقق الحصول است به عکس بلا و مصیبت؛ زیرا رحمت خدا بر خشمش فزونی دارد.^(۱) و امام فخر گفته است: هر چند نعمت خدا در دنیا عظیم باشد، اما با مقایسه به سعادت آخرت مانند نسبت قطره به دریا می باشد. از این رو آن را ﴿ذُوقُ﴾ «چشیدن» نامیده است. پس خدا مشخص کرده است وقتی انسان در دنیا به این مقدار ناچیز نایل آید، از آن شاد و مسرور می شود و به سبب آن غرورش بالا می رود، و در لجن خودپسندی و تکبر و خودبزرگ بینی فرو می افتد، و گمان می برد به همه چیز رسیده است. و این امر از جهل و نادانیش به دنیا و آخرت ناشی می شود.^(۲) ﴿لِلَّهِ الْمَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ یعنی خدای متعال مالک تمام عالم هستی، عالم اعلا و عالم سفلی می باشد و در آن به میل خود دخل و تصرف می کند. منظور از آیه این است که انسان نباید از داشتن مال و مقام مغرور شود، و باید بداند که تمام آنها فقط از آن خدای یگانه می باشند، و کلید تصرف در آسمان و زمین، در قبضه ی قدرت او قرار دارد، می دهد، منع می کند، می گیرد و قضا و قدرش برگشت ندارد و حکمش تعقیب نمی شود. ﴿يَهْبِ لِمَن يَشَاءُ إِنَآثًا﴾ به هر کس از بندگانش که بخواهد فرزند دختر عطا می کند.

«وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَورَ» و به هر کس که بخواهد فقط فرزند پسر عطا می‌کند. «أَوْ يَزُوجَهُمْ ذَكَرًا وَ إِنَاثًا» و اگر بخواهد از هر دو نوع به او می‌دهد، و پسر و دختر هر دو را عطا می‌کند. «وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا» و هر کس را که بخواهد عقیم و نازا خلق می‌کند؛ یعنی بعضی از مردان و زنان را نازا خلق می‌کند و دارای اولاد نمی‌شوند. بیضاوی گفته است: یعنی بنا به مقتضای مشیت و اراده‌ی خدا، حال و وضع بندگان در مورد اولاد مختلف و متفاوت است، بدین معنی به بعضی فقط یک صنف می‌بخشد و به بعضی از هر دو صنف و بعضی را نازا قرار می‌دهد.^(۱) منظور از آیه بیان قدرت خدای متعال در عالم است و هر طور که بخواهد آن را عملی می‌کند. از این رو گفته است: «إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» علم و قدرتش به آخرین درجه رسیده است. و هر کاری را بر مبنای مصلحت و حکمت انجام می‌دهد. ابن‌کثیر گفته است: خدا انسان را به چهار گروه تقسیم کرده است: به بعضی فقط دختر می‌بخشد، به بعضی تنها پسر می‌دهد، به بعضی هر دو را عطا می‌کند و بعضی را از هر دو محروم می‌کند، و آنها را نازا و بدون اولاد و نسل قرار می‌دهد. پس پاک و با قدرت همو است.^(۲) بعد از آن وحی و اقسام آن را بیان فرموده است: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا» برای انسان مقدر نیست که خدا با او سخن بگوید مگر به طریق وحی، در خواب یا به الهام؛ زیرا خواب پیامبران همان‌طور که برای ابراهیم خلیل پیش آمد، حق و درست است. که گفت: «إِنِّي أُرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ». «أَوْ مَن وَرَاءَ حِجَابٍ» یا از پشت حجاب و حایل با او سخن می‌گوید، همان‌طور که با حضرت موسی عليه السلام سخن گفت. «أَوْ يَرْسِلُ رِسُولًا فَيُوحِي بِأَذْنِهِ مَا يَشَاءُ» یا این که فرشته‌ای اعزام می‌دارد تا وحی را به پیامبر ابلاغ کند تا هر چه را که خدا بخواهد تبلیغ کند، همان‌طور که جبرئیل وحی را بر پیامبران نازل می‌کرد. در التسهیل آمده است: خدا در این آیه معلوم می‌دارد که به سه روش

با انسان سخن می‌گوید: اول، وحی که به طریق الهام یا خواب است. دوم، کلام خدا را از پشت پرده و حجاب می‌شنود. سوم، عبارت است از وحی به وسیله‌ی فرشته، و این نوع مخصوص پیامبران است. و قسمت دوم مخصوص حضرت موسی و حضرت محمد ﷺ است؛ زیرا در شب اسرا خدا با او سخن گفت. و قسم اول برای پیامبران و اولیا پیش می‌آید. ^(۱) صاوی گفته است: الهام برای غیر پیامبر صورت‌پذیر است، مانند الهام به اولیا، جز این که گاهی شیاطین در الهام اولیا اختلاط ایجاد می‌کنند؛ زیرا اولیا معصوم نیستند، به عکس پیامبران که الهامشان از خلط شیطان مصون است. ^(۲) «إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» خدا از اوصاف مخلوقان بالاتر است، و در افعال و صنعتش حکیم است و اعمالش به مقتضای حکمت جاری می‌باشد. «وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» همان‌طور که بر دیگر پیامبران وحی نازل کردیم، ای محمد! این قرآن را نیز بر تو نازل کردیم. از این جهت آن را روح نامیده است که نفوس را جان می‌بخشد و آنها را از مرگ جهالت می‌رهاند. مالک بن دینار می‌گفت: ای اهل قرآن! قرآن در نهادهای شما چه بذری را کاشته است؟ در حقیقت همان‌طور که باران زمین را سرسبز و زنده می‌کند، قرآن هم قلوب را شاد و زنده می‌کند. ^(۳) «مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» ای محمد! قبل از نزول وحی نمی‌دانستی قرآن چیست، و با شرایع و علایم ایمان به طور کامل و مفصل آشنا نبودی. «وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نَوْرًا نُّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِّنْ عِبَادِنَا» اما این قرآن را نور و چراغی قرار داده‌ایم که به وسیله‌ی آن بندگان پرهیزگار را هدایت می‌دهیم. «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» و تو مردم را به دین اسلام هدایت می‌کنی که دینی استوار و راست است. «صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» این دین و آیین که در آن کژی و کاستی موجود نیست عبارت

است از دین خدا که تمام موجودات عالم هستی از لحاظ ملکیت و خلق و بندگی از آن او می باشد. ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ بدانید که سرانجام همه ی امور تنها به سوی او برمی گردد، و در آن با عدالت و حکمت در بین بندگان، حکم می کند.

تکات بلاغی: ۱- ﴿لَتَنْذِرُ أُمَّ الْقُرَى﴾ متضمن مجاز مرسل است؛ یعنی «اهل أم القرى».

۲- ﴿أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ حاوی توالی موکدات «إِلا» و «إِنَّ» و «ضمیر فصل» است.

۳- ﴿الْجَنَّةُ وَالسَّعِيرُ﴾، «بیسط و یقدر» و «ذکرانا و إناثا» متضمن طباق است.

۴- «یستعجل بها الذین لا یؤمنون و الذین آمنوا مشفقون منها» حاوی طباق سلب است.

۵- «من کان یرید حرث الآخرة» متضمن استعاره می باشد.

۶- «و یمحو الله الباطل و یمحق الحق بکلماته» متضمن مقابله است.

۷- در «ینزل الغیث من بعد ما قنطوا و ینشر رحمته» عطف عام بر خاص مقرر است.

۸- «و من آیاته الجوار کالأعلام» متضمن تشبیه مرسل مجمل است.

۹- در «یهب لمن یشاء إناثا و یمهب لمن یشاء الذکور أویزوجهم ذکرانا و إناثا» تقسیم مقرر است.

۱۰- «و ما أصابکم من مصیبة» شامل جناس اشتقاق است.

۱۱- «لکل صبار شکور» حاوی صیغه ی مبالغه می باشد.

۱۲- در «و جزاء سیئة سیئة مثلها» مشاکله بر قرار است.

۱۳- توافق فواصل که از محسنات بدیعی است.

پیش درآمد سوره

* سوره‌ی زخرف در مکه نازل شده و مانند دیگر سوره‌های مکی بنیاد عقیده‌ی اسلام و اصول ایمان؛ «ایمان به یگانگی خدا و رسالت و زنده شدن و کیفر و پاداش» را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

* به اثبات منبع و مصدر وحی، و درستی این قرآن پرداخته است که خدا آن را با فصیح‌ترین زبان و خالص‌ترین بیان، بر پیامبر ﷺ نازل کرده است تا برای پیامبر بیسواد معجزه‌ی درخشان باشد.

* بعد از آن به ذکر دلایل دال بر قدرت و یگانگی خدا پرداخته است که در این عالم گسترده، در آسمان و زمین و کوه و دشت و هامون و در دریاها و رودخانه‌ها و آب سرازیر شده از آسمان و کشتی‌های روان بر سطح آب، و حیواناتی که خدا آنها را برای انسان مسخره کرده است تا گوشت آنها را بخورند و از آنها سواری بگیرند، پخش و پراکنده شده است.

* بعد از آن، سوره، خرافات و بت‌پرستی‌هایی را مورد بحث قرار داده است که در جامعه‌ی جاهلی مرسوم و مقرر بود، آنها از داشتن دختر بیزار و متنفر بودند، با این وجود از راه سفاهت و نادانی برای خدا دختران قرار می‌دادند، و گمان می‌بردند که فرشتگان دختران خدا می‌باشند، آنگاه آیات نازل شده این انحراف را تصحیح کرد، و نهاد انسان را به فطرت باز آورد و آنها را به حقیقت قطعی و برتر و روشن‌تر متوجه ساخت.

* سوره دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام را به اختصار باز گفته است. ابراهیم که مشرکان گمان می‌برند از نسل او و بر آیین او می‌باشند، سوره این ادعای آنها را رد و تکذیب کرده و مشخص می‌کند که ابراهیم اولین فردی بود که از بت‌ها تبری جست.

* بعد از آن به تکذیب و رد شبهه‌ای ناروا و پوچ رو آورده است که مشرکان آن را پیرامون رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برانگیخته بودند. آنان پیشنهاد و درخواست می‌کردند که رسالت باید بر مردی صاحب جاه و مال و مقام نازل شود، نه انسانی فقیر و یتیم مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آنگاه آیات اعلام داشت و معین کرد که جاه و ثروت، معیار بزرگی و کرامت انسان و استحقاق نایل آمدن به مناصب والا نیستند. و حطام دنیا به اندازه‌ای پست و حقیر است که خدا خواست آن را وسیله‌ی رفاه کافران قرار دهد و مؤمنان را از آن بی‌نصیب کند.

* برای تأکید همان حقیقت قبلی، داستان حضرت «موسی و فرعون» یادآور شده است، اینک می‌بینیم فرعون ستمکار به ملک و سلطنتش مغرور است و در مقابل حضرت موسی فخر فروشی می‌کند، همان‌طور که رؤسای نادان قریش در مقابل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اظهار عزت می‌کنند، سپس نتیجه‌ی آن غرق شدن و نابودی شد.

* و سوره با بیان قسمتی از احوال و شداید آخرت و بیان حال شقاوتمندان محروم که در اعماق دوزخ به خود می‌پیچند، خاتمه یافته است.

نامگذاری سوره: این سوره به سوره‌ی «زخرف» موسوم شده است؛ چون شامل تمثیلی جالب - متاع فناپذیر دنیا و زرق و برق فریبنده و زخرف براق آرایش دنیا - می‌باشد. که بسی به آن فریب می‌خورند، در حالی که در نظر خدا به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارد. از این رو آن را به نیکان و تبهکاران می‌دهد، و راد مردان و اشرار نیز از آن برخوردار می‌شوند. ولی آخرت را جز به بندگان پرهیزگار عطا نمی‌کند. بنابراین دنیا منزلگاه فنا و نابودی است و آخرت مقر پایداری و بقا می‌باشد.

* * *

خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۳﴾ وَإِنَّهُ
 فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ۴﴾ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ ۵﴾
 وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ ۶﴾ وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۷﴾
 فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ۸﴾ وَ لَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ
 الْأَرْضَ لِيَقُولُوا خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۹﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا
 سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۱۰﴾ وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَرِيئًا كَذَلِكَ
 نُخْرِجُونَ ۱۱﴾ وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ۱۲﴾
 لِيَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ
 لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ۱۳﴾ وَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ۱۴﴾ وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا
 إِنْ الْإِنْسَانُ لَكَفُورٌ مُبِينٌ ۱۵﴾ أَمْ أَخَذْنَا مِنْهَا خَلْقًا بَتَاتٍ وَ أَضْفَاكُم بِالْبَيْنِ ۱۶﴾ وَ إِذَا بَشَّرَ
 أَحَدَهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ ۱۷﴾ أَوْ مَنْ يَنْشِئُوا فِي الْغُلِيِّ وَ هُوَ
 فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ۱۸﴾ وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَنْ يَهْدُوا خَلْقَهُمْ
 سَكَنَ سَهَادَتُهُمْ وَ يُسْأَلُونَ ۱۹﴾ وَ قَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ
 إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ۲۰﴾ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ۲۱﴾ بَلْ قَالُوا إِنَّا
 وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ ۲۲﴾ وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ
 مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ ۲۳﴾ قَالَ أَوْ لَوْ
 جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِنْهَا وَ جَدْتُمْ عَلَيْهِ آثَاءَ كُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۲۴﴾ فَانقَمْنَا مِنْهُمْ
 فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۲۵﴾

* * *

معنی لغات: «صفحا» رو بر تافتن. ترک نمودن. «بطشا» با قدرت. انتقام برگرفتن به تندی. «مهدا» فراش؛ زیر انداز و فرش. «أنشرنا» نشور؛ زنده شدن بعد از مرگ. «تستوا» مستقر گردید و سوار شوید. «مقرنین» رام شده. «کظیم» تمام خشمگین. «یخرصون» دروغ می گویند. «أمة» دین و آیینی. «مترفوها» عیاشان و خوشگذرانان، فرورفتگان در شهوت ها.

تفسیر: «حم» حروف مقطعه یادآور اعجاز قرآن می باشند.^(۱) «و الكتاب المبين» قسم است. خدا به قرآن روشن و واضح و جلی قسم یاد کرده است قرآنی که راه حق را از راه انحراف و گمراهی نمایان و جدا نموده و مایحتاج انسان را از قبیل احکام و دلایل شرعی بیان می کند. «إنا جعلناه قرآنا عربيا» مورد قسم این است. یعنی آن را به زبان عرب که مشتمل بر کمال فصاحت و بلاغت و اسلوبی استوار و بیانی اعجاز انگیز است، نازل کرده ایم. «لعلکم تعقلون» تا احکامش را بفهمید و در معانی آن به دقت بنگرید و دریابید که اسلوبش استوار است و از دایره ی توانایی انسان خارج می باشد. بیضاوی گفته است: خدا به قرآن قسم یاد کرده است که آن را قرآن عربی قرار داده است. و این بیان از جمله بدایع بلاغت به شمار می آید؛ زیرا قسم و مورد قسم با هم متناسبند. و یادآور این است که چیزی از آن والا تر نیست تا به آن قسم یاد شود، و چنین بیانی به بلیغ ترین و دقیق ترین وجه بر شرف و عزت قرآن دلالت دارد.^(۲) «وإنه فی أم الكتاب لدینا» در لوح محفوظ نزد ما، «لعلی حکیم» دارای مقام و منزلتی والا و عظیم است و دارای حکمتی بالغ و مکاتبی والا می باشد. ابن کثیر گفته است: برای این که ساکنان زمین قرآن را دارای شرف عظیم بدانند، خدا شرف آن را در عالم بالا بیان کرده است؛ یعنی قرآن در لوح محفوظ نزد ما دارای مکاتبی عظیم و شرف و فضلی فراوان

است. ^(۱) «أَنْضَرْبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا» استفهام انکاری است. یعنی آیا از شما رو برتایم و به شما تذکر ندهیم و شما را کنار بگذاریم و شما را مانند بهایم ببنداریم و به وسیله‌ی قرآن شما را نصیحت نکنیم؟ «أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ» به این بهانه و به خاطر این که شما در تکذیب و نافرمانی زیاده‌روی کرده‌اید؟ البته که نه. بلکه به شما تذکر می‌دهیم و شما را اندرز و نصیحت می‌گوییم، تا به راه حق برگردید. قتاده گفته است: اگر این قرآن در همان وقت که مخالفان اولیه آن را رد کردند، برداشته می‌شد آنها نابود می‌شدند، اما خدا به رحمت خود آن را برای آنان تکرار کرد و مدت بیست سال آنها را به سویش فراخواند. ^(۲) ابن‌کثیر گفته است: معنی و مفهوم گفته‌ی قتاده جداً لطیف است و حاصل آن این است که خدا از بس که به خلقش لطف و مرحمت دارد هرگز از فراخواندن آنها به خیر و نیکی فروگذار نمی‌کند اگر چه در روبرتافتن زیاده‌روی هم کرده باشند. اما قرآن حکیم را به آنها یادآور می‌شود و دستور پیروی از آن را می‌دهد، تا هر کس هدایتش مقدر و مقرر است به وسیله‌ی آن هدایت شود، و بر آن که شقاوتش مقدر است اقامه‌ی حجت شده باشد. ^(۳) «وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ» تسلی و دلجویی پیامبر است. یعنی در بین ملت‌های پیشین بسی پیامبر مبعوث کردیم. «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ» هر پیامبر که نزد آنها می‌آمد او را مورد تمسخر و استهزا قرار می‌دادند. صاوی گفته است: این بیان برای تسلی خاطر پیامبر ﷺ است؛ یعنی ای محمد! غم مخور و افسرده‌خاطر مباش، امری که برای تو پیش آمده است، برای پیامبران قبل از تو نیز پیش آمده بود. ^(۴) «فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا» اقوامی را نابود کردیم که از کفار قریش نیرومندتر و سرسخت‌تر و گردنکش‌تر بودند. «وَمُضَىٰ مِثْلَ الْأَوَّلِينَ» و داستان نابودی

آنها قبلاً در قرآن بیان شده است تا برای تکذیب کنندگان بعد از آنها پند و عبرت باشد. امام فخر گفته است: کفار قریش در زمینه‌ی کفر و تکذیب همان راه و روشی را پیش گرفته بودند که کفار قبل از آنها پیش گرفته بودند. پس باید از مصیبتی که بر آن ملت‌ها نازل شد برحذر باشند؛ چرا که ما وضع آنها را برایشان مثل زدیم.^(۱) ﴿وَلئن سألتم من خلق السموات والأرض﴾ اگر از آنها پرسى که چه کسی آسمان‌ها و زمین را به این شکل بدیع آفریده است؟ ﴿لیقولن خلقهن العزیز العلیم﴾ قطعاً خواهند گفت: تنها خدا آنها را آفریده است، که در ملکش مقتدر است و به مخلوقش آگاه است. قرطبی گفته است: پذیرفته‌اند که خلق و ایجاد از آن او می‌باشد، اما به خاطر نادانی و سفاهت، دیگری، را در عبادتش انباز و شریک قرار می‌دهند.^(۲) بعد از آن خدای متعال صفات جلیل خود را که دال بر کمال قدرت و حکمت است، برای آنان بیان کرده و می‌فرماید: ﴿الذی جعل لکم الأرض مهدا﴾ خدایی که زمین را مانند بستر و فرش برای شما گسترده قرار داده است تا بر آن مستقر شوید و برخیزید و بخواید. ﴿وجعل لکم فیها سبلا﴾ و در آن راه‌ها قرار داده است که در سفرها آنها را پیش گیرید. ﴿لعلکم تهتدون﴾ تا به قدرت خالق حکیم، و قراردهنده‌ی این نظم و سیستم عجیب پی ببرید و هدایت شوید. ﴿والذی نزل من السماء ماء بقدر﴾ و آن‌که به قدرت خود آب را از آسمان به میزان و مقداری معین و به مقتضای نیاز و حکمت، نازل کرده است. بیضاوی گفته است: یعنی به میزانی که مفید باشد نه زیانبخش.^(۳) ﴿فأنشرونا به بلدة میتا﴾ پس به وسیله‌ی آن سرزمینی مرده و بی‌علف را زنده کردیم. ﴿کذلک تخرجون﴾ همان‌طور که گیاه را از زمین مرده بیرون می‌آوریم، شما را نیز از قبرهایتان بیرون می‌آوریم. ﴿والذی خلق الأزواج کلها﴾ و همان

۱- تفسیر کبیر ۲۷/۱۹۵.

۲- قرطبی ۱۶/۶۴.

۳- بیضاوی ۲/۱۷۷.

کسی که تمام اصناف حیوان و نباتات و غیره را هستی داده است. ابن عباس گفته است: «الأزواج» یعنی اصناف و انواع از قبیل شیرین و ترش، و سفید و سیاه و نر و ماده. (۱)

«وجعل لكم من الفلك والأنعام ما تركبون» و در دریا کشتی و در خشکی شتر را برای شما مسخر کرده است که در مسافرت بر آن سوار شوید: ابن کثیر گفته است: یعنی آن را برایتان مسخر و رام کرده است تا گوشت آنها را بخورید و بر پشت آنها سوار شوید. (۲)

«لتستووا على ظهوره» تا بر پشت کشتی یا شتر سوار شوید و قرار بگیرید. «ثم تذكروا نعمة ربكم إذا استويتم عليه» آنگاه که بر آن مستقر شدید، نعمت‌های ارزشمند خدا را به خاطر بیاورید و او را از اعماق قلب سپاسگزار باشید. «وتقولوا سبحان الذي سخر لنا هذا» و هنگامی که سوار شدید، بگویید: پاک و منزّه کسی است که سواری این را برای ما فراهم و آسان کرده است. «وما كنا له مقرنين» و اگر خدا آن را برای ما تسخیر نمی‌کرد ما قدرت و توانایی رام کردن آن را نداشتیم. «وإنا إلى ربنا لمنقلبون» و ما بعد از مرگ نزد پروردگار خود برمی‌گردیم و پیش او می‌رویم. در حاشیه‌ی بیضاوی گفته است: منظور این نیست که نعمت را در قلب تصور و حاضر کنند، بلکه منظور این است به یاد داشته باشیم نعمتی است که از جانب خدای قادر و دانا و حکیم فراهم آمده است و باید بر آن خدا را سپاسگزار بود؛ زیرا هر آن‌که بیندیشد و دقت کند و بداند که کشتی یا شتری که انسان بر آن سوار می‌شود بسی از انسان نیرومندتر و بزرگتر است، اما با این وجود در اختیار سوارکار قرار می‌گیرد، و می‌تواند آن را به هر جهتی که بخواهد براند، و نیز در باد و در دریای بیکران بیندیشد و دریابد با هول و هراسی که در آنها مکنون است، برای انسان مسخرند، در شناخت عظمت و کبریا و کمال قدرت و عمق حکمت خدا مستغرق می‌شود. و همان استغراق او را وادار می‌کند شگفت زده بگوید:

«سبحان الذی سخر لنا هذا وما كنا له مقرنین»^(۱) بعد از این که اقرار مشرکین را یادآور شد که می‌گویند: خالق آسمان‌ها و زمین همانا خدا می‌باشد، پرستش غیر خدا را از جانب آنها یادآور شده است که بر سفاقت و نادانی آنها دلالت دارد و فرمود: «وجعلوا له من عباده جزءاً» یعنی مشرکین برای خدا فرزند قرار داده و گفته‌اند: فرشتگان دختران خدا می‌باشند. «إن الإنسان لکفور مبین» گوینده‌ی چنین مقوله‌ای در کفر افراط کرده و بسی منکر و گردنکش است. بیضاوی گفته است: یعنی کفر و ناسپاسیش آشکار است؛ زیرا نسبت دادن فرزند به خدا از فرط نادانی ناشی می‌شود و مقام خدا را تحقیر می‌کند.^(۲) «أم اتخذ مما یخلق بنات وأصفاکم بالبنین» انکار و تعجب از حال آنها می‌باشد. آیا خدا برای خود دختر اختیار کرده و پسران را به شما اختصاص داده است؟ این‌کثیر گفته است: این شدیدترین اعتراض به آنها است.^(۳) بعد از آن، عملکرد و موضع‌گیری آنان را تقبیح نموده و می‌فرماید: «وإذا بشر أحدهم بما ضرب للرحمن مثلاً» وقتی به یکی از مشرکین مژده‌ی دختر بدهند که آن را برای خدا قرار داده است؛ یعنی نسبت دختر را به او داده است. «ظل وجهه مسوداً وهو کظیم» از بدی و خرابی مژده و از خشم و اندوه سیمایش سیاه می‌شود. امام فخر گفته است: مقصود از آیه یادآوری کم عقلی و ابلهی و خیره‌سری آنها می‌باشد؛ چون موجودی که تا این حد نقص و تنگ به شمار می‌آید، چگونه جایز است آن را به خدا نسبت داد؟ روایت شده است که به یک عرب خبر دادند که زنش دختر زائیده است، پس خانه‌ای را که زنش در آن بود ترک نمود.^(۴) «أو من ینشؤا فی الحلیة» آیا مؤنث را برای خدا قرار می‌دهند که در زیورآلات تربیت شده و بزرگ می‌شوند؟ «وهو فی الخصام غیر مبین» یا کسی را به خدا نسبت می‌دهند

۱- شیخ زاده ۲۹۱/۳

۲- بیضاوی ۲۷۷/۲

۳- مختصر ۲۸۶/۳

۴- تفسیر کبیر ۲۰۱/۲۷

که به سبب ضعف رای و اراده نمی تواند در هنگام مجادله دلیل خود را استوار کند؟ چنین موجودی چگونه شایستگی انتساب به خدای عزوجل را دارد؟ در التسهیل آمده است: منظور رد کردن نظر آنهایی است که می گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند. انگار گفته است: آیا موجودی را به خدا نسبت می دهید که در زیور پرورش می یابد، و با زیور آلات و تجملات بزرگ می شود و رشد می کند؟ به دنبال آن یکی دیگر از نقایص آن را ذکر کرده و می فرماید: ﴿و هو فی الخصام غیر مبین﴾ یعنی زن به سبب نقص عقلش، وقتی به استدلال پردازد و سخن بگوید، نمی تواند دلیل و حجت خود را کامل بیان کند و خیلی کم زنی را می یابی که سخن را خراب نکند، و معانی مبهم و درهم نیاورد، پس چگونه می توان موجودی را با این نقایص به خدا نسبت داد؟^(۱) ابن کثیر گفته است: زن در ظاهر و باطن ناقص است. نقص ظاهرش را با به کار بردن زیور آلات جبران می کند. شاعر گفته است:

و ما الحلی إلا زینة من نقیصة یتمم من حسن إذا الحسن قصراً

«زیور جز آراستن و خود آرای چیزی نیست. وقتی حسن و نیکی کم شود، زیور حسن را تکمیل

می کند».

اما ضعف معنیش عبارت است از این که از انتقام جویی ناتوان است. همان طور که وقتی مردی مؤده ی تولد دخترش را به او دادند گفت: «فرزندی نیک نیست، کمک و نصرتش گریه می باشد و نیکیش دیبا».^(۲) ﴿و جعلوا الملائكة الذین هم عباد الرحمن إناثا﴾ کفری دیگر است که سخنان زشت آنان متضمن آن است. یعنی کفار عرب معتقد بودند که فرشتگان، آن کامل ترین و ارجمندترین بندگان خدا، مؤنث می باشند، و در مورد آنها چنان قضاوت کردند. ﴿أشهدوا خلقهم﴾ آیا وقتی خدا آنها را آفرید اینان حضور داشتند، تا بدانند مؤنث می باشند؟ بدین ترتیب نادانی و سرزنش آنان را بیان می کند.

«ستکتب شهادتهم و یسألون» به فرشتگان دستور خواهیم داد گواهی دروغ آنان را در نامه‌ی اعمالشان بنویسند و در روز قیامت در مورد آن از آنها سؤال می‌شود. این وعید و تهدیدی شدید است. مفسران گفته‌اند: خدا در مورد کفار عرب سه سخن را بازگفته است: اول، این‌که آنها فرزندان را به خدا نسبت دادند. دوم، این‌که دختران را به او نسبت داده‌اند. سوم، این‌که بدون دلیل و برهان بر مؤنث بودن فرشتگان گواهی داده‌اند. اما قرآن آنان را در این سخنان تکذیب کرده است. بعد از آن گمراهی و بهتانی دیگر افزودند و گمان بردند که این امر خدا را راضی و خشنود می‌کند. «و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم» به طریق تمسخر و ریشخند گفتند: اگر خدا می‌خواست ما آن فرشته‌ها و آن بت‌ها را پرستش نمی‌کردیم، و چون عبادت ما بر مبنای اراده و مشیت او صورت گرفته است پس او راضی می‌باشد. قرطبی گفته است: و این سخن از جانب آنها گفته‌ی حق است و از آن قصد باطل و ناروا شده است؛ چون همه چیز به اراده‌ی خدا اتفاق می‌افتد و مسلم است مشیت، غیر رضایت است و استدلال به مشیت درست نیست؛ چون اگر آنها به جای بت‌ها خدا را پرستش می‌کردند، می‌دانستیم خدا آن را از آنان اراده کرده است.^(۱) و خدا آنها را با گفته‌ی «ما لهم بذلك من علم» تکذیب کرده است. یعنی در مورد آن گفته دلیل و برهانی ندارند. «إن هم إلا یخضون» آنها فقط دروغ می‌گویند. و سخن ساختگی و ناروای آنها را رد می‌کند. «أم آتینا کتاباً من قبله فهم به مستمسکون» این هم دومین ردّ سخن آنان است. یعنی آیا قبل از قرآن کتابی دیگر بر آنها نازل کرده‌ایم، تا آن کتاب را ملاک عمل قرار دهند و به توجیهاتش عمل کنند؟ امام فخر گفته است: یعنی آیا چنان گفتار ناروایی را در کتابی منزل قبل از قرآن یافته‌اند تا بر آن تکیه کرده و به آن استدلال کنند و آن را دست‌آویز قرار دهند؟^(۲) «بل قالوا إنا وجدنا آباءنا علی أمة» (بل) برای

اضراب است و برای انتقال از گفتار به گفتاری دیگر آمده است. یعنی دلیلی عقلی یا نقلی را در مورد گمان و پندار خود نیاورده‌اند بلکه اعتراف کرده‌اند به این‌که جز تقلید و پیروی از پدران نادان خود دلیل و سندی ندارند. ابوسعود گفته است: «أمة» یعنی آیین و طریقه، و از این رو به امت موسوم شده است که به سوش رو می‌آورند. ^(۱) «وإنا علی آثارهم مهتدون» و ما به راه آنان می‌رویم و به آثار آنها اقتدا می‌کنیم. «و كذلك ما أرسلنا من قبلك في قرية من نذير» یعنی همان‌طور آن کافران بدون دلیل و برهان از پدران خود تقلید و پیروی کردند، تکذیب‌کنندگان قبل از آنها هم چنان کردند، و قبل از تو پیامبری نزد هیچ امتی مبعوث نکردیم، جز این‌که «قال مترفوها إنا وجدنا آباءنا علی أمة و إنا علی آثارهم مقتدون» سرمستان و غرق شدگان در ناز و نعمت، آنان که هوس‌ها و لهو و لعب آنها را از تحمل زحمت برای یافتن حق کور کرده بود، می‌گفتند: ما پیشینیان خود را بر آیین و دینی یافته‌ایم و از آنها تقلید و پیروی کرده و راه آنان را پیش گرفته‌ایم. بیضاوی گفته است: آیه خاطر پیامبر ﷺ را تسلی داده و نشان می‌دهد که تقلید در چنین مواردی، گمراهی در دین است و نیاکان آنها سندی قابل ملاحظه و قابل اعتماد نداشته‌اند. از این رو مترفین را مخصوصاً ذکر کرده است تا نشان دهد که ناز و نعمت و حب بطالت و تنبلی، آنها را از دقت و تأمل باز داشته و به سوی تقلید کورکورانه منحرف کرده است. ^(۲)

به عنوان تفنن در اینجا «مقتدون» را آورده است و در آنجا «مهتدون» و هر دو یک معنی دارند. «قال أولو جنتکم بأهدی مما وجدتم علیہ آباءکم» هر پیامبر قوم خود را از عذاب خدا برحذر می‌داشت و می‌گفت: آیا اگر آیین و دینی بهتر و نیکوتر از آیین پدرانتان به شما ارائه دهم، باز از پدران خود تقلید و پیروی می‌کنید؟ «قالوا إنا بما أرسلتم به کافرون» گفتند: ما به تمام آنچه آورده‌اید از قبیل توحید و ایمان و حشر و نشر

کافریم. ﴿فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظَرَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمَكْذِبِينَ﴾ پس با انواع عذاب از ملت های تکذیب کننده انتقام گرفتیم، بین حال و مال آنها چگونه شد!!

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ بَلْ مَنَعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿٢٩﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ أَهُمْ يَفْقِسُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٢﴾ وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوبِتَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِيُوبِتَهُمْ أُبُوبًا وَسُرًّا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ عَمَلًا بَاطِلًا يُجْعَلْ لَّهُ شِطْرًا فَهُوَ لَرَبِّهِ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدُ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينٌ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْأَعْمَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّمَا تَذَهَبُ بِكَ فَأِنَّمَا مِنْهُمْ مَنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْفُرَيْتَكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾ وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾﴾

مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند سبحان تقلید کورکورانه ی مشرکین از پدران خود را بازگفت، در اینجا به منظور مقارنه و مقایسه ی هدایت و گمراهی، و مقایسه ی منطق استوار عقل و منطق هوس و تقلید، امام و پیشوای راستان یعنی حضرت ابراهیم را یادآور شده است که اعراب به آن مباهات و افتخار می کنند و خود را به او نسبت می دهند، ابراهیمی که از قوم خود و از پرستش بت ها تبری جست.

معنی لغات: «براء» مصدر و به معنی بری است؛ یعنی تبرا کرده. «عقبه» ذریت و نسل. ابن شهاب گفته است: عقب یعنی فرزند و نوه. «سخریا» به کار گرفته شده، مسخر در کار و خدمت. «معارج» نردبان، وسیله ی بالا رفتن. «یظهورون» ترقی می کنند، بالا می روند. «زخرف» زیور، طلا و نقره و غیره. «یعش» روگردان می شود، در اصل به معنی شب کور و کم بینا می باشد.

تفسیر: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ» ای محمد! زمانی را به یاد بیاور که ابراهیم خلیل به پدر و قوم مشرک خود گفت: من از این بت ها که آنها را می پرستید تبرا می کنم. «إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ» اما خدایم که مرا خلق و ایجاد کرده و از عدم بیرون آورده است، حتما مرا به دین حق راهنمایی و به راه نیکبختی هدایت می کند. «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» ابراهیم این کلمه را - یعنی کلمه ی توحید را - در ذریت و نسل خود پایدار قرار داد، و هنوز در بین آنان هستند افرادی که خدا را یگانه و یکتا می دانند. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» شاید از شرک به ایمان برگردند. مجاهد گفته است: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً» یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که در بین ذریت ابراهیم تا روز قیامت کسانی آن را می گویند.^(۱) «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءَ وَآبَاءَهُمْ» یعنی اهل مکه و پدران آنها را که

از نسل ابراهیم می باشند با طول عمر و اعطای نعمت بهره مند کردم، اما مغرور گشته و با اشتغال به بهره گیری از نعمت و پیروی از هوی و هوس از کلمه ی توحید غافل شدند. ﴿حتی جاءهم الحق و رسول مبین﴾ تا قرآن و پیامبری با رسالت آشکار نزد آنان آمد، اما در دلیل نیندیشیدند و به مهلتی که خدا به آنان داده و این که خدا آنها را از نعمت های دنیا بهره مند کرده بود، مغرور شدند و از حق رو برتافتند. ^(۱) ﴿و لما جاءهم الحق قالوا هذا سحر﴾ و هنگامی که قرآن برای آنان نازل شد تا آنها را از خواب غفلت بیدار کند و آنان را به توحید ارشاد نماید، دشمنی و گمراهیشان افزایش یافت و گفتند: این قرآن سحر است. ﴿و انا به کافرون﴾ و ما به آن کافریم و قبول نداریم که کلام خدا باشد. ابوسعود گفته است: قرآن را سحر نامیدند و به آن کافر شدند و پیامبر ﷺ را تحقیر کردند، و دشمنی و اهانت به حق را به کفر قبلی خود افزودند. ^(۲) ﴿و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم﴾ و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از ساکنان مکه یا طائف نازل نشد؟! مفسران گفته اند: مقصودشان «ولید بن مغیره» در مکه و یا «عروة بن سعود ثقفی» در طایف بود. قریش نزول قرآن را بر حضرت محمد که فقیر و یتیم بود بعید می دانستند، و به این گمان که بزرگ آن است که دارای مال و مقام می باشد، می خواستند قرآن بر رؤسا و بزرگان نازل شود، و فراموش کرده بودند که بزرگ آن است که در نزد خدا بزرگ باشد. آنها مال و مقام را در میزان عظمت مؤثر می دانستند، و در هر زمان و مکانی نظر نادانان همین است. ولی مقیاس عظمت حقیقی در نزد خدا و انسان های باخرد، عبارت است از بزرگی نفس و والایی روح. پس چه کسی روحش از محمد ﷺ والا تر و نفسش از او بزرگتر است؟! از این رو نظر آنان را رد کرده و می فرماید: ﴿أهم یقسمون رحمت ربك﴾ آیا آنها نبوت را عطا می کنند و آن را به هر کس که بخواهند اختصاص

می دهند، تا بخواهند به فلان ثروتمند یا فلان بزرگ اعطا شود؟ ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ ما بر مبنای حکمت خود ثروتمند و بینوا را قرار داده و در بین آنان از لحاظ مال و روزی تفاوت برقرار کرده ایم، پس وقتی کار معیشت را که ناچیز است، به آنها واگذار نکرده و خود آن را تقسیم کرده ایم، چگونه کار نبوت را - با آن همه عظمت و اهمیت - به دست هوی و آرزوهای آنان می سپاریم!! در التسهیل آمده است: یعنی همان طور که روزی را در دنیا تقسیم کرده ایم، همان طور هم عطایای دینی را تقسیم کرده ایم. وقتی مسائل ناچیز و ناپایدار را نادیده نمی گیریم، بهتر و شایسته تر آن است که موارد شریف و پایدار را نادیده نگیریم.^(۱) ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ در بین خلق در امر روزی و معیشت تفاوت برقرار کرده ایم، و آنها را در مراتبی متفاوت قرار داده ایم، این یکی را ثروتمند می یابی و آن یکی را بینوا. و آن دیگری متوسط الحال. ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ لِبَعضِهِمْ سَخِرِيًّا﴾ تا عموماً در خدمت هم باشند و به یکدیگر خدمت کنند و امور زندگی سازمان یابد. صاوی گفته است: منظور از این که انسان ها از لحاظ روزی تفاوت دارند، این است که بعضی از بعضی دیگر بهره گیرند، و اگر حال و وضع همه یکسان می بود، هیچ کس برای دیگری کاری انجام نمی داد. آنگاه نظام عالم به نابودی و فساد می انجامید.^(۲) و ابو حیان گفته است: ﴿سَخِرِيًّا﴾ به ضم سین به معنی به خدمت درآوردن است نه از سخریه به معنی استهزا و ریشخند. و حکمت آن، عبارت است از این که انسان ها به یکدیگر ارفاق و همیاری کنند تا هر کس به منافع خود نایل آید. و اگر هر کس تمام کارهای خود را به عهده بگیرد، توانایی آن را ندارد و نابود می شود. و گفته ی ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا﴾ برای پرهیز از رو آوردن به طلب دنیا آمده و توکل به خدا را یادآور است.^(۳) قتاده گفته است: انسان

ناتوان و کم درایت و گنگ را می‌یابی که در ناز و نعمت و روزی غرق است. و از طرفی انسان دیگری را با درک و تدبیر و فصاحت و شیوایی سخن می‌یابی که در تنگنای معاش درمانده است. امام شافعی گفته است:

و من الدلیل علی القضاء و کونه بؤس الیب و طیب عیشی الأحق^(۱)

«از دلایل وجود قضا و وجود خدا این است که خردمند بینوا، و ابله در ناز و نعمت است.»

«و رحمت ربك خير مما يجمعون» اعطای نبوت به تو از حطام دنیای ناپایدار بهتر است که مردم آن را جمع می‌کنند. بعد از آن ناچیزی و پستی دنیا را در نزد خدا بیان کرده و می‌فرماید: «و لولا أن يكون الناس أمة واحدة لجعلنا لمن يكفر بالرحمن لبيوتهم سقفا من فضة» اگر برخورداری کافران از نعمت‌های مادی موجب نمی‌شد که همه‌ی مردم به کفر و شرک ایمان پیدا کنند و در گمراهی و ضلال امتی واحد و یکپارچه گردند، ما دنیا را به کفار اختصاص می‌دادیم و به آنها کاخ‌های باشکوه و مزین به انواع زینت و نقوش و با سقف‌هایی از نقره می‌دادیم. «و معارج علیها یظهرون» و برای آنان پله‌ها و پایاب‌هایی از نقره قرار می‌دادیم که بر آن بالا بروند. «و لیبوتهم أبوابا و سورا» و به منظور اضافه آسایش و تنعم، برای خانه‌هایشان درها و تخت‌های نقره‌ای قرار می‌دادیم. «علیها یتکئون» که بر آن تخت‌های ساخته شده از نقره تکیه می‌دهند و می‌نشینند. «و زخرفا» و زینت‌هایی از قبیل پرده و نازبالش‌ها و نقش و نگارها برای آنان قرار می‌دادیم. ابن عباس گفته است: (زخرف) یعنی طلا، یعنی سقف و درها و تخت‌هایی از طلا و نقره برای آنان قرار می‌دادیم.^(۲) «و إن كل ذلك لما متاع الحياة الدنيا» تمام این نعمت‌های عاجل که آن را به کفار عطا می‌کنیم، جز این‌که در این دنیای ناپایدار و ناچیز از آن استفاده می‌شود، چیزی نیستند. «و الآخرة عند ربك للمتقين» و بهشت و انواع لذایذ و نعمت‌های مقرر در آن که

بیان از توصیف آن ناتوان است، مخصوص پرهیزگاران است، و هیچ کس با آنان شریک و سهیم نمی‌شود. مفسران گفته‌اند: سیاق آیات حقارت و ناچیزی مکانت دنیا را نشان می‌دهد، و به اندازه‌ای بی‌ارزش است که اگر فتنه بر نمی‌خاست آن را به کافران اختصاص می‌داد و خانه و در و پلکان و سقف خانه‌ی کافران را از طلا و نقره قرار می‌داد، و تمام نعمت‌های دنیا را به آنان می‌داد؛ چون در آخرت نصیبی ندارند، اما خدا در مورد بندگان مهربان است. از این رو بعضی از کفار را ثروتمند و بعضی را بینوا کرده است و به بعضی از مؤمنان ثروت عطا کرده و بعضی را فقیر قرار داده است. در حدیث آمده است: «اگر دنیا در نزد خدا به اندازه‌ی بال یک پشه ارزش می‌داشت، به کافر اجازه نمی‌داد که حتی یک جرعه آب از آن بنوشد».^(۱) زمخشری گفته است: اگر گفته شود: برخورداری بیش از اندازه‌ی کفار از نعمت نعمات و امکانات مادی موجب فتنه و رو آوردن مردم به کفر می‌شد، به همین خاطر خداوند تمام نعمت‌ها را به آنان اختصاص نداد، پس چرا آن را به مسلمانان نداد تا مردم به اسلام رو آورند؟ در جواب گفته می‌شود: گشایش و فراخی نیز مفسده می‌باشد؛ زیرا در آن صورت مردم به خاطر دنیا، به اسلام می‌گرویدند و چنان دینی از آن منافقان است. پس حکمت در آن است که در هر دو گروه غنی و فقیر موجود بوده و فقیر بیش از غنی باشد.^(۲) «و من یعش عن ذکر الرحمن» و هر کس از قرآن روگردان باشد و خود را به کوری بزند و از عبادت خدای رحمان غافل گردد، «نقیض له شیطانا» برایش شیطانی تعیین می‌کنیم که دست از وسوسه و اغوای او برندارد. همچنان که در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: «ألم تر أننا أرسلنا الشیاطین علی الکافرین تؤزهم أزا». «فهو له قرین» پس در کنارش قرار می‌گیرد و او را ترک نمی‌کند. «وإنهم لیصدونهم عن السبیل» این

۱- اخراج از ترمذی و گفته است حسن صحیح می‌باشد.

شیاطین، کافران گمراه را از راه هدایت باز می دارند. «و يحسبون أنهم مهتدون» و کافران خیال می کنند بر روشنائی و بصیرت و هدایت قرار دارند. «حتى إذا جاءنا» تا وقتی که کافر و انیسش در یک زنجیر به هم بسته شده و نزد ما می آیند. «قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین» آنگاه کافر به همدش می گوید: ای کاش! به اندازه‌ی فاصله‌ی مشرق و مغرب از تو دور می بودم! طبری گفته است: این از باب تغلیب است، همان طور که می گویند: قمران، عمران، ابوان، پس در اینجا مشرق بر مغرب تغلیب یافته است.^(۱)

«فبئس القرین» چه بد همدمی هستی تو! زیرا با آراستن باطل سبب شقاوت من شدی. ابوسعید خدری گفته است: وقتی کافر زنده می شود با همدم شیطاننش ازدواج می کند. و با او به آتش می رود و از او جدا نمی شود. «و لن یستفیعکم الیوم إذ ظلمتم أنفسکم فی العذاب مشترکون» اشتراک شما در عذاب برایتان سودی ندارد، و عذاب را از شما تخفیف نمی دهد؛ چون هر دو ستم کردید، و هر یک سهم کافی از عذاب دارید. در التسهیل آمده است: منظور این است که اشتراک آنها در عذاب نفعی برای آنان ندارد. و آسایش و انس را نمی یابند، آن گونه که بلا زده در دنیا وقتی می بیند دیگری به مصیبت او گرفتار است، احساس همدردی می کند؛^(۲) زیرا هنگامی که بلا همه گیر شود، تحمل آن آسان می گردد. خدا این توهم را دفع کرده و بیان نموده است که اشتراکشان در عذاب موجب تخفیف بلا نمی شود. «أفأنت تسمع الصم أو تهدی العمی و من کان فی ضلال مبین» ای محمد! آیا تو می توانی چیزی را در گوش آن کفار که همچون کر و کور هستند، فرو کنی و مطلبی را به سمع انسانی برسانی که در گمراهی آشکار فرو رفته است؟ چنین کاری از تو بر نمی آید. پس از کفر آنان دل‌تنگ و افسرده خاطر مشو. مفسران گفته اند: آیه خاطر پیامبر ﷺ را تسلی می دهد؛ زیرا در دعوت آنها به سوی ایمان سخت تلاش

می‌کرد. در صورتی که آنها جز نادیده گرفتن حق و گردنکشی و گمراهی چیزی نیفزودند. ﴿فَإِنَّمَا نَذِيرٌ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾ اگر قبل از انتقام گرفتن از آنها مرگ تو فرا برسد، بعد از مرگ تو از آنها انتقام می‌گیریم. ﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾ یا عذاب‌ی را که به آنها وعده داده بودیم در حال حیات خود آن را خواهی دید، ما بر آنان مسلط و مقتدریم و آنها در قبضه‌ی قدرت ما قرار دارند و از چنگ ما در نخواهند رفت. ابن عباس گفته است: خدا آن را در روز بدر به حضرت محمد ﷺ نشان داد. و ابن کثیر گفته است: یعنی در حال حیات تو یا بعد از مرگت، حتماً از آنها انتقام می‌گیریم و آنان را کیفر می‌دهیم. تا خدا انتقام پیامبر را از دشمنان نگرفت و چشمش بدان روشن نشد، و در مورد بزرگان آنان به داوری ننشست، جان حضرت محمد ﷺ را نگرفت. (۱) ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ﴾ پس به قرآنی متمسک باش که آن را به تو وحی کرده‌ایم. ﴿إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ همانا تو بر حق و طریق مستقیمی قرار داری که به بهشت منتهی می‌شود. ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ و به راستی که این قرآن یاد خیر و شرفی بزرگ است برای تو و قوم تو؛ زیرا به زبان آنها و بر یکی از آنان نازل شده است. و از تو و قومت یعنی قریش در مورد سپاسگزاری این نعمت از شما سؤال خواهد شد. در التسهیل آمده است: ذکر در اینجا به معنی شرف است و قوم پیامبر ﷺ عبارتند از قریش و سایر اعراب که به شرف دنیا و آخرت نایل آمدند. و مشرق و مغرب دنیا را گرفتند، و قلمرو و خلافت آنها تثبیت شد. (۲) و این قرآن برای تمام پیروان محمد مایه‌ی شرف است. این آیه، نظیر آیه‌ی ﴿لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ می‌باشد. ﴿وَاسْأَلْ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا﴾ این امر برای وجوب است. و در کلام محذوف مقرر است. یعنی ای محمد! اگر در مورد امر توحید تردید داری، از پیامبران

قبل از خود پرس. ﴿أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾ آیا هیچ پیامبری مردم را به عبادت غیر خدا خوانده است؟ این نظیر فرموده ی ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ می باشد. ابوسعود گفته است: منظور این است که تمام پیامبران در امر توحید اجماع داشته اند، و نیز خاطر نشان می سازد که فراخوانی به سوی توحید، بدعت و امری نو ظهور نیست تا تکذیب گردد و با آن مخالفت شود. (۱) و ابوحیان گفته است: ظاهراً شتونده مورد خطاب است و سؤال در اینجا مجاز است و منظور تأمل و اندیشه ورزیدن در ادیان پیامبران است که آیا در هیچ یک از ادیان آنها جواز پرستش بت ها آمده است؟ و این همان روشی است که شعرا پیش گرفته اند و از دشت و دمن و کوه و دیار سؤال کرده اند. از جمله: «از زمین پرس چه کسی رودخانه هایت را شکافته، و چه کسی درختانت را غرس کرده و چه کسی میوه هایت را چیده است؟ و اگر به طور شفاهی جوابت ندهد، به پند و عبرت جوابت را می دهد». و تمام اینها مجاز است. (۲)



خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٢٧﴾ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٢٩﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَ نَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٣١﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ

هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٧﴾ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقَرَّرِينَ ﴿٥٨﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٩﴾ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٦٠﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿٦١﴾ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٦٢﴾ وَقَالُوا إِنَّا نَعْتَذِرُ خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٦٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٦٤﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ إِبْرَاهِيمَ وَآلَهُ تُحَنُّونَ ﴿٦٥﴾ وَإِنَّهُ لَیَعْلَمُ السَّاعَةَ فَلَا تَمَتَّنْ إِنِّهَا أَتْبَعُونَ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦٦﴾ وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٧﴾ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿٦٨﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦٩﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که قریش در مورد نبوت به پیامبر ﷺ طعنه زدند و گفتند: فقیر است و جاه و مال و مقامی ندارد، و آنان معتقد بودند که قرآن باید بر یک نفر ثروتمند و والا مقام نازل شود، به دنبال آن داستان حضرت «موسی و فرعون» را یادآور شده تا نشان دهد که منطق دشمنی و سرکشی یکی است؛ زیرا قبل از آنها فرعون به سبب ثروت و سلطنتش راه جبر و ستم را پیش گرفت، و به این بهانه و دلیل که از موسی مال و مقامی بالاتر دارد دعوت حق را نپذیرفت. آیه‌ی شریف با دلیل و برهان چنین شبهه‌ای را رد کرده است.

معنی لغات: «ینکثون» عهد و پیمان را می‌شکنند و نقص می‌کنند. «مهین» حقیر و بی‌ارزش. «آسفونا» قهر و خشم ما را برانگیختند. «سلفا» پیشوا و پیشکسوت. «یصدون» به کسر صاد یعنی: ناله و فریاد می‌کشند. و به ضم صاد به معنی روبرافتن و جلوگیری کردن از ایمان آوردن مردم است. جوهری می‌گوید: صَدٌّ یَصُدُّ صَدِیداً؛ یعنی فریاد

برآورد، ناله کرد. و عده‌ای نیز می‌گویند: یضدُ به ضم عین الفعل به معنی اعراض است و به کسر آن به معنی سر و صدا راه انداختن است.^(۱) و فراء می‌گوید: در هر دو حالت به یک معنی است. «تمترن» امتراء به معنی شک است. «امتری فی الأمر»: در آن شک نمود. و «مریه» به معنی شک و تردید است.

سبب نزول: از مجاهد روایت است که قریش می‌گفتند: همان‌طور که نصاری عیسی بن مریم را پرستش می‌کنند، محمد نیز می‌خواهد ما او را پرستش کنیم. آنگاه خدا آیه‌ی ﴿و لما ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يصدون﴾ را نازل کرد.^(۲)

تفسیر: ﴿و لقد أرسلنا موسى بآياتنا إلى فرعون وملأه﴾ قسم به خدا! موسی را با آیات و معجزات درخشان و دال بر صدقش، نزد فرعون و قبطیان فرستادیم. ﴿فقال إني رسول رب العالمين﴾ موسی به فرعون گفت: من از جانب خدا پیامبرم و نزد تو آمده‌ام، خدا مرا فرستاده است که تو و قومت را به پرستش خدای یگانه یعنی الله بخوانم. ﴿فلما جاءهم بآياتنا إذا هم منها يضحكون﴾ وقتی آیات درخشان دال بر صدق رسالتش را به آنها ارائه داد، آنها با تمسخر و ریشخند به او خندیدند. قرطبی گفته است: از این جهت به او خندیدند تا به پیروان خود وانمود کنند که آن دلایل و آیات سحرند و آنها نیز قدرت چنان اعمالی را دارند.^(۳) خدا فرموده است: ﴿وما نريهم من آية إلا هي أكبر من أختها﴾ هر آیتی از آیات عذاب را از قبیل طوفان و ملخ و شپش که به آنها نشان می‌دهیم، در غایت بزرگی و تجلی است، به‌طوری که هر کدام از آن دلایل از دلیل قبل از خود روشن‌تر است. صاوی گفته است: یعنی این‌که در غایت اعجاز است، به‌طوری که بیننده‌ی آن گمان می‌برد از دیگر دلایل بزرگ‌تر است.^(۴) ﴿و أخذناهم بالعذاب لعلهم يرجعون﴾ به انواع

۱- به «الصاح» و «لسان العرب» و «القاموس المحيط» نگاه کن.

۲- قرطبی ۱۶/۹۷.

۳- قرطبی ۱۶/۱۰۲.

۴- صاوی ۴/۵۱.

عذاب سخت آنها را کيفر دادیم، شاید از کفر و تکذیب برگردند. ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ﴾ وقتی عذاب را مشاهده کردند، گفتند: ای ساحر! از خدایت طلب کن که این بلا و عذاب را از ما دفع کند. ﴿بِمَا عَاهَدْتُمْ﴾ بر مبنای وعده‌ای که در مورد استجابت دعا به تو داده است، از خدا بخواه آن را از ما برطرف کند. ﴿إِنَّا لَمُهْتَدُونَ﴾ اگر به سبب دعای تو این عذاب از ما برطرف شود، به تو ایمان می‌آوریم. مفسران گفته‌اند: گفته‌ی «أَيُّهَا السَّاحِرُ» را به طریق عیب و نقص نیاورده‌اند، بلکه به گمان خود آن را برای تعظیم آورده‌اند؛ زیرا در زمان آنها سحر، علم زمان بود و مذموم نبود. بنابراین به عنوان تعظیم او را ساحر خواندند. ابن عباس گفته است: به معنی ای دانشمند است و در میان آنان ساحر بزرگ و محترم بود. ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ﴾ وقتی به خاطر دعای موسی عذاب را از آنها برطرف کردیم، به نقض عهد و پیمان پرداختند و بر کفر و نافرمانی اصرار ورزیدند. ﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ﴾ و فرعون به محض این که دلایل روشن را از حضرت موسی مشاهده کرد، بیم داشت مردم ایمان بیاورند، لذا رؤسا و بزرگان قبطی‌ها را ندا داد. ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي﴾ از روی گردن‌فرازی و مباهات و فخر فروشی گفت: آیا سرزمین وسیع و پهناور مصر ملک من نیست؟ و آیا این کشتی‌ها و رودخانه‌های منشعب از رود نیل که در زیر قصرهای من جاری است، از آن من نیست؟^(۱) قرطبی گفته است: مهم‌ترین این رودخانه‌ها عبارتند از چهار رودخانه: رودخانه‌ی «پادشاه»، رودخانه‌ی «طولون»، رود «دمیاط» و رودخانه‌ی «تینس» که عموماً از نیل منشعب می‌شوند.^(۱) و قتاده گفته است: باغ‌هایی در پای قصرش قرار داشت و رودخانه‌هایی جاری بود.^(۲) ﴿أَفَلَا تَبْصُرُونَ﴾ آیا عظمت و وسعت ملک من و کمبود و خواری او را نمی‌بینید؟ ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ﴾ بلکه من از این موجود ناچیز

برترم که نه عزتی دارد و نه جاه و سلطانی، و برای رفع نیازمندی‌های خود کار کرده و خود را خوار می‌کند. منظورش حضرت موسی است. ﴿وَلَا يَكَادُ يَبِينُ﴾ و تقریباً زبانش در گفتار و بیان رسا و فصیح نیست، و نمی‌تواند مقصود خود را به روشنی بیان کند. پس از کجا شایسته‌ی پیامبری است؟ ابوسعود گفته است: فرعون بر اساس این‌که حضرت موسی زمانی لکنت زبان داشت، برای سبک نمودن ایشان در انظار مردم، این را به حضرت موسی نسبت می‌داد. اما چون وقتی از خدا طلب کرد زبانش را بگشاید و گفت: ﴿وَاحْلِلْ عَقْدَةَ مَنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾، خدا لکنت زبانش را برطرف کرد. ^(۱) ﴿فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ أُسُورَةَ مِنْ ذَهَبٍ﴾ چرا خدا به عنوان اکرام و دلیل بر صدق پیامبرش بازوبندهایی از طلا بر او نینداخت؟! مجاهد گفته است: چنان عادت داشتند وقتی می‌خواستند یک نفر را رئیس قرار دهند بازوبندها و طوق‌هایی را به نشان بزرگی به او می‌دادند. ^(۲) ﴿أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقَرَّنِينَ﴾ یا با او فرشتگانی برای خدمتکاری و گواهی دادن بر صدقش با او می‌آمدند. ابوحیان گفته است: بعد از این‌که فرعون خود را به داشتن عزت و ملک ستود، و خود را با حضرت موسی مقایسه کرد، و او را به ناتوانی و داشتن یاران اندک توصیف کرد، اعتراض نموده و گفت: اگر راست می‌گوید چرا خدایش به او ملک عطا نکرده و چرا به او بازوبند نداده و چرا فرشتگان را یاور و معین و مددکار او قرار نداده است؟! ^(۳) ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾ خرد و عقل قوم خود را سبک گرفت و به سبب فهم و درک ناچیزشان آنان را نادان نشان داد، لذا به محض این‌که آنان را به گمراهی دعوت کرد، از او اطاعت کردند. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ به سبب تبهکاری و خروجهشان از فرمان خدا دعوت او را اجابت کردند. ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ وقتی کین و خشم ما را برانگیختند

به شدیدترین کیفر از آنها انتقام گرفتیم. ﴿فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ فرعون و قومش را به تمامی در دریا غرق کردیم، و حتی یک نفر از آنان را باقی نگذاشتیم. مفسران گفته‌اند: فرعون به عظمت و سلطنت و رودخانه‌های جاری در زیر کاخش مغرور شد و خدا به وسیله‌ی چیزی که آن را مایه‌ی تکبر خود و قومش قرار داد، یعنی با غرق کردن آنها در آب، آنها را نابود کرد. و این بیان متضمن این نظر است که می‌گوید: هر کس به هر چه مغرور شود و عزت بفروشد، خدا او را بدان نابود می‌کند. ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سُلَاقًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ﴾ قوم فرعون را در استحقاق عذاب و نابودی، پیشوای کافران بعد از آنان قرار داده و آنان را مایه‌ی عبرت قرار دادیم، تا ببینند، آنچه را که آنها دیدند. مجاهد گفته است: آنان را پیشینیان کفار قریش قرار دادیم، که در پیشایش آنان به دوزخ می‌روند، تا برای نسل‌های بعدی پند و عبرت شوند. (۱)

﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُون﴾ وقتی عیسی ابن مریم علیه السلام در قرآن ذکر شد و به خدایان مورد پرستش آنها مثل زده شده، مشرکان قریش داد و فریاد راه انداختند و صدای فریادشان بلند شد. مفسران گفته‌اند: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه‌ی ﴿إِنكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ را قرائت کرد، ابن زبیری گفت: آیا حکم شامل ما و خدایان ما و جمیع ملت‌ها می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! شامل شما و خدایان شما و جمیع ملت‌ها می‌شود، ابن زبیری گفت: به خدای کعبه محکومت کردم؟ مگر نصاری مسیح را پرستش نمی‌کنند؟ مگر یهود عزیز را پرستش نمی‌کنند؟ و بنو فلان ملانکه را پرستش نمی‌کنند؟! در صورتی که آنها در آتش باشند، ما هم راضی می‌شویم که خود و خدایانمان به آتش برویم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انتظار وحی ساکت ماند، آنها گمان بردند که محکوم و ملزم شده است. مشرکین زیر خنده زدند و سر و صدا راه انداختند و صدایشان بلند شد. (۲)

۱- قرطبی ۱۶/۱۰۲.

۲- حاشیه‌ی صاوی ۴/۵۲، و به تفسیر ابوسعود ۵/۴۷ نگاه کن.

آنگاه خدا آیهی ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحَسَنِ أُولَئِكَ عَلَيْهَا مُبْعَدُونَ﴾ را نازل کرد. قرطبی گفته است: اگر ابن زبیری در آیه دقت می‌کرد، اعتراض نمی‌کرد؛ زیرا خدا فرموده است: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ﴾ و نگفته است: «وَمَنْ تَعْبُدُونَ» و منظورش فقط بت‌ها و غیر عقلا می‌باشد و قصدش مسیح و فرشتگان نیست، با این‌که معبود هم بودند. (۱) ﴿وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ﴾ گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا عیسی؟ پس اگر عیسی در آتش باشد، بگذار خدایان ما نیز در آتش باشند. ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا﴾ این سخن را به طریق جدل و دشمنی به تو گفتند، نه به منظور حقیقت‌جویی. ﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصْمُونَ﴾ بلکه آنها جماعتی هستند که سخت به خصومت و مجادله می‌پردازند و در باطل و ناروا لجاجت به خرج می‌دهند. در التسهیل آمده است: این مثال را جز به صورت جدل نزده‌اند. جدل یعنی این‌که انسان بخواهد طرف را مغلوب کند، اعم از این‌که به حق باشد یا به باطل. در حقیقت ابن زبیری و امثال او به خوبی می‌دانستند که حضرت عیسی مسمول فرموده‌ی ﴿حَصْبُ جَهَنَّمَ﴾ نشده است. اما آنها قصد مغالطه داشتند، از این رو خدا آنها را به قومی مجادله‌گر توصیف کرده است. (۲) ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ﴾ عیسی جز بنده‌ای مانند دیگر بندگان نیست، اما نعمت و نبوت و شرف و رسالت را به او عطا کردیم. او آن‌طور که نصاری گمان می‌کنند، نه خدا می‌باشد و نه پسر خدا. ﴿وَجَعَلْنَاهُ مِثْلًا لِّبَنِي إِسْرَآئِيلَ﴾ او را دلیل و عبرتی برای بنی اسرائیل قرار دادیم که در مورد قدرت خدا به آن استدلال کنند؛ چون بدون پدر از مادر خلق شده است. رازی گفته است: یعنی او را به صورت ضرب‌المثل درآوردیم و او را بدون پدر خلق کردیم. همان‌طور که آدم را خلق کردیم. (۳) ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾ اگر می‌خواستیم به عوض

شما ملائک را قرار می‌دادیم که در زمین مسکن گزینند، و جانشین شما شوند. مجاهد گفته است: یعنی به جای شما ملائک زمین را آباد کنند. ﴿وَإِنَّ لَعْلَمَ لِلسَّاعَةِ﴾ عیسی نشان نزدیک شدن زمان قیامت است. ابن عباس و قتاده گفته‌اند: خروج عیسی علیه السلام از نشانه‌های قیامت است؛ چون کمی قبل از قیامت، خدا او را از آسمان فرود می‌آورد. ﴿فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا﴾ در مورد وقوع و تحقق قیامت به خود تردید راه ندهید؛ چون به‌طور حتم می‌آید. و در حدیث آمده است. «نزدیک است عیسی بن مریم فرود آید و در بین شما به صورت قاضی عادل حکم کند». ^(۱) ﴿وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ﴾ ای محمد! به آنها بگو: از هدایت و شرع من پیروی کنید؛ چون این امر که شما را به سویش می‌خوانم، دینی است استوار و راهی است راست. ﴿وَلَا يَصْدَنُكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ به وسوسه‌های شیطان فریب نخورید، و برحذر باشید که شما را از پیروی حق مانع نشود؛ چون شیطان دشمن شما است و دشمنی‌اش با شما نمایان است؛ زیرا پدر شما را از بهشت بیرون کرد و لباس نور را از تنش در آورد. ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ﴾ و وقتی عیسی معجزات و شرایع مبین و روشن را آورد، گفت: در حقیقت مطالبی را آورده‌ام که حکمت الهی آن را اقتضا می‌کند. ﴿وَلَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ﴾ و آمده‌ام تا بعضی از امور مورد اختلاف دین شما را بیان کنم. ابن جوزی گفته است: از این جهت گفته است: ﴿بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ﴾ و نگفته است تمام امور؛ زیرا پیامبران فقط امور دین را بیان می‌کنند نه امور دنیا را. ^(۲) طبری گفته است: یعنی امور دینی را نه امور دنیوی. ^(۳) ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ و با امثال اوامر و اجتناب از نواهی خدا از او بترسید، و دستور مرا در مورد تکالیفی که به شما ابلاغ می‌کنم، اطاعت کنید. ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ﴾

۱- قسمتی از حدیثی است که بخاری روایت کرده است.

۲- التمهیل ۳/۲۲.

۳- مختصر ۲۹۵/۳. ابن کثیر گفته است: نظر ابن جوزی نیکوست.

خدای عزوجل معبود به حق است و جز او پروردگاری نیست، پس عبادت و طاعت او را به اخلاص انجام دهید. ابن‌کثیر گفته است: یعنی من و شما بندگان او هستیم و به او محتاجیم، و در پرستش او شریک هستیم.^(۱) «هذا صراط مستقیم» این توحید و پرستش و پیروی از شرایع، راهی است راست و به بهشت و باغ‌های پر نعمت منتهی می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْيَوْمِ ۚ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۚ﴾ ^(۶۵) الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ^(۶۶) يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ^(۶۷) الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ^(۶۸) أَذْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ^(۶۹) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ^(۷۰) وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ^(۷۱) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ^(۷۲) إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ^(۷۳) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ^(۷۴) وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ^(۷۵) وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ ^(۷۶) جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ^(۷۷) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ^(۷۸) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ^(۷۹) قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ^(۸۰) سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ^(۸۱) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ^(۸۲) وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ^(۸۳) وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَمَا يَنْتَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٥﴾ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ وَقِيلَ لَهُ رَبِّ إِنَّا هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُلْمُونَ ﴿٨٨﴾ فَأَضَعُ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾ ﴿٨٩﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خدا دعوت عیسی را به دین حق یادآور شد، به دنبال آن به ذکر گمراهی اهل کتاب پرداخت که در مورد او به صورت گروه ها و احزاب متفرق و پراکنده درآمدند، بعضی گفتند: او خداست، و بعضی گفتند: پسر خداست، و بعضی گفتند: او سوم سه گانه است. بعد از آن احوال و احوال قیامت را ذکر کرده و سوره را با بیان صفات معبود حقیقی و یگانه و یکتا خاتمه داده است.

معنی لغات: «الأخلاء» جمع خلیل و به معنی دوست صمیمی است. «تخبرون» مسرور و شادمان می باشید. «أکواب» جمع کوب، به معنی قدح است. «مبلسون» از رحمت نوید می باشند و از شدت یأس و نویدی دچار حزن و اندوه شده اند. «أبرموا» محکم کاری کردند، «أبرم القوم آمرهم»؛ یعنی کار خود را محکم کردند. «إبرام» محکم کاری. «یؤفکون» زیر و رو می شوند و منصرف می گردند.

سبب نزول: از مقاتل روایت شده است که مشرکان در دارالندوه حيله ای اندیشیدند، و نظر ابوجهل را پذیرفتند و توطئه ی قتل پیامبر ﷺ را چیدند. نظر ابوجهل این بود که از هر قبیله یک نفر در قتلش شرکت کند که با این ترفند احتمال درخواست قصاص قتل ضعیف می گشت. آنگاه آیه ی «أَمْ أَمْرُؤَانَا مَبْرُومُونَ» نازل شد. (۱)

تفسیر: ﴿فاختلف الأحزاب من بينهم﴾ فرقه‌های نصاری در مورد حضرت عیسی اختلاف پیدا کردند و به صورت دسته‌ها و احزاب درآمدند. ابن‌کثیر گفته است: در مورد او چندین گروه شدند: بعضی از آنان اقرار می‌کردند که بنده و پیامبر خدا می‌باشد، و گروهی ادعا می‌کردند که حضرت عیسی فرزند خدا می‌باشد، و بعضی هم می‌گفتند: خدا می‌باشد. خدا از گفته‌ی آنان بسی بالاتر است. ﴿فویل للذین ظلموا من عذاب یوم الیم﴾ نابودی و تباهی در روز قیامت از آن کافران ستمکار می‌باشد. ﴿هل ینظرون إلا الساعة أن تأتيهم بغتة﴾ آیا آن مشرکان تکذیب‌کننده جز آمدن ناگهانی روز قیامت انتظاری دارند؟ ﴿وهم لایشعرون﴾ در حالی که آنها از آمدن آن غافلند و به امور دنیا سرگرمند. و در چنان موقعی پشیمان می‌شوند اما پشیمانی سودی ندارد. بعد از آن به ذکر احوال قیامت پرداخته و می‌فرماید: ﴿الأخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقین﴾ جز آنان که دوستی و صداقتشان به خاطر خدا می‌باشد، در روز قیامت دوستان و احباب به دشمنان مبدل می‌شوند. ابن‌کثیر گفته است: هر نوع دوستی و محبت که برای خدا نباشد، در روز قیامت به عداوت مبدل می‌شود. جز آن‌که به خاطر خدای عزوجل می‌باشد، که آن دوستی برای همیشه برقرار است و پایدار می‌ماند. ^(۱) ابن‌عباس گفته است: دوستی به طور کلی در روز قیامت به دشمنی مبدل می‌شود، جز دوستی پرهیزگاران که به منظور شرافت و مشعوف کردن قلوب آنها، پایدار می‌ماند. ﴿یا عبادى لاخوف علیکم الیوم و لا أنتم تحزنون﴾ ای بندگان با ایمانم! که پرستش پروردگار جهانیان را به طور حقیقی انجام دادید، در این روز پرهراس شما بیم و هراس ندارید و برای آنچه در دنیا از دست دادید افسرده‌خاطر نمی‌شوید. آنگاه آنها را توضیح داده و می‌فرماید: ﴿الذین آمنوا بآیاتنا و کانوا مسلمین﴾ آنها عبارتند از افرادی که قرآن را تصدیق کرده و به حکم و فرمان خدا تسلیم شده و طاعتش

را انجام داده و اوامرش را گردن می‌نهند. «ادخلوا الجنة أنتم وأزواجکم تحبرون» به آنها می‌گویند: شما و همسران مؤمنتان وارد بهشت شوید، و در کمال شادی و سرور از نعمت‌های آن برخوردار شوید، به گونه‌ای که آثار آن در سیمایان نمایان می‌گردد. «یطاف علیهم بصحاف من ذهب وأكواب» با ظروف طلایی حاوی خوراک، و قدح‌های طلایی مملو از نوشیدنی، از بهشتیان پذیرایی می‌شود. مفسران گفته‌اند: ظروف خوراک و پیاله‌های نوشیدن اهل بهشت عموماً از طلا و نقره می‌باشد. همان‌طور که فرموده است: «و یطاف علیهم بآنية من فضة وأكواب کانت قواریر». و در حدیث آمده است: «حریر و دیاج را نپوشید، و در ظرف طلا و نقره ننوشید و نخورید؛ چون آنها در دنیا برای کافران و در آخرت برای شما هستند».^(۱) «و فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذ الأعین» تمام لذایذ و آرزوهایی که نفس آرزوی آن را می‌کند و انواع مناظر زیبا و چشم‌اندازهای لطیف که چشم از آن شاد و مسرور می‌شود، در بهشت موجود است. «و أنتم فیها خالدون» شما برای همیشه در بهشت خواهید ماند، و هرگز از آن بیرون نمی‌روید. ابوسعود گفته است: این است نعمت فراوان شادی و سرور کامل؛ زیرا هر نعمت ناپایدار موجب ترس و هراس می‌شود.^(۲) بعد از این‌که بهشت را یادآور شد و معلوم کرد که بهشت جایگاه بهره‌گیری از نعمت و محل شادی و سرور است، نعمت‌های موجود در آن را یادآور شد. در این راستا اول خوردنی و بعد از آن نوشیدنی بهشت را یادآور شد، و بعد از آن تفصیل، به‌طور عام فرمود: «و فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذ الأعین». آنگاه ابدی بودن تمام نعمت‌ها را در منزلگاه بقا و ابدی بیان می‌کند که انواع نعمت‌ها را در بر می‌گیرد؛ زیرا هر نعمتی را که شما بگویید یا قلب آرزوی آن را می‌کند، یا چشم از آن لذت می‌برد.^(۳)

۱- قسمتی از حدیثی است که شیخین آن را روایت کرده‌اند.

۳- شیخ زاده ۳/۳۰۴.

۲- ابوسعود ۴۹/۵.

«و تلك الجنة التي أورثتموها بما كنتم تعملون» بهشتی را که دارای چنان اوصافی زیباست، در قبال اعمال نیکو که در دنیا از پیش فرستاده اید، به شما عطا کرده ام. ابن کثیر گفته است: یعنی اعمال صالح شما سبب شده است که مشمول رحمت خدا شوید؛ زیرا هیچ کس به سبب عملش وارد بهشت نمی شود، بلکه به سبب رحمت و فضل خدا بدان نایل می آید، اما درجات آن بر مبنای اعمال صالح است. ^(۱) در حدیث آمده است: هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در دوزخ دارد. کافر منزل مؤمن را در آتش به ارث می برد و مؤمن منزل کافر را در بهشت به ارث می برد. و این مفهوم گفته ی خدا می باشد که فرموده است: «و تلك الجنة التي أورثتموها بما كنتم تعملون». ^(۲) «لکم فیها فاكهة كثيرة منها تأكلون» در بهشت انواع میوه های لذیذ و بسیار فراوان - علاوه بر خوردنی و نوشیدنی - موجود است و از این میوه های لذیذ می خورید. مفسران گفته اند: بهشتیان از بعضی میوه ها استفاده می کنند، اما بقیه ی آن همیشه بر درختان می ماند، و هیچ درختی را حتی لحظه ای بدون ثمر نمی بینی، بلکه درختان آن در هر شرایطی به بار نشسته اند و به آن آراسته اند؛ زیرا هر میوه ای که خورده شود میوه ای دیگر در جای آن سر برمی آورد. در حدیث است: «در بهشت انسان میوه ای را نمی خورد مگر این که در جای آن دیگری می رود». ^(۳) و بعد از این که حال و وضع نیکبختان را بیان کرد، به دنبال آن به ذکر شقاوتمندان نگون بخت پرداخت و فرمود: «إن المجرمین فی عذاب جهنم خالدون» کافران فرو رفته در تبهکاری برای همیشه در جهنم و در عذاب سخت خواهند بود و برای ابد در آن می ماند. صوابی گفته است: منظور از مجرمین کفار است؛ زیرا ذکر آنان در مقابل ذکر مؤمنان آمده است. ^(۴) «لا یفتّر عنهم» حتی یک لحظه عذاب آنان تخفیف ندارد. «و هم فیہ مبلسون»

۱- مختصر ۲۹۶/۳.

۲- حدیث از ابن ابی حاتم است.

۴- صوابی ۵۴/۴.

۳- ابوسعود ۴۹/۵.

و آنها در آن عذاب از هر خیری نومیدند. ﴿ما ظلمناهم و لكن كانوا هم الظالمين﴾ ما با کیفر دادن آنها به آنان ستم نکرده‌ایم بلکه آنها به سبب قرار دادن خود در معرض عذاب ابدی به خود ستم کرده‌اند. ﴿و نادوا يا مالک لیقض علینا ربک﴾ کافران بانگ برمی‌دارند و به مالک یعنی مسؤول آتش می‌گویند: به خدا بگو ما را بکشد تا از عذاب آسوده شویم. ابن‌کثیر گفته است: یعنی روح و جان ما را بگیرد و ما را از این حال آسوده کند. ابن عباس گفته است: جز بعد از سپری شدن هزار سال به آنها جوابی داده نمی‌شود. ^(۱) ﴿قال إنکم ما کثون﴾ در جواب آنها می‌گوید: شما برای ابد در عذاب خواهید ماند و با مرگ از آن رستگار نمی‌شوید. ﴿لقد جئناکم بالحق و لكن اکثرکم للحق کارهون﴾ خطایی است مالا مال از توبیخ و سرزنش. یعنی ای کافران! ما حق درخشان و واضح را به شما ارائه دادیم، اما شما از دین خدا متنفر و از آن بیزار بودید. منظور این است آنها از محمد و قرآن متنفر و به شدت از پذیرفتن حق خشمگین بودند. ^(۲) ﴿أم أبرموا أمرا فإنا مبرمون﴾ بحث درباره‌ی کفار قریش است. یعنی: آن مشرکان نیرنگی محکم در مورد محمد به کار گرفتند، و ما فرمان استوار خود را در حمایت و نصرت محمد و نابودی و ریشه‌کن کردن آنان به اجرا می‌گذاریم. مقاتل گفته است: در مورد تدبیر حیل به پیامبر ﷺ در دارالندوه نازل شده است. ^(۳) ﴿أم یحسبون أنا لا نسمع سرهم و نجواهم﴾ آیا می‌پندارید که ما راز آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ در التسهیل آمده است: سر آن است که انسان به خود می‌گوید، و نجوی آن است که در بین چند نفر رد و بدل می‌شود. ^(۴) ﴿بلی و رسلنا لدیم یکتبون﴾ آری! ما راز و آشکار آنها را می‌شنویم، و فرشتگان نگهبان اعمال آنها را می‌نویسند. روایت است که در مورد «اخنس بن شریق» و «اسود بن عبدیقوث» نازل

شده است که در کنار هم نشسته بودند، اخنس گفت: مگر نه این است که خدا راز ما را می شنود! دیگری گفت: نجوای ما را می شنود، اما راز ما را نمی شنود. ^(۱) «قل إن كان للرحمن ولد فأنا أول العابدین» ای محمدا! به مشرکان بگو: اگر بر فرض خدا دارای فرزند باشد من اولین فردی خواهم بود که آن فرزند را پرستش می کنم. اما خدای عزوجل از داشتن همسر و فرزند، منزّه است. قرطبی گفته است: این همانند آن است که به طرف می گویی: اگر آنچه را که گفתי به دلیل ثابت شود، من اولین فردی خواهم بود که به آن ایمان می آورم، که در واقع مبالغه در بعید بودن، و داشتن نرمش در سخن گفتن است. ^(۲) و طبری گفته است: عبارت است از ملاطفت در خطاب. و بیضاوی گفته است: از این کلام وجود فرزند برای خدا و پرستش پیامبر برای آن لازم نمی آید، بلکه منظور نفی هر دوی آنها به بلیغ ترین وجه است. و انکار کردن فرزند از جانب او برای عناد و ریا نیست، بلکه منظور این است که چنانچه برای خدا فرزندی بود، او اولین فردی می بود که به آن اعتراف کند؛ زیرا پیامبر در مورد خدا آگاهتر است و می داند چه امری برای او درست و چه امری درست نیست. ^(۳) «سبحان رب السموات والأرض رب العرش عما یصفون» خدای جلیل، پروردگار آسمان ها و زمین و صاحب عرش عظیم است، و از اوصافی که کافران برایش می آورند، از قبیل نسبت دادن فرزند به او، پاک و منزّه و مقدس است. «فذرهم یخوضوا ویلعبوا» بگذار کفار مکه در لجنزار نادانی و گمراهی دست و پا بزنند و در دنیای خود به لهو و لعب پردازند. «حق یلاقوا یومهم الذی یوعدون» تا آن روز هراس انگیز موعود - روز قیامت - را مشاهده کنند، آنگاه خواهند دانست حال و سرنوشت

۱- التسهیل ۴/۳۳.

۲- قرطبی ۱۶/۱۱۹.

۳- در مورد معنی آیه گفته ی نیک و درست همین است. و بنا به قول ضعیفی «ان» به معنی ما می باشد؛ یعنی خدا دارای فرزند نیست، و سخن در این باره به اتمام می رسد. سپس گفته است: «فأنا أول العابدین» و این قولی است ضعیف.

و سرانجام کارشان چگونه خواهد بود. ﴿و هو الذی فی السماء إله و فی الأرض إله﴾^۱ خدای عزوجل در آسمان و زمین پرستش می‌شود؛ زیرا معبود حقیقی فقط او می‌باشد که در آسمان و زمین شایستگی پرستش را دارد. در التسهیل آمده است: یعنی معبود ساکنان آسمان و زمین است.^(۱) و ابن‌کنیر گفته است: یعنی خدای ساکنان آسمان و زمین است که ساکنان آن دو او را پرستش می‌کنند و در پیشگاه باعظمتش سر فروتنی و ذلت فرو می‌نهند.^(۲) ﴿و هو الحکیم العلیم﴾ و در تدبیر خلقتش حکیم است و به منافع آنان آگاه است. این بیان دلیل یگانگی می‌باشد. ﴿و تبارک الذی له ملک السموات و الأرض و ما بینهما﴾ خدای مجید و عظیم است و مالکیت آسمان و زمین و مخلوقات بین آن دو از قبیل انسان و جن و فرشته از آن او می‌باشد. پس همو خالق و مالک و متصرف بلامانع در کائنات است. ﴿و عنده علم الساعة﴾ و زمان قیام قیامت را فقط او می‌داند و بس. ﴿و إلیه ترجعون﴾ و سرانجام و بازگشت تمام خلایق برای حساب و کتاب نزد او می‌باشد، آنگاه همه را مطابق عملشان پاداش یا کیفر می‌دهد. ﴿و لا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة﴾ و هیچ یک از معبودان آنها در نزد خدا حق شفاعت را برای هیچ کس ندارند؛ زیرا جز به اجازه‌ی او شفاعتی صورت‌پذیر نیست. ﴿إلا من شهد بالحق﴾ جز آن‌که به حق گواهی داده و با علم و آگاهی ایمان آورده است که شفاعت چنین فردی در نزد خدا مفید می‌باشد. ﴿و هم یعلمون﴾ و آنها می‌دانند که بدون اجازه‌ی او شفاعت تحقق‌پذیر نیست. مفسران گفته‌اند: منظور از ﴿من شهد بالحق﴾ حضرت عیسی و حضرت عزیر علیه السلام و فرشتگان است. که آنها به حق و یگانگی خدا گواهی می‌دهند، پس شفاعت آنها برای مؤمنان، با این‌که دیگران آنها را پرستش کرده‌اند، مفید است. ﴿و لئن سألتهم من خلقهم لیقولن الله﴾ اگر از کفار مکه بررسی که چه کسی آنها را خلق کرده و

هستی بخشیده است، می‌گویند: خدا ما را خلق کرده است، پس آنها معترفند که خدا خالق است و انگهی دیگری را پرستش می‌کنند که هیچ قدرتی ندارد. ﴿فَأَنى يُّؤْفِكُونَ﴾ پس چگونه از عبادت خدای رحمان منصرف می‌شوند و به عبادت بت‌ها روی می‌آورند؟ بنابراین در اوج نادانی و سفاقت و سبک مغزی قرار دارند. ﴿وَقِيلَ يٰۤاَرَبْ اِنْ هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَّا يُّؤْمِنُونَ﴾ و خدا از گفتار شکوه‌آمیز محمد آگاه است که می‌گفت: خدایا! این قوم دشمن و ستمکارند و رسالت مرا تصدیق نمی‌کنند و به قرآن باور ندارند. قتاده گفته است: این گفته‌ی پیامبرتان می‌باشد که از دست قومش به خدای عزوجل شکایت می‌برد. ^(۱) ﴿فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ﴾ از آنان دوری و چشم‌پوشی کن و با آنان مقابله به مثل مکن. صاوی گفته است: به معنی دوری جستن و تبری کردن از آنها می‌باشد. و در آیه مشروعیست سلام بر کفار مقرر نیست. ^(۲) و قتاده گفته است: به او امر شد از آنان صرف‌نظر کند. و بعداً به او امر شد که با آنها بجنگد، در نتیجه صرف‌نظر کردن با آیه‌ی شمشیر منسوخ گشت. ^(۳) ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ عاقبت تبهکاری و تکذیب خدا را خواهند فهمید، که این خود وعید و تهدید مشرکین و تسلی خاطر پیامبر ﷺ می‌باشد.

نکات بلاغی: ۱- ﴿جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ مَهْدًا﴾ متضمن تشبیه بلیغ است.

۲- ﴿فَاَنْشُرْنَا بِهٖ بِلَدَةِ مِثَآءٍ﴾ متضمن استعاره‌ی تبعیه می‌باشد.

۳- ﴿اِنَّ الْاِنْسَانَ لَكَفُوْرٌ مِّبۡیۡنٍ﴾ شامل تأکید به «ان» و «لام» و «صیغه‌ی مبالغه» می‌باشد.

۴- ﴿اُمۡ اَتَّخِذُ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَّ اَصْفَاكُمۡ بِالْبَنۡیۡنِ﴾ شامل اسلوب تهکمی برای توییح و سرزنش می‌باشد.

۵- ﴿وَجَعَلَهَا کَلِمَةً بَاقِیَةً فِیۡ عَقۡبِهٖ﴾ متضمن مجاز مرسل است.

- ۶- «أفأنت تسمع الصم أو تهدي العمى» متضمن استعاره می‌باشد.
- ۷- «أرسلنا من قبلك من رسلنا» متضمن جناس اشتقاق است.
- ۸- «بصحاف من ذهب و أكواكب» متضمن ایجاز به حذف است.
- ۹- «وفيهما ما تشتهيہ الأنفس» متضمن ذکر عام بعد از خاص است.
- ۱۰- «أم يحسبون أنا لا نسمع سرهم ونجواهم» متضمن طباق است.
- ۱۱- «كذلك تخرجون»، «من الفلك والأنعام ما تركبون» و «وإنا إلى رينا لمنقلبون» و...
متضمن سجع رصین و بدون تكلف است.



ترجمه‌ی فارسی

صفوة التفاسیر

جلد چهارم

تفسیر سوره‌ی دخان تا پایان سوره‌ی ناس

صفوة التفاسیر: با اتخاذ سبکی نوین و آسان و پرداختن به جنبه‌های بیانی و ادبی آیات و شرح معانی وازگان، گزیده‌ای است برگرفته از تفاسیر معتبری همچون طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و...

مؤلف: محمد علی صابونی

استاد دانشکده‌ی شریعت و مطالعات اسلامی
دانشگاه ملک عبدالعزیز - مکه‌ی مکرمه

مترجم: سید محمد طاهر حسینی

پیش درآمد سوره

* سوره‌ی دخان در مکه نازل شده و اهداف دیگر سوره‌های مکی را برای مستحکم کردن عقیده و تثبیت پایه‌های ایمان، توحید و رسالت، و زنده شدن مورد بحث قرار می‌دهد.

* سوره‌ی شریف با بحث درباره‌ی قرآن عظیم - یعنی معجزه‌ی جاودانی - و پایداری و جاودان ماندن آن تاروزی که میراث زمین و ساکنان آن به خدا برمی‌گردد، آغاز شده است. و این‌که خدا قرآن را در شبی پربرکت و بالاتر از تمام شب‌های عمر یعنی «شب قدر» نازل کرده است. و شرف و فضیلت آن را برای نازل کردن آخرین کتب آسمانی بر خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ برگزیده است.

* بعد از آن در مورد موضع‌گیری مشرکان در مقابل این قرآن به بحث پرداخته، که با وجود روشنی دلایل و درخشان بودن براهینش و با وجود این‌که آنان را از عذاب شدید برحذر داشته است، باز آنها در مورد آن در تاریکی شک و تردید فرو رفته‌اند.

* بعد از آن به بحث درباره‌ی قوم فرعون پرداخته، و عذاب و آزاری را یادآور شده است که در نتیجه‌ی گردنکشی و تبهکاری گریبان‌گیر آنها شد. و درباره‌ی آثاری که بعد از نابودی از خود به جا گذاشتند، از قبیل کاخ‌ها و منازل و باغ و بستان‌ها و رودخانه و چشمه‌سارها، سخن به میان آورده، و درباره‌ی میراث بنی اسرائیل به بحث پرداخته است. بعد از آن از آوارگی و نابودی آنان سخن گفته است که به سبب نافرمانی و عدم اطاعت از اوامر خدا برای آنان پیش آمد.

* سوره مشرکین قریش را مورد بحث قرار داده، که حشر و نشر را انکار کرده و دوباره زنده شدن را بعید می‌دانستند، و به همین دلیل پیامبر را تکذیب کردند. و در سوره آمده است که این تکذیب‌کنندگان در نظر خدا از ملت‌های گردنکش پیشین بزرگتر و ارجمندتر نیستند، و سنت و روش خدا در نابود کردن گردنکشان مجرم تخلف‌ناپذیر است.

* سوره با بیان سرانجام نیکان و سرنوشت تبهکاران، با استفاده از روش ترغیب و تهدید و مؤده دادن و برحذر داشتن، پایان یافته است.

نامگذاری سوره: سوره به نام سوره‌ی «دخان» موسوم است؛ چون خدا آن را دلیل ترساندن کفار قرار داده است؛ زیرا آنها به سبب این‌که پیامبر ﷺ را تکذیب کردند با قحطی و گرسنگی مواجه شدند و خدا دخان را بر آنان فرستاد. تا جایی که نزدیک بود نابود شوند، و بعد از آن خدا به برکت دعای پیامبر ﷺ آنها را نجات داد.

خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ ۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۴﴾ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُؤْسِلِينَ ۵﴾ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۶﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۷﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمْ الْأَوَّلِينَ ۸﴾ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ۹﴾ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ۱۰﴾ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۱﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۱۲﴾ أَتَىٰ هُمْ الذِّكْرُ وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ۱۳﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ۱۴﴾ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ۱۵﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا

مُنْتَقِمُونَ ﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولُ كَرِيمٍ ﴿۱۷﴾ أَنْ أَذُوا إِلَىٰ إِيَّائِي عِبَادَ اللَّهِ إِنَّنِي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۸﴾ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۱۹﴾ وَعِذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَزْبُحُوا ﴿۲۰﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزَلُونِ ﴿۲۱﴾ فَدَعَا رَبُّهُ أَنْ هَذَا قَوْمٌ مَجْرُمُونَ ﴿۲۲﴾ فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ﴿۲۳﴾ وَاتَّوَكَّلْ أَلْبَحْرُ زَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ ﴿۲۴﴾ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۲۵﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۲۶﴾ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَانْكَبِينَ ﴿۲۷﴾ كَذَلِكَ وَارَزَّتْهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿۲۸﴾ فَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ ﴿۲۹﴾



معنی لغات: «یفرق» جدا می‌شود و بیان می‌گردد. «ارتقب» منتظر باش. «یغشی» می‌پوشاند، فرا می‌گیرد. «نبطش» آن را به تندی می‌گیریم. «فتنا» آزمایش و امتحان کردیم. «تعلاوا» تکبر و گردن‌فرازی و ستمگری می‌کند. «عدت» به خدا پناه بردم. «أسر» شب‌روی کن. «رهوا» آرام، ساکن. «منظرین» مهلت داده شدگان. «نعمه» نعمت به فتح نون به معنی فراخی زندگی است و به کسر نون به معنی منت است.

سبب نزول: از ابن مسعود روایت شده است که وقتی قریش کار را بر پیامبر ﷺ دشوار کردند پیامبر ﷺ دعا کرد که سال‌های سختی همچون سال‌های حضرت یوسف برای آنان پیش بیاید، آنگاه با مصیبت قحطی و سختی معیشت روبرو شدند. تا جایی که به خوردن استخوان پرداختند. در آن حال وقتی یک نفر به آسمان نگاه می‌کرد از بس که زندگیش سخت بود، هاله‌ای از دود را می‌دید، آنگاه خدا آیه‌ی «فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین» را نازل کرد. پس نزد پیامبر ﷺ آمده و گفتند: یا رسول‌الله! برای قوم «مضر» باران طلب کن. پیامبر بارانی را طلب کرد و باران آمد، آنگاه آیه‌ی «إنا کاشفوا العذاب قليلاً إنکم عابدون» نازل شد. اما به محض این‌که در رفاه و آسایش قرار گرفتند،

به حالت اول برگشتند. لذا خدا آیهی «یوم نبطش البطشه الکبریٰ إنا منتقمون» را نازل کرد. (۱)

تفسیر: «حَم» حروف مقطعه برای یادآوری اعجاز قرآن آمده و قبلاً بیان شده است. (۲) «و الکتاب المبین» قسم می‌خورم به قرآن روشن و جلی، و جداکننده‌ی راه هدایت از راه گمراهی، روشن در اعجاز، واضح در احکامش. جواب قسم عبارت است از: «إنا أنزلناه فی لیلة مبارکه»؛ یعنی قرآن را در شبی با فضیلت و کرم، یعنی شب قدر و در ماه رمضان نازل کردیم: «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن». ابن جزری گفته است: کیفیت نزول آن چنین است: در آن شب آن را به آسمان دنیا نازل کرد و بعداً جبرئیل آن را کم‌کم بر پیامبر ﷺ نازل کرد. (۳) بنا به قول ضعیفی ابتدای نزولش را در شب قدر شروع کرد. قرطبی گفته است: از این رو شب را به برکت توصیف کرده است که در آن شب خیر و برکت و ثواب را بر بندگان نازل می‌کند. (۴) «إنا کنا منذرین» تا به وسیله‌ی آن خلق را برحذر بداریم؛ زیرا عادت ما چنین است که خلق را بدون انذار نگذاریم تا بر آنان اقامه‌ی حجت شده باشد. «فبها یفرق کل أمر حکیم» در شب قدر تمام امور مهم و استوار از قبیل روزی و اجل بندگان معلوم و مشخص می‌شود، و بعد از آن تبدیل و تغییرپذیر نیست. ابن عباس گفته است: یعنی امور دنیا را از قبیل حیات و مرگ و روزی تا سال بعد مشخص می‌کند. مفسران گفته‌اند: یعنی خدای متعال در شب قدر ماجرای آن سال از جمله روزی و اجل بندگان و تمام امور خیر و شر و نیک و بد آنان را از لوح محفوظ پاک می‌کند. تا جایی که انسان در بازار به کار می‌پردازد و ازدواج می‌کند و دارای فرزند می‌شود، در حالی که اسمش جزو مرده‌ها ثبت شده است. (۵) «أمر من عندنا» تمام آنچه را در آن شب مقدر و

۱- بخاری این حدیث را از ابن مسعود روایت کرده است.

۲- التسهيل ۴/۳۴.

۳- به اول سوره‌ی بقره مراجعه شود.

۴- شیخ زاده ۳/۳۱۰.

۵- قرطبی ۶/۱۲۶.

مقرر می داریم، و تمام امور بندگان را که به فرشتگان وحی می کنیم، عموماً از جانب ما و با آگاهی و تدبیر ما حاصل می شود. «إنا كنا مرسلين» ما پیامبران را با شرایع الهی برای هدایت و ارشاد به سوی انسان می فرستیم. «رحمة من ربك» این امر به خاطر مهر و محبت و رحمت پروردگار نسبت به بندگان صورت می گیرد. در البحر آمده است: قرار دادن اسم ظاهر «ربك» در جای ضمیر «رحمة منا» نشان دهنده ی این است که ربوبیت خدا مقتضی مهر و محبت نسبت به پرورش یافتگان است. ^(۱) «إنه هو السميع العليم» همو است که گفته ی بندگان را می شنود و به اعمال و احوال آنان آگاه است. «رب السموات والأرض و ما بينهما إن كنتم موقنین» اگر اهل ایمان و یقین می باشید بدانید هر آنکه قرآن را نازل کرده است همو پروردگار آسمان ها و زمین و خالق و مالک آنها و ساکنان آنها می باشد. «لا إله إلا هو يحيي ويميت» جز او پروردگاری نیست و جز او معبودی نیست؛ زیرا همو به صفات جلال و کمال متصف است و همو مرده را زنده می کند و زنده ها را می میراند. «ربكم و رب آبائكم الأولين» همو خالق شما و خالق ملت های پیشین و قبل از شما می باشد. رازی گفته است: منظور از این آیه این است که وقتی نازل کننده و فرستنده به چنین جلال و عظمتی موصوف باشد، نازل شده و فرستاده شده - که قرآن باشد - در غایت شرف و رفعت قرار دارد. ^(۲) «بل هم في شك يلعبون» بلکه آنها در ایمانی که ابراز می دارند، و در این که می گویند: خدا خالق ما می باشد، صادق نیستند و یقین ندارند، بلکه در مورد بعث و جزا شک و تردید دارند، پس آنها به بازی و تمسخر و ریشخند می پردازند. شیخ زاده گفته است: از خطاب به غایب التفات به عمل آورده و می فرماید: «بل هم في شك يلعبون» تا بدین ترتیب آنها را تحقیر کند و آنان را از موقعیت خطاب دور نماید؛ زیرا اهل شک و تردید می باشند و افعال آنها عبارت است از ریشخند و بازیچه؛ زیرا آنها

به دلایل قطعی توجه نکرده و حق و باطل و مضر و مفید را تشخیص نداده‌اند.^(۱) بعد از این که یاد آور شد که وضع آنها عبارت است از حماقت و گردنکشی، به سوی حبیب خود یعنی محمد ﷺ رو آورد و او را دلداری داده و نو میدی از ایمان آوردن آنها را به او یاد آور شد و فرمود: ﴿فارتقب يوم تأتي السماء بدخان مبين﴾ ای محمد! منتظر باش آنها روزی در عذاب خواهند بود که دودی غلیظ چهره‌ی آسمان را به صورتی روشن و آشکار فرا می‌گیرد به طوری که هر کس آن را می‌بیند، ابن عباس گفته است: وقتی پیامبر ﷺ از قریش زیاد اذیت و آزار دیدند، دست دعا به درگاه خدا بلند کرد و گفت: «بار خدایا! عذابت را بر قوم «مضر» تشدید فرما، و سال‌هایی مانند سال‌های یوسف بر آنان مقرر فرما». آنگاه با تنگی معیشت و قحطی مواجه شدند، تا جایی که مردار را خوردند، و دود آن‌طور شدید شد که انسان با برادر خود صحبت می‌کرد و صدایش را می‌شنید اما از بس که دود شدید و غلیظ در بین آسمان و زمین پخش و منتشر شده بود، او را نمی‌دید. بعد از آن ابن مسعود گفته است: پنج علامت از علامت‌های قیامت تاکنون به تحقق پیوسته‌اند: «الدخان، الروم، القمر، البطشه، و اللزام».^(۲) ابن عباس گفته است: دخان هنوز متحقق نشده است بلکه از علامت قیامت است. و کمی قبل از قیامت می‌آید، به مؤمن مانند زکام اصابت می‌کند. اما سر کافران و منافقان را داغ می‌کند و آن را می‌پزد. تا جایی که سر هریک از آنها بسان کله‌پاچه پخته می‌شود، و مانند مست می‌دود و تلوتلو می‌خورد. در حالی که دود سینه‌اش را پر می‌کند و از بینی و دو گوش و عقبش بیرون می‌آید.^(۳) ﴿يفشى الناس هذا عذاب اليم﴾ دخان تمام کفار قریش را از هر سو فرا می‌گیرد و وقتی

۱- شیخ زاده ۳/۱۱۱.

۲- البحر ۸/۳۴.

۳- گفته‌ی ابن مسعود روشن‌تر است و ابوسعود آن را برگرفته و گفته است: سیاق نظم قرآن کریم چنان مقتضی است. و ابن کثیر هر دو نظر را ادا کرده و سپس رأی ابن عباس را ترجیح داده و گفته است: در آنچه که آورده است دلایل قانع‌کننده مقرر است و انگهی دخان جزو علائم منتظره می‌باشد و ظاهر قرآن نیز همین مطلب را تأیید می‌کند. ابن کثیر ۱۳/۳۰۰.

دخان به آنها اصابت می کند، می گویند: این است عذاب دردناکی است. ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾ فریاد کمک طلبی بر می دارند و می گویند: خدایا! عذاب را از ما برطرف فرما، اگر آن را دفع کنی به محمد و قرآن ایمان می آوریم. بیضای گفته است: آنان وعده دادند در صورتی که عذاب از آنان برطرف شود، ایمان بیاورند. ^(۱) ﴿أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى﴾ نشان دهنده ی بعید بودن ایمان آوردن آنان است. کی و چگونه در موقع برطرف شدن عذاب متوجه می شوند و پند و عبرت می گیرند؟ ﴿وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّبَیْنٌ﴾ در صورتی که پیامبری نزد آنان آمد که رسالتش مطمئن و مشخص بود، و از او پیروی نکردند؟ ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مِّثْنُونَ﴾ بعد از آن از او روگردان شدند و به او تهمت زده و به او نسبت دیوانگی دادند. آیا از جمعی با چنین اوصافی انتظار می رود که از پند و یادآوری متأثر شوند؟ امام فخر گفته است: کفار مکه در مورد پیدایش قرآن از جانب حضرت محمد ﷺ دو نظر داشتند: بعضی می گفتند: محمد این سخنان را از یک نفر می آموزد، و بعضی دیگر می گفتند: محمد مجنون است و جن در حالت اضطرابش این سخنان را بر او القا می کند. ^(۲) ﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ ما برای مدتی کوتاه عذاب را از شما برطرف می کنیم اما شما بعداً به شرک و کفر و عصیان که بر آن بودید، برمی گردید. رازی گفته است: مقصود یادآوری این نکته است که آنها به وعده ی خود وفا نمی کنند، و آنها در حالت درماندگی دست تضرع و زاری به درگاه خدا بلند می کنند، و به محض این که خوف و خطر برطرف شود، آنها به کفر و تقلید از پیشینیان باز می گردند. ^(۳) ابن مسعود گفته است: بعد از این که پیامبر ﷺ برای آنان طلب باران کرد و عذاب آنها برطرف شد، آنها به تکذیب پیامبر ﷺ بازگشتند. ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ به یاد

بیاور روزی که کفار را به شدت مورد تهاجم قرار داده و از آنها انتقام می‌گیریم. (بطش) به معنی یورش و حمله‌ی تند و شدید است. ابن مسعود گفته است: «البطشة الکبری» یعنی روز «بدر». و ابن عباس گفته است: عبارت است از روز قیامت. ابن کثیر گفته است: ظاهر آن است که روز قیامت است، هر چند روز بدر نیز روز «بطش» بود. ^(۱) و رازی گفته است: گفته‌ی دوم صحیح‌تر است؛ زیرا تهاجم روز بدر به این حد نمی‌رسد که به چنین وصفی عظیم موصوف گردد، و چون انتقام کامل فقط در روز قیامت حاصل می‌شود. و به دلیل این که آن را به «کبری» توصیف کرده است باید عظیم‌ترین انواع بطش باشد و آن هم فقط در روز قیامت تحقق می‌یابد. ^(۲) بعد از آن کفار قریش را متوجه مصایبی می‌کند که گریبانگیر گردنکشان قوم فرعون شده و می‌فرماید: «و لقد فتننا قبلهم قوم فرعون» قبل از این مشرکان، قوم فرعون یعنی قبطی‌های مصر را آزمایش کردیم. «و جاءهم رسول کریم» و پیامبری با حسب و نسبی شریف و از گرامی‌ترین بندگان، یعنی حضرت موسی کلیم - سلام و درود بر او باد - پیش آنها آمد. «و أن أدوا إلى عباد الله» موسی به آنها گفت: بندگان خدا را به من بسپارید و آنها را از عذاب آزاد کنید. منظورش بنی اسرائیل بود. ^(۳) مانند فرموده‌ی «فأرسل معنا بنی اسرائیل و لاتعذبهم». «إنی لکم رسول أمين» من پیامبری امین هستم و تهمت بر من وارد نیست. من برای شما ناصح و اندرزگو هستم. نصیحتم را بپذیرید. «و أن لاتعلوا علی الله» و در مقابل خدا تکبر نشان ندهید و از عبادتش سرباز نزنید. «إنی آتیکم بسلطان مبین» همانا من دلیلی واضح و برهانی درخشان به شما ارائه می‌دهم که هر عاقلی به آن اعتراف می‌کند. «و إنی عذت بری و ربکم أن ترجمون» و من به خدا پناه می‌برم و خود را در پناه او قرار می‌دهم از این که مرا به قتل برسانید.

۱- مختصر ۳/۳۰۲.

۲- تفسیر کبیر ۲۷/۲۴۴.

۳- این نظر مجاهد است و در التسهیل آن را اختیار کرده است و از ابن عباس روایت شده است؛ یعنی ای بندگان خدا! طاعت و ایمان را به من ادا کنید.

قرطبی گفته است: گو این‌که او را به قتل تهدید کرده بودند که به خدا پناه برد. ^(۱) ﴿وَإِنْ لَمْ تَأْمُرُوا فَاعْتَزِلُوا﴾ و اگر در مقابل دلیلی که به شما ارائه دادم، مرا تصدیق نمی‌کنید و به خدا ایمان نمی‌آورید، دست از آزار من بردارید و مرا آزاد بگذارید و از سر راهم کنار بروید. ابن‌کثیر گفته است: یعنی به من تعرض و پرخاش نکنید و بگذارید کار به صورت مسالمت‌آمیز برگزار شود، تا خدا در بین ما حکم کند. ^(۲) ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ﴾ بعد از آن‌که او را تکذیب کردند، در پیشگاه خدا دعا کرد و گفت: خدایا! اینها جمعی مجرم و تبهکارند، از آنها انتقام بگیر. ﴿فَأَسْرَعَ بَعَادَى لَيْلٍ إِنَّكُمْ مُتَبِعُونَ﴾ در کلام قسمتی حذف است و تقدیر آن چنین است: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ وَقُلْنَا لَهُ» به او وحی کردیم و گفتیم: شبانه با بنی‌اسرائیل بیرون بروید، پس فرعون و قومش شما را تعقیب می‌کنند و همان امر سبب نابودیشان می‌شود. ﴿وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ هَوَاءً﴾ بعد از این‌که از دریا عبور کردید، دریا را آرام و به حال خود ساکن ترک نمایید. ﴿إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ﴾ فرعون و فرعونیان در دریا غرق خواهند شد. در التسهیل آمده است: بعد از این‌که موسی از دریا عبور کرد، خواست آن را با عصایش بزند، تا همان‌طور که شکافته شد، همان‌طور هم به هم آید، اما خدا به او دستور داد همان‌طور که هست آن را آرام ترک نماید تا فرعون و قومش به آن بزنند و در آن غرق شوند. ^(۳) برای این‌که از شر آنها آسوده گردد و مطمئن شود که بنی‌اسرائیل را در نمی‌یابند، خدای متعال خبر آن را به او داد. بعد از آن خدا از نابودی آنها خبر داد و فرمود: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عِیْنٍ﴾ «کم» برای تکثیر است، یعنی باغ و بستان و ثروت و رودخانه و چشمه‌سارهای بسیاری را از خود به جا گذاشتند. ﴿وَزُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ و مزارع و کشتزارهای متعدد را به جا گذاشتند که در آن انواع کاشتنی قرار داشت، و مجالس و منازلی

بس زیبا و باشکوه را نیز به جا گذاشتند. قتاده گفته است: «و مقام کریم» همان اماکن نیکو و قشنگ و سرسراها و منازل مسکونی و غیره است.^(۱) «و نعمة کانوا فیها فاکهین» و رفاه و فراخی معیشت را در کمال نیکویی و طراوت که از آن لذت می بردند، و از آن شاد و مسرور بودند، از خود به جا نهادند. امام فخر گفته است: خدای متعال یاد آور شده است که آنها بعد از غرق شدن این پنج چیز را از خود به جا گذاشتند که عبارت بودند از: باغها، چشمه سارها، کشتزارها، و مقام کریم، یعنی خانه و منازل باشکوه. «و نعمة العیش» به فتح نون یعنی زندگی نیکو و تر و تازه و باطراوت.^(۲) «و کذلک و أورثناها قوما آخرین» با آنها چنان کردیم و آنان را نابود کردیم و ملک و سرزمین آنان را به قومی دیگر دادیم، به جمعی دادیم که زیر دست قبطنی ها برده بودند، و آنها عبارت بودند از بنی اسرائیل. ابن کثیر گفته است: منظور از آنها بنی اسرائیل است که - بعد از غرق شدن فرعون و قومش - بر سرزمین قبطنی ها و دیار مصر تسلط پیدا کردند. همان طور که خدا می فرماید: «و أورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الأرض و مغاربها التي بارکنا فیها». و در جای دیگر گفته است: «و أورثناها بنی اسرائیل».^(۳) «فما بکت علیهم السماء و الأرض» هیچ کس به خاطر فقدان آنها افسرده نشد، و احدی از مرگ آنان متأثر نگشت. «و ما کانوا منظرین» و به آنها مهلت داده نشد، بلکه کیفرشان در دنیا تعجیل شد. قرطبی گفته است، عرب در موقع مرگ فردی بزرگ و سرشناس می گویند: «آسمان و زمین بر او گریستند». یعنی مصیبت همه چیز را فرا گرفت و زمین و آسمان و باد و برق را به گریه آورد. شاعر گفته است:

فیا شجر الخابور مالک مورقاً کأنک لم تجزع لموت طریف

«ای درخت خابور! چه شده که برگ درآورده ای؟ انگار از مرگ ظریف افسرده نیستی».

و این بیان به طریق تمثیل و تخیل برای مبالغه می آید، که لزوم جزع و فرع را بر او می‌رساند؛ یعنی آنها نابود شدند و احدی مصیبت آنان را بزرگ ندانست، و فقدان آنها اثری نداشت، و بنا به قول ضعیفی در اینجا مضاف محذوف است؛ یعنی ساکنان آسمان و زمین بر آنان گریه نکردند. (۱)



خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ آلِهِينَ ﴿۳۰﴾ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾ وَ لَقَدْ أَخْرَجْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَی الْعَالَمِينَ ﴿۳۲﴾ وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ﴿۳۳﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿۳۴﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُتَسَّرِينَ ﴿۳۵﴾ فَأْتُوا بِآيَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۶﴾ أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۳۷﴾ وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيَبِنَ ﴿۳۸﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ إِنْ يَوْمَ الْفَضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۰﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۱﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۴۲﴾ إِنْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿۴۳﴾ طَعَامُ الْأَثَمِ ﴿۴۴﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿۴۵﴾ كَغَلِي الْحَمِيمِ ﴿۴۶﴾ خُذُوهُ فَاعِلْتُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿۴۷﴾ ثُمَّ صُوبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿۴۸﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿۴۹﴾ إِنْ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿۵۰﴾ إِنْ الْمَتِّينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿۵۱﴾ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ ﴿۵۲﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿۵۳﴾ كَذَلِكَ وَ رَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿۵۴﴾ يَدْخُلُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ﴿۵۵﴾ لَا يَذُقُونَ فِيهَا أَلْوَتٌ إِلَّا أَلْوَتُةَ الْأُولَىٰ وَ وَفَاهُمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ ﴿۵۶﴾ فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: خداوند متعال بعد از این که نابود کردن فرعون و فرعونیان را بیان کرد به دنبال آن نیکی و احسانش را نسبت به بنی اسرائیل یادآور شد، تا در مقابل نیکی و احسان پروردگار خود سپاسگزار باشند، بعد از آن کفار مکه را از انتقام خدا برحذر داشت. و با بیان حال شقاوتمندان و نیکبختان در روز حساب و جزا، سوره پایان یافته است.

معنی لغات: «عالیا» متکبر و ستمگر. «بلاء» امتحان و آزمایش. «منشرین» زنده شدگان بعد از مرگ. «قوم تبع» ملوک یمن. اهل یمن پادشاهانشان را «تباعه» می نامیدند. جوهری می گوید: «تباعه» پادشاهان یمن هستند و مفرد آن «تبع» است. (۱) و اهل لغت می گویند: «تبع» لقب پادشاهان یمن بوده است، همانند «قیاسره» که لقب پادشاهان روم، و «اکاسره» لقب پادشاهان فارس، و «خلفا» لقب پادشاهان مسلمان بوده است. (۲) «الاثیم» گناهکار، ناپاک. «اعتلوه» او را کشیدند و سوقش دادند. «سندس» دیباج نازک. «استبرق» دیباج ضخیم. «عین» دختران دارای چشمان درشت. «ارتقب» منتظر باش. «یوم الفصل» روز قیامت. «مولی» یاور. «المهل» مس ذوب شده.

تفسیر: «و لقد نجینا بنی اسرائیل من العذاب المہین» به خدا قسم بنی اسرائیل را از عذاب سخت و بسیار اهانته آور و خفت آمیز، یعنی کشتن پسران و زنده نگه داشتن زنانشان و خسته کردنشان در اعمال شاق، نجات دادیم و رها نمودیم. «من فرعون إنه کان عالیا

من المسرفین﴾ آنها را از گردنکشی و ستمگری فرعون نجات دادیم، که متکبر و ستمکار بود و در طغیان و گردنکشی و تبهکاری از حد تجاوز کرده بود. صاوی گفته است: این از جمله برشمردن نعمت‌هایی است که به بنی اسرائیل عطا کرده بود و مقصود از آن تسلی خاطر و مژده دادن به پیامبر ﷺ است که خود او و قومش را از دست مشرکین نجات خواهد داد؛ زیرا آنها در ستمکاری به پای فرعون نرسیده‌اند. ^(۱) ﴿و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین﴾ با آگاهی به این که استحقاق چنان شرفی را دارند، آنان را بر تمام انسان‌های زمان خود برگزیدیم. قتاده گفته است: یعنی بر تمام اهل زمان خودشان برتری یافتند نه بر امت محمد ﷺ؛ زیرا خدا در مورد امت حضرت محمد ﷺ فرموده است: ﴿کنتم خیر أمة أخرجت للناس﴾. ﴿و آتیناهم من الآیات مافیہ بلاء مبین﴾ دلایل و براهین و خوارق عاداتی به آنها دادیم که برای اهل تدبیر و اندیشه و بصیرت متضمن آزمایشی آشکار و جلی می‌باشد. رازی گفته است: آیات و دلایلی از قبیل شکافتن دریا و سایه انداختن ابر بر آنها و نازل کردن گز و انگبین و مرغ بریان و سایر آیات درخشان را به آنان عطا کرد که خدا آن را به احدی دیگر نداد. ^(۲) ﴿إِنْ هؤُلاءِ ليقولون إِنْ هِیْ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولٰی﴾ کفار قریش می‌گویند: جز یک‌بار نخواهیم مرد و آن یک‌بار هم عبارت است از مرگ اول در این دنیا. و گفته‌ی ﴿هؤُلاءِ﴾ متضمن تحقیر و خواری آنها می‌باشد. مفسران گفته‌اند: بحث سوره در اول درباره‌ی کفار مکه بود، و داستان فرعون و فرعونیان به این علت به میان آمد که در زمینه‌ی اصرار بر گمراهی و کفر مانند کفار قریش بودند، پس دوباره به بحث درباره‌ی کفار قریش برگشته است. و غرض از گفته‌ی ﴿إِنْ هِیْ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولٰی﴾ عبارت است از انکار کردن زنده شدن. انگار گفته‌اند: وقتی ما مردیم، دیگر زنده شدن و حیات و حشر و نشری در کار نیست. بعد آن را به صراحت آورده و می‌گویند: ﴿و ما نحن بمنشرین﴾ و ما

زنده نمی شویم. ﴿فَاتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ برای درمانده کردن، پیامبر ﷺ و مؤمنان را مخاطب قرار داده‌اند. یعنی اگر راست می‌گویید که حیاتی بعد از این حیات مقرر است، پدران ما را زنده کنید تا خبر آن را به ما بدهند. امام فخر گفته است: کفار مکه در مورد نفی حشر و نشر چنین استدلال کرده و گفته‌اند: اگر حشر و نشر ممکن و معقول است، پس پدران مرده‌ی ما را زنده کنید تا در مورد درستی ادعای شما راجع به حشر و نشر روز قیامت، برای ما دلیل باشد.^(۱) و قرطبی گفته است: گوینده‌ی این سخن ابوجهل بود، او به پیامبر ﷺ گفت: ای محمد! اگر در گفته‌ی خود صادق هستی، دو نفر از پدران ما را زنده کن. اول قصی بن کلاب که مردی راستگو بود، تا از او بپرسیم بعد از مرگ چه می‌شود؟^(۲) ﴿أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تَبَعٍ﴾ استفهام برای انکار و متضمن تهدید است. یعنی آیا این مشرکان نیرومندترند، یا اهل سبا و شاهان یمن که از کفار مکه ثروت و نعمتی بیشتر داشتند؟ ﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلُكُنَاهُمْ﴾ یا ملت‌های ستمکار و تجاوزگر پیشین که آنها را نابود کردیم و سرزمینشان را ویران ساختیم و آنها را در اطراف پراکنده نمودیم؟ ابوسعود گفته است: منظور از آنها عاد و ثمود و سایر ستمکاران سرسخت مانند آنها می‌باشد، که دارای نیروی قوی بودند. آنها از اینها نیرومندتر بودند، در صورتی که با آن همه قدرت و نیرو، خدا آنها را نابود کرد، پس نابود کردن اینها به طریق اولی تحقق‌پذیر است.^(۳) ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُجْرِمُونَ﴾ تعلیل نابود کردن آنها می‌باشد. یعنی به سبب جرم و تبهکاری آنها را نابود و تار و مار کردیم. متضمن وعید و تهدید برای قریش است. که خدا با آنها همان کار می‌کند که با قوم تبع و تکذیب‌کنندگان کرد. بعد از آن دلایل حشر را یادآور می‌شود که عبارت است از آفرینش حکیمانه‌ی عالم، و فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾

کائنات و مخلوقات بدیع مکنون در آن را برای شوخی و بیهوده خلق نکردیم. ﴿وَمَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ آسمان و زمین و مخلوقات مابین آن دورا جز به حق و عدالت هستی نداده‌ایم، تا نیکوکار را مطابق نیکیش و تبهکار را مطابق تبهکاریش پاداش یا کیفر بدهیم. ﴿وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما اکثر انسان‌ها این را نمی‌دانند، در نتیجه حشر و جزا را انکار می‌کنند. مفسران گفته‌اند: خدا انسان را خلق کرد و وسیله و اسباب سامان یافتن معیشت آنها را از جمله آسمان و زمین و مصنوعات و مخلوقات عجیب و بدیع مابین آن دورا خلق کرد، و آنگاه آنها را به ایمان و طاعت مکلف نمود، بعضی ایمان آوردند و بعضی هم کافر شدند، بنابراین اگر منزلگاه کیفر و جزا نباشد، خلق این عالم بیهوده می‌شود. و خدای متعال از آن منزّه است، از این رو گفته است: ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتِهِمْ أَجْعِينَ﴾ روز قیامت روز محاسبه‌ی تمام خلائق است. و به ﴿يَوْمَ الْفَصْلِ﴾ موسوم شده است؛ چون در آن روز خدا حق و باطل را از هم جدا می‌کند که فرموده است: ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ﴾. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ﴾ در آن روز پرهراس هیچ خویشی از خویش خود و هیچ دوستی عذاب را از دوست خود دفع نمی‌کند. و هیچ کس برای دیگری فایده و نصرتی ندارد هر چند که نزدیک هم باشند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا﴾. ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ﴾ استثناء متصل است. یعنی نزدیکان از یکدیگر عذاب دفع نمی‌کنند. جز مؤمنان که اجازه دارند برای یکدیگر شفاعت کنند.^(۱) و بنا به قول ضعیفی استثناء منقطع است؛ یعنی اما آن‌که خدا به او رحم کند، شفاعت می‌کند و شفاعتش مفید واقع می‌شود. ابن عباس گفته است: منظورش مؤمن است که پیامبران و فرشتگان برای مؤمن شفاعت می‌کنند.^(۲) ﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ حتماً خدا از دشمنان انتقام می‌گیرد و به دوستان رحم و رأفت

دارد. بعد از این که دلایل قیام قیامت را ذکر کرد، به دنبال آن وصف آن روز پرهراس را یادآور شد. اول وعید و تهدید کفار را بیان کرد و بعد از آن وعده به نیکان را بازگفت تا ترهیب و ترغیب را با هم آورده باشد، و فرمود: ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾ این درخت ناپاک، درخت زقوم که از قعر جهنم می‌روید، خوراک هر بدکار و فاجری می‌باشد، و جز آن خوراکی ندارد. ابوحیان گفته است: «أثیم» صفت مبالغه می‌باشد و به معنی «کثیر الاثم» است و به مشرک تفسیر شده است.^(۱) ﴿كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ﴾ در زشتی و پلیدیش، وقتی انسان آن را بخورد مانند مس ذوب شده بی نهایت داغ است و در شکم می‌جوشد. ﴿كَغَلِي الْحَمِيمِ﴾ مانند آب جوشیده، بسیار داغ است. قرطبی گفته است: درخت زقوم درختی است که خدا آن را در جهنم خلق کرده و از آن به نام درخت ملعون نفرین شده نام برده است. وقتی دوزخیان گرسنه شوند به ناچاری به آن پناه می‌برند و از آن می‌خورند، در شکم آنان بسان آب جوشیده می‌جوشد. و خدا جریان آن را در شکم آنان به «مهل» یعنی مس مذاب تشبیه کرده است. منظور از اثیم، تبهکار مجرم یعنی ابوجهل است؛ چون می‌گفت: محمد در جهنم به ما وعده‌ی زقوم می‌دهد، زقوم همان مخلوط کره و خرما می‌باشد،^(۲) آنگاه کره و خرما را می‌آورد و به عنوان استهزا و تمسخر به کلام خدا، به یارانش می‌گفت: بیایید زقوم بخورید. ﴿خَذُوهُ فاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ به نگهبانان جهنم می‌گویند: این تبهکار ناپاک و پست را بگیرید و کشان‌کشان او را به قعر جهنم برانید. ﴿ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ﴾ آنگاه از عذاب آب جوشان بر سر این نابکار بریزید. ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ به صورت ریشخند و اهانت به او گفته می‌شود: این عذاب را بجش، تو همام مقتدر و مکرم هستی! عکرمه گفته است: باری پیامبر ﷺ به ابوجهل رسید و گفت: خدا به سن دستور داده است که به تو بگویم:

﴿أُولَئِكَ فَاوَلَىٰ﴾ ابو جهل گفت: مرا به چه چیزی تهدید می‌کنی! به خدا قسم نه تو و نه خدایت نمی‌توانید هیچ کاری با من بکنید، من پر قدرت‌ترین فرد این دره بر قوم خود هستم. در روز بدر خدا او را کشت و او را خوار و خفیف کرد و این آیه نازل شد.^(۱)

﴿إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ مُتَمَرِّضُونَ﴾ این همان عذابی است که در دنیا در مورد آن شک و تردید داشتید، پس حالا آن را بچشید. ﴿أَفَسِحْرَ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ به اعتبار معنی، آیه به صورت جمع آمده است؛ زیرا منظور جنس تبه‌کار است. بعد از این‌که احوال دوزخیان را یادآور شد، به دنبال آن به ذکر احوال بهشتیان پرداخته و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾ آنان که از خدا می‌ترسند و در دنیا با انجام دادن اوامر او و اجتناب از نواهیش راه پرهیزگاری را در پیش گرفته‌اند، در قرارگاه ایمن از آفات و ناملایمات، یعنی در بهشت جا خواهند داشت. از این رو گفته است: ﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ در باغ‌ها و بستان‌های باطراوت و چشمه‌سارهای جاری خواهند بود. ﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ﴾ لباس حریر نازک، «سندس» می‌پوشند، و لباس حریر ضخیم «استبرق» به تن می‌کنند. ﴿مُتَقَابِلِينَ﴾ برای مانوس شدن با یکدیگر روبروی هم می‌نشینند. ﴿كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ این چنین با انواع اکرام از آنها احترام به عمل می‌آوریم، و در بهشت حوریان زیباروی را به عقد آنان در می‌آوریم. بیضاوی گفته است: یعنی آنان را با حورالعین، و حوریان سفید و دارای چشمانی بزرگ قرین و همدم می‌کنیم. «حوراء» یعنی زن سفید اندام، و «عیناء» یعنی زن چشم درشت.^(۲) از این جهت خدا نعمت‌های آنان را چنان توصیف کرده است، که باغ‌ها و رودخانه‌ها بهترین و بزرگترین تفریحگاه خاطر انسان بوده که نهان را از غم دور می‌سازند. بعد از آن از حوریان زیباروی نام برده است؛ زیرا به وسیله‌ی آن سعادت و خوشبختی انسان تکمیل می‌شود. گفته‌اند: سه چیز اندوه را از دل بیرون می‌کند:

«آب، سبزه و صورت زیبا». سپس در بیان نعمت‌ها افزود و فرمود: «یدعون فیها بكل فاكهة آمنین» از خدمتکاران می‌خواهند انواع میوه‌ها را برای آنان حاضر کنند؛ چون آنها از سیر شدن و ترش کردن و بیماری‌ها در امان می‌باشند. پس در بهشت رنج و بیماری موجود نیست. «لا یدوقون فیها الموت إلا الموتة الأولى» استثناء منقطع است، یعنی در بهشت مرگ را نمی‌چشند؛ چرا که در دنیا بار اول مرگ را چشیدند، پس دیگر در آنجا مرگی مقرر نیست، بلکه برای همیشه جاودانه می‌مانند. «و وقاهم عذاب الجحیم» و آنان را از عذاب سخت و دردناک جهنم نجات داد و مصون کرد. «فضلا من ربك» تمام اینها را از فضل و کرم خود به آنها عطا کرده است. «ذلك هو الفوز العظيم» نعمت‌هایی که خدا به آنان داده است کامیابی بزرگی است که بالاتر از آن کامیابی نیست. «فإنما یسرناه بلسانك لعلمهم یتذكرون» از این جهت آن را به زبان شما - که زبان عربی است - سهل و آسان آورده‌ایم، که شاید آنها پند بگیرند، و به راه راست بیایند. و خواهند دانست که نصرت و پیروزی دنیا و آخرت از آن کیست. متضمن وعده به پیامبر و وعید به مشرکین است. «فارتقب إنهم مرتقبون» منتظر باش تا در روز قیامت خداوند جزای آنان را بدهد. آنان منتظر هستند.

نکات بلاغی: ۱- «السمیع العلیم»، «العزیز الرحیم» و «العزیز الکریم» با صیغه‌ی مبالغه آمده‌اند.

۲- «لا إله إلا هو یحیی و یمیت» و «إن هی إلا موتتنا الأولى و ما نحن بمنشرین» متضمن طباق‌اند.

۳- «إن کنتم موقنین» متضمن تحریک همت بر ایمان و تفکر است.

۴- «أن أسر بعباد» متضمن ایجاز به حذف است.

۵- «فما بکت علیهم السماء و الأرض» متضمن استعاره است.

۶- «فأتوا بأبائنا إن کنتم صادقین» متضمن اسلوب تمجیز است.

۷- ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ متضمن اسلوب سرزنش و تمسخر است.

۸- ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عِیُونَ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِیمٍ﴾ شامل اظهار تأسف و حسرت است.

۹- ﴿كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ﴾ متضمن تشبیه مرسل مجمل است.

۱۰- ﴿إِنْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثَمِ، كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ، خَذَوْهُ فَاعْتَلَوْهُ إِلَى سِوَاءِ الْجَحِيمِ، ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ، ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ متضمن سجع رصین و غیر متکلف می باشند.



پیش درآمد سوره

* سوره‌ی جائیه در مکه نازل شده و مباحث عقیده‌ی اسلامی یعنی ایمان به خدای متعال و یگانگی‌ش، و ایمان به قرآن و نبوت حضرت محمد ﷺ و ایمان به آخرت و بعث و جزا را به‌طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار داده است و محور سوره عبارت است از اقامه‌ی دلایل و براهین بر یگانگی پروردگار عالمیان.

* سوره با بحث در مورد منبع و منشأ قرآن شروع شده که عبارت است از خدایی که در ملکش مقتدر است و در خلقت و آفرینش جهان هستی حکیم است، آن‌که قرآن مجید را از روی مهر و رحمت بر بندگان نازل کرده است، تا چراغی پرفروغ فرا راه آنان باشد، و راه سعادت و خیر را برای بشریت روشن گرداند.

* بعد از آن، دلایل منتشر در این گیتی گسترده و بیکران را یادآور شده است. مثلاً، در آسمان‌های شگفت‌انگیز دلایل مقرر است، و در زمین پهناور آیات موجود است. و در خلق انسان و دیگر جانداران و مخلوقات، و در پشت سر هم آمدن شب و روز و مسخر کردن باد و باران، آیات فراوانی را می‌توان مشاهده نمود. و تمام آنها گواه و گویای عظمت خدا و جلال و عظمت او می‌باشند و قدرت و یگانگی‌ش را نشان می‌دهند. بعد از آن درباره‌ی مجرمان تکذیب‌کننده‌ی قرآن سخن به میان آورده است. آنان که آیات پرفروغش را می‌شنوند، اما جز تکبر و طغیان و گردنکشی چیزی نمی‌اندوزند. و سوره آنها را به عذاب دردناک در اعماق

دوزخ تهدید کرده است.

* سوره درباره‌ی نعمت‌های گرانقدری که خدا به بندگان‌ش داده، سخن به میان آورده است، تا او را سپاسگزار باشند و در مورد نعمت‌هایی که به آنها ارزانی داشته است بیندیشند، و دریابند که منبع و مصدر این نعمت‌های ظاهری و باطنی تنها ذات خدا می‌باشد، و جز «الله» خالق و روزی‌دهنده‌ای نیست.

* سوره در مورد انواع عطایا و بخشش‌های خدا به بنی اسرائیل، و انکار و نافرمانی آنها در مقابل آن همه فضل و احسان زبان گشوده و موضع‌گیری تبه‌کاران سرکش در مقابل دعوت پیامبران کرام را یادآور شده و روشن کرده است که در بازار عدل و عدالت خدا، مجرمان و نیکوکاران یکسان نبوده و اشرار و رادمردان برابر نیستند. بعد از آن سبب گمراهی مشرکان را بیان کرده که عبارت است از ستمکاری و برگرفتن هوی و هوس خود به عنوان خدا و معبود، تا این‌که بصیرتشان محو و تیره گشت و هرگز به حق هدایت نشدند.

* و سوره با یادآوری جزای عادلانه‌ی روز قیامت که در آن روز انسان‌ها به دو فرقه تقسیم می‌شوند: گروهی در بهشت جا می‌گیرند و گروهی روانه‌ی دوزخ می‌شوند، خاتمه یافته است.

نامگذاری سوره: سوره به خاطر هول و هراسی که انسان در روز حساب با آن روبرو می‌شود به نام سوره‌ی «جاثیه» موسوم شده است؛ زیرا در آن روز مردم هراسان و آشفته، دست به زانو در انتظار حساب می‌نشینند. و بیم و اضطرابی مردم را فرا می‌گیرد که به خاطر هیچ کس خطور نکرده است: ﴿و تری کل أمة جاثية، کل أمة تدعی إلى کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون﴾. واقعاً روزی است هراس‌انگیز که موی اطفال از آن سفید می‌شود!

* * *

خداوند متعال می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲﴾ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ
لِّلْمُؤْمِنِينَ ۳﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۴﴾ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ
النَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَاهُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ
لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۵﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ قِبَآئِي حَدِيثٌ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ۶﴾
وَنُذِرُ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۷﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُثْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۸﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۹﴾ مِنْ
وَرَأْيِهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ۱۰﴾ هَٰذَا هُدًى وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ ۱۱﴾ اللَّهُ ٱلَّذِي سَخَّرَ
لَكُمْ ٱلْبَحْرَ لِنَجْرِى ٱلْفُلْكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَسْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱۲﴾ وَ سَخَّرَ لَكُمْ
مَا فِى السَّمَوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۱۳﴾ قُلْ لِلَّذِينَ
آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ ٱللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۴﴾ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا
فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۱۵﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَآءِيلَ ٱلْكِتَآبَ وَ ٱلْحَكْمَ
وَ ٱلنُّبُوَّةَ وَ زَكَّيْنَاهُمْ مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ۱۶﴾ وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَمَا
أَخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِى بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ
يَخْتَلِفُونَ ۱۷﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۱۸﴾
إِنَّهُمْ لَن يَغْنُوا عَنْكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ ٱلْظَّٰلِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ وَ ٱللَّهُ وَلِىُّ ٱلْمُتَّقِينَ ۱۹﴾
هَٰذَا بَصَآئِرٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۲۰﴾

* * *

معنی لغات: «بیث» پخش و منتشر می‌کند. «تصریف» دگرگونی و زیر و رو شدن، تغییر. «ویل» کلمه‌ایست که برای عذاب و نابودی به کار می‌رود و به معنی «وای» است. «أفأك» دروغگو. «أثیم» آن‌که گناه و جرم فراوان مرتکب می‌شود. «رجز» شدیدترین عذاب. «یصر» اصرار می‌ورزد. «یغنی» نفع می‌دهد و ضرری را دفع می‌کند. از همین مقوله است: «ما أغنی عني ماليه». «بصائر» دلایل و آثار و نشانه‌ها.

تفسیر: «حم» حرف مقطعه یادآور اعجاز قرآن است.^(۱) «تزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم» این قرآن از جانب خدا آمده است، خدایی که در ملک خود مقتدر و در صنعتش حکیم است و هیچ امری از او صادر نمی‌شود جز بر مبنای مصلحت بندگان. بعد از آن از دلایل یگانگی و قدرت خود خبر داده و فرموده است: «إن في السموات والأرض لآيات للمؤمنين» در آفرینش آسمان‌ها و زمین و مخلوقات عجیب و اوضاع بدیع و شگفت‌انگیز و پدیده‌های نوظهوری که در بین آن دو وجود دارند، برای آنان که وجود و یگانگی خدا را تصدیق می‌کنند دلایلی درخشان و دال بر کمال قدرت و حکمت او مقرر است. «و في خلقكم وما يبيث من دابة آيات لقوم يوقنون» و در آفرینش شما -ای انسان- از نطفه و بعد از آن از خون لخته شده، و مراحل مختلفی که برای آفرینش شما مقرر شده، و در آنچه خدا پخش و پراکنده می‌کند از مخلوقات متنوع و مختلفی که بر روی زمین می‌جنبند، نیز برای افرادی که به‌طور یقین و قطع قدرت پروردگار عالمیان را تصدیق می‌کنند، دلایلی متجلی مکنون است. «و اختلاف الليل والنهار» و نیز در پشت سرهم آمدن همیشگی شب و روز، که این یکی تاریکی و آن یکی روشنایی را به بار می‌آورد و با نظمی استوار و دقیق در پی هم می‌آیند، دلایل قدرت خدا به چشم می‌خورد. «و ما أنزل الله من السماء من رزق» و نیز در آنچه خدا از ابر و باران برای

۱- به بحث حروف مقطعه در ابتدای سوره‌ی بقره مراجعه کنید.

حیات و معاش انسان نازل می‌کند، دلایل فضل و کرم او درک می‌شود. ابن‌کثیر گفته است: خدای متعال باران را به روزی نام برده است؛ زیرا به وسیله ی آن روزی فراهم می‌شود. ^(۱) «فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» به وسیله ی باران زمین خشک و بی‌روح و زمین خالی از هر نوع کشت و رستنی را دوباره جان بخشید و زنده کرد، آنگاه انواع کشت و زرع و ثمر و میوه و گیاه و رستنی را از آن بیرون آورد. «وَتَصْرِيفَ الرِّيحِ» در دگرگونی و تغییر جهت و مسیر، و گرمی و سردی باد، «آیات لقوم يعقلون» برای قومی که عقل و خردی روشن و نگرشی دقیق دارند، دلایل نمایان و درخشان بر وجود یگانگی خدا مقرر است. صاوی گفته است: خدا در سه آیه شش دلیل را ذکر کرده است: آیه ی اول را به «لِّلْمُؤْمِنِينَ» و دومی را به «يُوقِنُونَ» و سومی را به «يَعْقِلُونَ» ختم کرده است. وجه تفاوت تعبیر آنها این است که وقتی انسان در آسمان و زمین بیندیشد و این که باید صانعی داشته باشند، ایمان می‌آورد. و وقتی در آفرینش خود نظر کند ایمانش افزایش می‌یابد و یقین حاصل می‌کند. و وقتی در دیگر موجودات دقت کند، عقلش کامل و علمش مستحکم می‌گردد. ^(۲) «تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق» ای محمد! اینها دلایل و براهین دال بر یگانگی و توانایی او می‌باشند و آن را به صورت حق و یقین بدون ابهام و اشتباه، بر تو بازگو می‌کنیم. «فَبَأَىٰ حَدِيثَ بَعْدَ اللَّهِ وَاَيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» وقتی کفار مکه گفته ی خدا و دلایل و آیاتش را تصدیق نمی‌کنند، پس چه سخن و گفته ای را تصدیق کرده و به آن ایمان می‌آورند؟ منظور بزرگ جلوه دادن تکذیب قرآن است از جانب آنان که با وجود روشنی بیان و اعجازش آن را تکذیب می‌کردند. «وَيَل لِّكَ أَفَّاكَ أُنْثَىٰ» نابودی و هلاک از آن هر دروغگو و جنایتکار افراط گر است. رازی گفته است: این تهدید و وعیدی است بس عظیم. «أَفَّاكَ» یعنی بسیار دروغگو. «أُنْثَىٰ» یعنی آن که در ارتکاب گناه افراط

می‌کند.^(۱) «یسمع آیات الله تتلی علیه» قرآن در کمال روشنی و وضوح بر او خوانده می‌شود. «ثم یصّر مستکبرا کأن لم یسمعها» سپس به کفر خود ادامه داده و در انحراف و گمراهیش بیشتر فرو می‌رود و از ایمان آوردن به آیات امتناع می‌ورزند و انگار آن را نشنیده است. «فبشره بعذاب أليم» پس ای محمد! مژده‌ی عذابی دردناک را به او بده. به عنوان ریشخند آن را مژده نام نهاده است؛ زیرا مژده برای خبر خوش می‌آید. در التسهیل آمده است به منظور بزرگ جلوه دادن اصرار بر کفر چنین فردی آن را به «ثم» عطف کرده است، تا نشان دهد که بعد از شنیدن آیات خدا، باز بر کفر اصرار می‌ورزد که چنین امری از عقل و طبیعت دور است.^(۲) مفسران گفته‌اند: در مورد «نضر بن حارث» نازل شده است، که قصه‌های عجم را بازگو می‌نمود و مردم را مشغول می‌کرد و نمی‌گذاشت به قرآن گوش کنند. اما آیه عام است و شامل تمام افراد متصف به صفت مذکور می‌شود. «وإذا علم من آیاتنا شیئاً اتخذها هزوا» وقتی قسمتی از آیاتی که بر محمد نازل کرده‌ایم به او برسد، آن را مسخره می‌کند. «أولئك لهم عذاب مهین» آن دروغ‌گویان و تکذیب‌کنندگان قرآن عذابی سخت و همراه با خفت و خواری خواهند داشت. «من ورائهم جهنم» به خاطر گردن‌فرازی و تکبرشان از ایمان آوردن، در قیامت جهنم در انتظار آنها می‌باشد. «ولا یغنی عنهم ما کسبوا شیئاً» و مال و فرزندی که در دنیا به دست آورده بودند، برای آنان سودی در بر نخواهد داشت. «ولا ما اتخذوا من دون الله أولیاء» و بت‌ها و اصنامی که مورد پرستش آنان بودند، نیز برای آنان سودی ندارند. «ولهم عذاب عظیم» و عذابی دایمی و دردناک دارند. ابوسعود گفته است: آوردن نفی در وسط آیه: «ولا ما اتخذوا» علی‌رغم این‌که فایده نرساندن بت‌ها از فایده نرساندن اولاد روشن‌تر و جلی‌تر است، بر مبنای گمان فاسد آنها است؛ چون از آنها انتظار شفاعت دارند، و نیز متضمن استهزا

به آنها می‌باشد.^(۱) «هذا هدی» این قرآن برای آن‌که به آن ایمان بیاورد و از آن پیروی کند، راهنمایی کامل است. «و الذین کفروا بآیات ربهم» و آنان که با وجود روشنی قرآن آن را انکار کردند، متضمن زشت جلوه دادن کفر ورزیدن آنها به قرآن و سرنوشت بدی است که در انتظار آنان است. «لهم عذاب من رجز الیم» شدیدترین و دردناک‌ترین عذاب خواهند داشت. زمخشری گفته است: «رجز» یعنی شدیدترین عذاب. و منظور از «آیات ربهم» قرآن است.^(۲) بعد از این‌که وعده‌ی شدیدترین عذاب را به آنها داد، نعمت‌های گرانقدر خود را خاطر نشان کرد تا او را سپاسگزار باشند و او را یگانه بدانند، و فرمود: «الله الذی سخر لکم البحر» خدا همان است که با قدرت و حکمت خود دریا را با وجود ژرفا و عظمتش برای شما رام و مطیع کرده است. «لتجرى الفلك فیه بأمره» تا به خواست و اراده‌ی او کشتی‌ها بر سطح آن روان باشند بدون این‌که در اعماق آن فرو بروند. امام فخر گفته است: سطح آب را به صورت صاف و نرم خلق کرده است که کشتی بر آن حرکت کند، و چوب را طوری خلق کرده است که سبک باشد و بدون این‌که در آب فرو رود، بر سطح آن باقی بماند، و جز خدا هیچ کس بر چنین امری قادر نیست.^(۳) «و لتبتغوا من فضله» و تا به وسیله‌ی تجارت و با غواصی کردن و فرو رفتن در اعماق آن برای استخراج مروارید و مرجان و صید ماهی، فضل خدا را به دست آورید. «و لعلکم تشکرون» و برای این‌که خدای خود را در مقابل نعمت‌ها و کرمش سپاسگزار باشید. قرطبی گفته است: خدای متعال کمال قدرت خود را بیان کرده و تمام نعمت‌هایش را بر بندگان یادآور شده و روشن کرده است که هر چیز را برای منافع آنان خلق کرده است و از فضل و کرم او نسبت به بندگان سرچشمه گرفته است.^(۴)

«وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ» و تمام موجودات عالم هستی را برای شما خلق کرده است. ستارگان و کوه‌ها و دریاها و رودخانه‌ها و گیاهان و درختان و همه و همه از فضل و فیض و احسان و امتنان خدای یگانه نسبت به بندگانش سرچشمه گرفته‌اند. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» در آنچه ذکر شد، برای آنان که در آفرینش بدیع خدا می‌اندیشند، پند و اندرز مکنون است که به وسیله‌ی آن بر قدرت و یگانگی خدا استدلال کرده و ایمان می‌آورند. آنگاه بعد از این که دلایل توحید و قدرت و حکمت خود را بیان کرد، به دنبال آن به تعلیم فضایل اخلاق و محاسن اعمال پرداخته و می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» ای محمد! به مؤمنان بگو: از اذیت و آزار و اعمال وحشیانه‌ی کافران درگذرند. مقاتل گفته است: یک نفر در مکه به حضرت عمر رضی الله عنه ناسزا گفت. حضرت عمر خواست او را بزند، اما خدا دستور عفو را داد و این آیه را نازل کرد. ^(۱) و منظور از فرموده‌ی «لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» یعنی از قهر و کیفر خدا نمی‌ترسند؛ چون به آخرت و لقای خدا ایمان ندارند. ابن‌کثیر گفته است: به مسلمانان امر شده بود که در مقابل اذیت و آزار مشرکان و اهل کتاب صبور و شکیبا باشند تا از این راه انس و الفت آنان را به دست آورند، اما وقتی که آنان بر دشمنی خود اصرار ورزیدند خدا برای مؤمنان جنگ و جهاد را مشروع کرد. ^(۲) «لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» وعید و تهدید است. یعنی تا کافران مجرم در مقابل گناه و جرمی که مرتکب شده‌اند مجازات شوند. نکره آوردن آن برای تحقیر است. «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» هر کس در دنیا عملی نیکو انجام بدهد نفعش برای خود او می‌باشد و هر کس مرتکب عملی بد بشود ضررش به خود او می‌رسد، و هیچ عملی به غیر عاملش سرایت نمی‌کند. «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» سپس در روز قیامت نزد خدا برمی‌گردید و هر کس را مطابق

عملش جزا می‌دهد، نیکوکار پاداش نیک و بدکار کیفر بد می‌بیند. بعد از ذکر نعمت به‌طور عام به ذکر نعمت‌های ویژه‌ای پرداخت که به بنی اسرائیل داد، و فرمود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحَكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾ به خدا قسم تورات و قضاوت در بین مردم را به بنی اسرائیل عطا کردیم و از میان آنان پیامبران را برگزیدیم. ﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و نعمت‌های بی‌شماری از قبیل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و میوه‌ها و خوراکی‌ها را به آنها عطا کردیم. ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ و آنها را بر سایر ملت‌های زمان خود برتری دادیم. صاوی گفته است: منظور از آن تسلی خاطر پیامبر ﷺ است. انگار گفته است: ای محمد! از کافر بودن قومت غمگین مشو؛ چون نعمت‌های بس بزرگ را به بنی اسرائیل دادیم، اما آنها سپاسگزار نشدند، بلکه بر کفر خود اصرار ورزیدند، پس قوم تو هم مانند آنها می‌باشند.^(۱) ﴿وَأَتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ﴾ شریعت و امر محمد را به کاملترین وجه در تورات برای آنان بیان کردیم. ابن عباس گفته است: یعنی موضوع نبوت پیامبر و شواهد نبوتش را بیان کردیم، که از تهمانه به یثرب هجرت می‌کند و مردم یثرب او را یاری می‌دهند.^(۲) ﴿فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ در مورد آن اختلاف نداشتند جز بعد از این‌که دلایل قطعی و دال بر صدقش بر آنان نمایان شد. ﴿بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ به سبب لجبازی و طلب ریاست اختلاف پیدا کردند. امام فخر گفته است: مقصود از آیه تعجب کردن از این حالت است؛ زیرا پیدایش علم سبب برطرف شدن اختلاف می‌شود، در صورتی که در اینجا سبب اختلاف شده است؛ زیرا شناخت و آگاهی برای آنان مهم آنها نبود بلکه منظور از آن طلب ریاست و پیشی گرفتن بود، از این رو دانستند و عناد ورزیدند.^(۳) ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ روز قیامت

۲- حاشیه‌ی جمل ۴/۱۱۶.

۱- صاوی ۴/۶۵.

۳- تفسیر کبیر ۲۷/۲۶۵.

خدای متعال در مورد اختلاف انسان‌ها در امر دین قضاوت می‌کند. آیه متضمن بازداشت مشرکان از پیش گرفتن مسلک ملت‌های گردنکش و نافرمان پیشین است. ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا﴾ آنگاه تو را بر طریقه‌ی روشن و برنامه‌ی محکم و رشد یافته‌ی دین قرار دادیم. بنابراین از دین استواری که به تو وحی می‌شود، پیروی کن. ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و از گمراهی مشرکان پیروی مکن. بیضای گفته است: یعنی از آراء جاهلانی که دنباله‌رو شهوات و هوس‌هایشان هستند، پیروی مکن. منظور رؤسای قریش است که می‌گفتند: به دین پدرانت برگرد. ^(۱) ﴿إِنَّهُمْ لَن يَغْنَوْا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ اگر در گمراهی با آنها سازش کنی یک ذره عذاب را از تو دفع نمی‌کنند. ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ و همانا ستمکاران در دنیا سرپرستی یکدیگر را به عهده می‌گیرند، اما در آخرت دوست و سرپرستی نخواهند داشت. ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ و خدا در دنیا و آخرت یاور و سرپرست مؤمنان پرهیزگار است. ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ این قرآن برای بشریت نور و روشنایی است و به منزله‌ی بصیرت قلبی است، و برای آن‌که به آن ایمان و یقین داشته باشد، رحمت و برکت است.



خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا الشَّيْئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ ^(۲۱) وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ^(۲۲) أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغُلَّبَهُ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاءً فَن يَبْصُرَ مِنْهُ شَيْئًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ^(۲۳)

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٦﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ يُخَيِّسُكُمْ ثُمَّ يُبْسِكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ عَنَسًا مُبِينًا يَكْسِرُ الْوَبْطَانَ ﴿٢٧﴾ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُحْزَنُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَذِرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا عَنَّا بِمُتَشَبِّهِينَ ﴿٣٢﴾ وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٣﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿٣٤﴾ ذَلِكُمْ بِأَنكُم تَأْخُذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُورًا وَغَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَفْتَبُونَ ﴿٣٥﴾ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند متعال گمراهی های بنی اسرائیل را بازگفت و توضیح داد که قرآن برای آن که از آن پیروی کند، نور و هدایت است. به دنبال آن به بیان این حقیقت پرداخت که مؤمن و کافر و نیکوکار و تبهکار در دنیا و آخرت با هم برابر نیستند، و بعد از آن دلایل زنده شدن و نشر را یادآور شد.

معنی لغات: «اجترحوا» کسب کردند. «اجتراح» به معنی «اکتساب» است. «جوارح» نیز از همین باب است. «غشاوة» پرده و پوشش. «جاثیه» از شدت هول و هراس دست

به زانو نشستن. «نستسبح» نسخه برداری می‌کنیم. «حاق» دامنگیر و فراگیر شد. «یستعقبون» از آنان خواسته می‌شود که خدایشان را خشنود گردانند. گفته می‌شود: «استعقبته فأعتبني»؛ یعنی از او طلب رضایت و خشنودی کردم، پس او عذرم را پذیرفت. «الکبرياء» عظمت و ملک و شکوه.

سبب نزول: روایت شده است که ابوجهل با ولید بن مغیره در طواف بودند و با هم درباره‌ی پیامبر ﷺ صحبت می‌کردند. ابوجهل گفت: به خدا قسم من می‌دانم راست می‌گویند و صادق است. ولید گفت: دست بردار! چه چیز شما را بر آن واداشته است؟ گفت: ای ابا عبدشمس! در زمان خردسالی او را صادق و امین می‌خواندیم، اما حالا که بزرگ شده و عقلش کامل گشته و رشد یافته است، او را دروغگو و خائن می‌خوانیم! به خدا من به یقین می‌دانم که صادق است. ولید گفت: چه چیزی مانع می‌شود که او را تصدیق کنی و به او ایمان بیاوری؟ گفت: دختران قریش به زیان می‌آیند و می‌گویند: من به خاطر منافع و مصالحی اندک، از یتیم ابوطالب پیروی کرده‌ام. قسم به لات و عزی هرگز از او پیروی نمی‌کنم، آنگاه آیه‌ی «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغَلَّقَ لَهُ أَصْدَانِ» نازل شد.^(۱)

تفسیر: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ» استفهام برای انکار است. یعنی آیا کافران تبه‌کار که پلشتی‌ها و نافرمانی‌ها را مرتکب شدند گمان می‌برند «أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» که آنان را مانند نیکوکاران قرار بدهیم. «سواء محياهم ومماتهم» و در زندگی و مرگ با هم مساوی باشند؟ امکان ندارد مؤمنان و کافران در دنیا و آخرت با هم برابر باشند؛ زیرا مؤمنان زندگی را در پرهیزگاری و طاعت به سر برده و کافران عمر خود را در کفر و عصیان صرف کرده‌اند، و تفاوت بین این دو بسی است.

همچنان که در جای دیگری می‌فرماید: ﴿أَفَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ﴾. مجاهد گفته است: مؤمن در حالت ایمان مرگ را می‌پذیرد و با ایمان زنده می‌شود، و کافر بر کفر می‌میرد و بر کفر زنده می‌شود.^(۱) ﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ مساوی قرار دادن خود و مؤمنان حکم و قضاوتی است بس زشت. ابن‌کثیر گفته است: یعنی نسبت به ما و به عدالت ما در مورد یکسان قرار دادن نیکان و تبهکاران گمانی بسیار بد برده‌اند. همان‌طور که از خار خرما به دست نمی‌آید، همان‌طور هم تبهکاران به مقام رادمردان نیک نائل نمی‌آیند.^(۲) ﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ خدا آسمان‌ها و زمین را به حق و عدالت خلق کرده است تا بر قدرت و یگانگیش دلیل باشند. ﴿وَلَنَجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و تا هر انسانی به جزای عمل خود نایل آید و پاداش خیر و شر عمل خود را بدون این‌که از ثواب مؤمن کاسته شود یا به کیفر کافر افزوده گردد، دریافت دارند. شیخ‌زاده گفته است: چون به منظور اظهار حق، آسمان و زمین را خلق کرد و خلق آن دو از جمله حکمت و عدلش بود، انتقام گرفتن از ظالم به خاطر مظلوم، از آن لازم آمده و بدین ترتیب حشر و جزا ثابت می‌شود.^(۳) ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ ای محمد! از حال آن‌که پرستش خدا را رها کرد و به پرستش هوای خود رو آورده است، بگو. در البحر آمده است: یعنی مطیع هوای نفس از چیزی پیروی می‌کند که نفسش او را بدان می‌خواند، پس همان‌طور انسان خدایش را پرستش می‌کند او هم هوای نفس خود را می‌پرستد.^(۴) ابن‌عباس گفته است: کافری که هوس نفس را معبود خود قرار داده است، جز هوای نفس چیزی را نمی‌جوید. ﴿وَأُضِلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ﴾ و خدا آن کافر را در حالی گمراه کرد که از حق آگاه بود و از آن بی‌خبر نبود. پس گمراهی او از گمراهی انسان نادان و جاهل

بسی قبیح‌تر و زشت‌تر است؛ زیرا از روی دشمنی از حق و هدایت روگردان است. همان‌طور که در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَجحدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلماً وعلواً﴾. ﴿و ختم علی سمعه وقلبه﴾ و مهر بر قلبش زد به طوری که پند و اندرز در او اثری نداشت و در دلایل و یادآورنده‌ها نیندیشید. ﴿و جعل علی بصره غشاوة﴾ و پرده بر بینایش کشید تا راه هدایت را نبیند، و دلیلی را نبیند که راهش را بدان روشن کند. ﴿فمن یمدیه من بعد الله﴾ بعد از این که خدا او را گمراه کرد چه کسی می‌تواند او را هدایت کند؟ احدی چنین قدرتی را ندارد. ﴿أفلا تذکرون﴾ ای انسان! آیا پند و عبرت نمی‌گیرید؟ صاوی گفته است: خدا کفار را به چهار صفت توصیف کرده است: اول، پرستش هوس. دوم، گمراهی آگاهانه. سوم، زدن مهر بر شتوایی و قلوب آنها. چهارم، کشیدن پرده بر بینایی آنها. و هر یک از آن اوصاف موجب گمراهی است. پس رساندن هدایت به آنها به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست.^(۱) بعد از آن شبهه‌افکنی مشرکان را در مورد انکار قیامت و انکار خدای توانا و دانا باز گفته و فرمود: ﴿و قالوا ما هی إلا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا﴾ مشرکان گفتند: جز زندگی این دنیا حیاتی نیست، بعضی می‌میرند و بعضی زنده می‌شوند و آخرت و نشر و حشری در کار نیست. ابن‌کثیر گفته است: این گفته‌ی کفار و «دهریون» و عرب‌ها و مشرکینی می‌باشد که معاد را انکار می‌کردند. و منظور آنها این بود که جز این دنیا چیزی نیست. بعضی می‌میرند و بعضی زندگی می‌کنند و معاد و قیامت در کار نیست. و این نظر فیلسوفان دهری - طبیعت‌گرا - می‌باشد که منکر صانع می‌باشند و معتقدند بعد از هر سی و شش هزار سال همه چیز به حال اولش برمی‌گردد.^(۲) ﴿و ما یملکنا إلا الدهر﴾ و فقط مرور زمان و روزگار ما را نابود می‌کند. رازی گفته است: آنها چنین می‌پندارند که عامل و موجب حیات و موت همانا تأثیرات طبایع و حرکات افلاک است و اثبات

خالقی مختار لزومی ندارد. بدین ترتیب این جماعت خدا و حشر و قیامت را انکار می‌کنند.^(۱) خدا در رد آنها گفته است: ﴿وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ﴾ آنها تکیه‌گاه و مستندی عقلی یا نقلی ندارند، از این رو وجود خدا را بدون دلیل و سند انکار می‌کنند. ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ آنها جماعتی هستند که فقط دنبال وهم و خیال می‌روند و از روی ظن و گمان زبان می‌گشایند نه از روی قطع. ﴿وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٌ﴾ وقتی آیات و دلایل واضح و روشن قرآن در مورد حشر و نشر بر مشرکان خوانده شود، ﴿مَا كَانَ حُجَّتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ در مورد انکار حق دستاویزی ندارند جز این‌که می‌گویند: اگر راست می‌گویید، پدران پیشین ما را زنده کنید. به طریق استهزاگفته‌ی باطل آنان را حجت نام نهاده است. ﴿قُلْ اللَّهُ يَحْيِيكُمْ ثُمَّ مِمِّتْكُمْ﴾ بگو: خدایی که در آغاز وقتی نطفه بودید و شما را خلق کرد، همو در موقع سرآمدن و انقضای اجلتان شما را می‌کشد. نه آن‌طور که گمان برده‌اید به حکم روزگار زنده می‌شوید و می‌میرید. ﴿ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ بعد از مرگ برای حساب و جزا، همان‌طور که در دنیا به شما حیات داد، شما را زنده می‌کند؛ زیرا آن‌که قدرت شروع و آغاز را دارد، قدرت اعاده را نیز دارد. و حکمت مقتضی است در روز قیامت - که در آن شکی نیست - برای جزاگرد هم آید. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما اکثر مردم به سبب نادانی و تقصیری که در اندیشیدن و دقت کردن دارند، قدرت خدا را نمی‌دانند. از این رو بعث و جزا را انکار می‌کنند. بعد از آن امکان حشر و نشر را بیان کرده و احوال روز قیامت را به تفصیل یادآور شده و می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ خدای متعال مالک تمام کائنات می‌باشد. ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْضِرُ الْمُبْطِلُونَ﴾ روز قیامت کافران و منکران آیات خدا زیان می‌بینند. ﴿وَوَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةٍ﴾ و هر ملتی را می‌بینی که از شدت هول و

آشفستگی دست به زانو نشسته است و همان طور که متهم در مقابل حاکم با ترس و لرز و سربزیر می ایستد، آنها نیز ترسان و لرزان به زانو در می آیند. ابن کثیر گفته است: این وقتی است که جهنم احضار می شود؛ چون از اولین نعره اش همه کس به زانو می نشینند.^(۱)

﴿کل أمة تدعى إلى كتابها﴾ هر یک از آنها برای دریافت نامه ی اعمالش دعوت می شود. ﴿اليوم تجزون ما كنتم تعملون﴾ به آنها می گویند: در این روز رعب انگیز به جزای عمل نیک و بد خود می رسید. ﴿هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق﴾ اینک نامه ی اعمالتان بدون کم و زیاد حقیقت را بیان می کند. در التسهیل آمده است: اگر گفته شود چراگاهی کتاب را به آنها و باری دیگر آن را به خدا نسبت می دهد؟ در جواب گفته می شود: از این رو به آنها نسبت داده می شود که حاوی اعمال آنها می باشد و از این جهت آن را به خدا نسبت می دهد که مالک آن است و همو است که به فرشتگان دستور نوشتن آن را داده است.^(۲)

﴿إننا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون﴾ ما به فرشتگان دستور نوشتن اعمال شما را داده بودیم، تا علیه شما گواهی بدهند. مفسران گفته اند: در اینجا «تنسخ» به معنی تکتب است. و حقیقت نسخ عبارت است از انتقال دادن یک متن از جایی به جایی دیگر. و ابن عباس گفته است: فرشتگان اعمال بندگان را می نویسند، آنگاه آن را به آسمان می برند، در آنجا فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال بندگان هستند آن را به دقت بازبینی می کنند و در دیوانی ثبت می کنند که در هر «ليلة القدر» از «لوح المحفوظ» برای آنها نمایان می شود که خدا در روز ازل آن را در اعمال بندگان رقم زده است و یک حرف کم و زیاد نمی شود. این است معنی «استنساخ». و ابن عباس گفته است: مگر شما عرب نیستید؟ آیا استنساخ جز نسخه برداری از اصل، چیزی دیگر است؟^(۳) بعد از آن خدا احوال یکایک مطیعان و عاصیان را بیان کرده

و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ﴾ آنان که در دنیا ایمان داشتند و عمل نیکو انجام دادند و از خدا ترسیدند و پرهیزگار بودند، خدا آنان را روانه‌ی بهشت می‌کند. بهشت به رحمت موسوم شده است؛ زیرا محل نزول رحمت خدا می‌باشد. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ این است کامیابی بزرگ و ظاهر و آشکار که بالاتر از آن کامیابی نیست. ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ و به صورت سرزنش و توبیخ به کافران می‌گویند: آیا پیامبران آیات خدا را بر شما نخواندند؟ ﴿فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مَّجْرُمِينَ﴾ اما از ایمان آوردن سرباز زدید و تکبر کردید و از شنیدن آیات خودداری کردید و در دریای گناهان غرق شدید. ﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ وقتی به شما می‌گفتند به‌طور حتم حشر تحقق می‌یابد، ﴿وَالسَّاعَةُ لَارِيبُ فَسِهَا﴾ و بدون شک قیامت برپا می‌شود و تردیدی در آن نیست، ﴿قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ﴾ از بس که سرکش و خیره‌سر بودید، می‌گفتید: قیامت چیست؟ آیا درست است یا باطل؟ بیضای گفته است: این را می‌گفتند؛ چون به نظر آنها عجیب و غریب و بعید بود. ^(۱) ﴿إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا﴾ ما آن را قبول نداریم، می‌شنویم که مردم می‌گویند: قیامت هست، ولی ما آن را وهم و گمان می‌پنداریم. ﴿وَمَا نَحْنُ بِمُتَيْقِنِينَ﴾ و ما آخرت را به‌طور یقین تصدیق نمی‌کنیم و قبول نداریم. بدین ترتیب انکار قیامت را تأکید می‌کنند. ﴿وَبَدَاهُمْ مَوَاسِئَاتُ مَا عَمِلُوا﴾ در آخرت زشتی اعمالشان برملا می‌شود. ﴿وَوَاقٍ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و عذابی که در دنیا آن را مسخره می‌کردند بر آنان نازل می‌شود و همه را فرا می‌گیرد. ﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسْأَلُكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا﴾ و به آنها گفته می‌شود: امروز شما را در عذاب رها می‌کنیم، و مانند شخصی که دچار فراموشی می‌شود با شما برخورد می‌کنیم، همان‌طور که شما طاعت را رها کردید که توشه‌ی آخرت و روز معاد است، و برای آخرت خود کاری نکردید.

﴿وَمَا أَوَّاكُم النَّارُ﴾ و مقر و جایگاه شما آتش دوزخ است. ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ و هیچ کس نیست که شما را از عذاب خدا برهاند و نجات دهد. ﴿ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾ زیرا شما کلام خدا را مسخره می کردید، پس شما را این گونه کیفر می دهیم. ﴿وَوَعَدْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ و زرق و برق و اباطیل دنیا شما را فریب داد، تا جایی که گمان می کردید غیر از آن حیات، حشر و نشری نیست. ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَ لَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ﴾ امروز از آتش بیرون نمی روید و از شما درخواست نمی شود که با توبه و انابت رضایت خدا را به دست آورید؛ چون امروز سودی ندارد. ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ سپاس و ستایش مخصوص خدا می باشد و جز او احدی شایسته ی آن نیست؛ چون او خالق و مالک جمیع مخلوقات و کائنات است. ﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ و در آسمان ها و زمین، عظمت و شکوه و بقا و پایداری و کمال از آن او می باشد. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او قدرتمندی است که مغلوب نمی شود و در صنع و عمل و تدبیرش حکیم است.

نکات بلاغی: ۱- ﴿إِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٌ﴾ متضمن تأکید به «ان» و «لام» است.

۲- ﴿وَلِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ صیغه ی مبالغه آمده است.

۳- ﴿فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ متضمن اسلوب تهکمی است.

۴- ﴿وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ﴾ مجاز مرسل را در بردارد.

۵- ﴿يَصِرْ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾ متضمن تشبیه مرسل است.

۶- ﴿هَذَا هَدًى﴾ متضمن مبالغه می باشد.

۷- ﴿سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ متضمن تکرار لفظ و اطناب است تا امتنان را ابراز دارد.

۸- ﴿فَاتَّبِعْهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ متضمن طباق سلب است.

۹- ﴿فیدخلهم فی رحمته﴾ حاوی مجاز مرسل است.

۱۰- ﴿من عمل صالحا فلنفسه و من أساء فعلیها﴾، ﴿نموت و نحیا﴾ و ﴿یحییکم ثم یمیتکم﴾ متضمن طباق است.

۱۱- ﴿هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق﴾ استعاره‌ی مصرحه را در بردارد.

۱۲- ﴿فالیوم لایخرجون منها﴾ شامل التفات از خطاب به غایب است.

۱۳- ﴿فالیوم ننساکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا﴾ متضمن استعاره‌ی تمثیلیه می‌باشد.



پیش در آمد سوره

* این سوره در مکه نازل شده است و اهدافش همان اهداف سوره‌های مکی است؛ یعنی اصول عقیده که عبارتند از: «توحید، رسالت، بعث و جزا». مدار سوره عبارت است از بحث درباره‌ی «رسالت» و «رسول»، تا درستی رسالت حضرت محمد ﷺ و درستی قرآن را ثابت کند.

* سوره در آغاز در مورد قرآن عظیم بحث کرده و بعد از آن موضوع پرستش بت‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داده است که مشرکان آنها را پرستش کرده و گمان می‌بردند آنها در کنار خدا، خدایان می‌باشند و در نزد خدا به شفاعت آنها برمی‌خیزند. پس گمراهی و خطای آنان را در پرستش چیزی که نه می‌شنود و نه سودی می‌رساند و نه ضرری را دفع می‌کند، بیان کرده است. بعد از آن در مورد شبهه‌ی مشرکان درباره‌ی قرآن سخن به میان آورده است، و با دلیل کوبنده آن را رد می‌کند.

* پس از آن دو نمونه از انسان‌ها را در زمینه‌ی هدایت و گمراهی مورد بررسی قرار داده و در این راستا فرزند صالح را ذکر کرده است که فطرتش سالم است و نسبت به والدین خود نیکوکار است، و هر اندازه در عمر پیشرفت کند به همان اندازه پرهیزگاری و صلاح و نیکیش نسبت به والدین افزایش می‌یابد. و نمونه‌ی فرزند شقاوتمند و ناصالح و منحرف از فطرت را نیز یاد آور شده است که با والدین خود بدرفتاری می‌کند و ایمان و حشر و نشر را مسخره می‌کند، و عاقبت هر یک از آن دو را بیان می‌نماید.

* بعد از آن به منظور بر حذر داشتن قریش از گردنکشی و سربرداشتن از فرمان خدا

و تکذیب پیامبر ﷺ، قصه‌ی «هود» علیه السلام و قوم سرکش و نافرمانش یعنی «عاد» را باز گفته است که در زمین به طغیان پرداختند و با نیرو و جبروتی که داشتند مغرور گشتند، و نتیجه و سرانجام آنها را خاطر نشان می‌سازد که خدا به وسیله‌ی باد عقیم آنها را نابود کرد.

* و سوره با داستان چند نفر از جن خاتمه می‌یابد که قرآن را شنیدند و به آن ایمان آوردند و به میان قوم خود برگشته و آنان را بر حذر داشته و به ایمان دعوت کردند، تا مخالفان و منکران انس یادآور شوند که جن در پذیرفتن اسلام از آنها پیشی و سبقت گرفته‌اند.

نامگذاری سوره: سوره به سوره‌ی «احقاف» موسوم است؛ چون احقاف سرزمین و مسکن عاد است که خدا به سبب طغیان و جبروتشان آنها را نابود کرد. محل سکونت آنها در احقاف واقع در سرزمین یمن بود: ﴿وَ اذْکُرْ اٰخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ﴾.

خداوند متعال می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲﴾ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ۚ ﴿۳﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ ﴿۴﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۚ ﴿۵﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۚ ﴿۶﴾ وَإِذَا تَنَادَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ۚ ﴿۷﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۚ ﴿۸﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدُعَاءِ

مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١﴾
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَ
 اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا
 سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَمْتَسِدُوا بِهِ فَنَسَبُوا لَوْ أَنَّ هَذَا افْكٌ قَدِيمٌ ﴿٣﴾ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ
 رَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿٤﴾ إِنْ الَّذِينَ
 قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٥﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
 خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦﴾ وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ
 وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ
 أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي
 فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ
 نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّادِقُ الَّذِينَ كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِي قَالَ
 لِوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ أَنْتَعِدَانِي أَنْ أَخْرُجَ وَقَدْ خَلْتُ الْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَبَلَغَ
 آمِنُ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقٌّ يَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي
 أَمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿١٠﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ بِمَا عَمِلُوا
 وَلِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ ﴿١١﴾



معنی لغات: «شرك» سهم و نصیب. «أثارة» باقیمانده ی چیزی. «تفیضون» وارد می شوید. «الإفاضة فی الشئ» یعنی فرو رفتن در آن. گفته می شود: «أفاض الناس من عرفات»؛ یعنی مردم از عرفات روانه شدند. «بدعا» با کسر سین به معنی بدعت گذار است. رازی می گوید: «بدع» و «بدیع» به معنی «مبدع» است. و «بدعت» بر اساس آنچه که در سنت رسول ﷺ آمده است، یعنی آوردن حکمی جدید که قبلاً وجود نداشته

است. ^(۱) ﴿إفك﴾ دروغ. ﴿کرها﴾ به زور و اجبار، به خلاف میل. ﴿فصاله﴾ از شیر باز گرفتنش. ﴿أوزعنی﴾ به من الهام کن. ﴿أف﴾ کلمه‌ی تنفر و بیزاری است. ﴿خلت﴾ گذشت. تفسیر: ﴿حَم﴾ حروف مقطعه یادآوری اعجاز قرآن است. ^(۲) و یانگر آن است که قرآن از امثال این حروف هجایی ترکیب یافته است. ﴿تَنزِيلَ الْكِتَابِ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ این کتاب ارجمند از جانب خدایی نازل شده است که در ملکش مقتدر و در آفرینش و هستی دادن به اشیا حکیم است. ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ آسمان و زمین و مخلوقات مابین آن دو را بیهوده خلق نکرده‌ایم، بلکه بر اساس حکمت آن را خلق کرده‌ایم تا بر یگانگی و کمال قدرت ما دلیل باشند. ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾ و برای مدت زمانی معین، یعنی زمان نابودی آنها در روز قیامت: ﴿يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُتْدُرُوا مُعْرِضُونَ﴾ کافران از عذاب و هول و هراس آخرت که از آن برحذر شده‌اند، رو بر می‌تابند و در آن نمی‌اندیشند و خود را برای آن آماده نمی‌کنند. آنگاه بعد از این که وجود خدای توانا و دانا را بیان و ثابت کرد، به رد بت‌پرستان مبادرت ورزیده و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ به آن مشرکان بگو: به من بگویید این بت‌ها که آنها را پرستش می‌کنید، و گمان می‌برید خدا هستند، ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ به من بگویید چه قسمتی از اقسام زمین و موجودات مستقر بر سطح آن را از قبیل انسان و حیوان خلق کرده‌اند؟ ﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ مِنَ السَّمَوَاتِ﴾ یا آیا در خلق آسمان‌ها با خدا شریک و سهیم می‌باشند؟ ﴿أَتَتَوَكَّلُ الْبُكْتَابُ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾ کتابی نازل شده قبل از این قرآن را از جانب خدا ارائه دهید، که دستور پرستش این بت‌ها را به شما می‌دهد؟ امر برای تعجیز است؛ چون آنها کتابی را در اختیار ندارند که بر شریک قرار دادن برای خدا دلالت کند. بلکه تمام کتاب‌ها گویای

یگانگی و توحید می‌باشند. «وَأَثَارُهُ مِنْ عِلْمٍ» یا اثر و مدرکی از علوم پیشینیان بیاورید که بر آن یعنی شریک قرار دادن برای خدا دلیل و گواه باشد. «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر در این ادعا که می‌گویید آنها شریک خدا هستند، راست می‌گویید، کتاب یا نشانی از علم پیشینیان ارائه دهید. در البحر آمده است: از آنها می‌خواهد فقط یک کتاب بیاورند که بر درست بودن عبادت غیر خدا که بر آنند، گواهی دهد یا اثری از دانش پیشینیان بیاورند. منظور تویخ آنها می‌باشد.^(۱)

بعد از آن از گمراهی مشرکان خبر داده و می‌فرماید: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ لَاسْتَجِيبَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و کیست گمراه‌تر از آن کسی که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد؟ «وَهُمْ عَنْ دَعَاءِهِمْ غَافِلُونَ» حال آن‌که آنها دعای عبادتگران را نمی‌شنوند و آن را نمی‌فهمند. متضمن مسخره کردن بت‌ها و بت‌پرستان است. از این رو بت‌ها را به ضمیر عاقل آورده است، که آنها بت‌ها را پرستش کردند و آنها را به منزله‌ی موجودی درآوردند که نفع و ضرر از آنان می‌خیزد، پس توصیف آنها به عدم استجابه و عدم سمع و نفع درست است، تا با گمان کفار همگونی داشته باشد. «وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ» وقتی در روز قیامت مردم برای محاسبه جمع می‌شوند، بت‌ها با بت‌پرستان دشمن شده و به آنان زیان می‌رسانند نه سود. «وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» بت‌ها از بت‌پرستان تبرا می‌کنند. مفسران گفته‌اند: خدای متعال در روز قیامت بت‌ها را زنده می‌کند، بت‌ها از بت‌پرستان تبرا می‌کنند و می‌گویند: «تَبَرُّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ». این آیه مانند آیه‌ی «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدَاءً» می‌باشد، و خدا بر هر چیزی قادر و توانا می‌باشد.^(۲) «وَإِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٌ» وقتی آیات روشن و آشکار قرآن بر آنان خوانده شود،

﴿قال الذين كفروا للحق لما جاءهم﴾ آنان که چون حقیقت به سوشان آمد منکر آن شدند، گفتند: ﴿هذا سحر مبين﴾ در این که این کتاب سحر است هیچ شک و شبهه‌ای نیست. برای این که کمال کفر و گمراهی آنها را ثبت و ضبط کند، اسم ظاهر «الذين كفروا» را در جای ضمیر قرار داده است. در البحر آمده است: فرموده‌ی ﴿لما جاءهم﴾ یادآور این مطلب است که در چیزی که بر آنان خوانده شد، دقت و تأمل به کار نبردند، بلکه در همان لحظه‌ی اول که آن را شنیدند، به انگیزه‌ی دشمنی و ظلم، آن را سحر آشکار نامیدند؛ یعنی سحر بودن آن آشکار است و شبهه‌ای در آن نیست. ^(۱) ﴿أَمْ يَقُولُونَ افترأ﴾ یا می‌گویند: محمد دروغ می‌گوید و این قرآن را خود ساخته است؟ این هم انکاری است تویخ‌آمیز. ﴿قل إن افتریته فلا تملکون لی من الله شیئا﴾ بگو! اگر فرضاً آن را به دروغ آورده باشم و خدا مرا کیفر و عقاب دهد، مرا بس است، و شما نمی‌توانید عذاب خدا را از من برطرف کنید. پس چگونه آن را به دروغ برای شما می‌آورم و خود را در معرض عقاب خدا قرار می‌دهم؟ ﴿هو أعلم بما فیضون فیه﴾ در مورد آنچه درباره‌ی قرآن بحث می‌کند و می‌گوید، و آن را بی ارزش جلوه می‌دهید و گاهی می‌گویید شعر است، سحر است، افترا می‌باشد و غیر آن، خدای عزوجل کاملاً آگاه است. ﴿کفی به شهیداً بینی و بینکم﴾ این که خدا در بین من و شما گواه باشد و به صدق و تبلیغ من گواهی دهد و به انکار و تکذیب شما شهادت بدهد، مرا کافی است. ﴿هو الغفور الرحیم﴾ و او بخشنده‌ی توبه‌کار است و نسبت به مؤمنان مهربان است. ابوحیان گفته است: در صورتی که از کفر برگردند، به آنها وعده‌ی بخشودگی و رحمت داده است. و آیه بیانگر حلم و حوصله‌ی خدا در قبال آنان می‌باشد؛ چرا که عذاب عاجل و زودرس را بر آنان نازل نکرده است. ^(۲) ﴿قل ما کنت بدعا من الرسل﴾ بگو: من اولین پیامبر نیستم که پا به جهان گذاشته و چیزی نوظهور

را آورده و هیچ کس قبل از من آن را نیاورده باشد. بلکه مطالبی را آورده‌ام که قبل از من افراد بی‌شماری آن را آورده‌اند. پس چرا من را منکر می‌شوید. «بدع» و «بدیع» یعنی چیزی که قبلاً نظیرش دیده نشده است، نوظهور. ابن‌کثیر گفته است: یعنی من بر امری قرار ندارم که بی‌نظیر باشد و امری نوظهور نیاورده‌ام تا ایراد بگیرید و انکار کنید و آوردن آن را از من بعید بدانید؛ چون قبل از من پیامبران بسیاری در میان ملت‌ها مبعوث شده‌اند. «و ما أدری ما یفعل بی و لا یکم» و نمی‌دانم خدا چه حکمی را بر من و بر شما صادر می‌کند؛ زیرا تقدیر خدا نهان است و کسی از آن خبر ندارد. «إن أتبع إلا ما یوحی الی» جز از آنچه که به صورت وحی بر من نازل می‌شود، از چیزی پیروی نمی‌کنم. من فقط از وحی نازل شده از جانب خدا پیروی می‌کنم. «و ما أنا إلا نذیر مبین» من فقط پیامبرم و شما را از عذاب خدا برحذر می‌دارم، و به وسیله‌ی شواهد نمایان و معجزات درخشان شما را برحذر می‌دارم. «قل أرأیت إن کان من عندالله و کفرتم به» ای محمد! بگو: ای گروه مشرکان! اگر این قرآن حقیقتاً کلام خدا باشد و شما آن را تکذیب و انکار کنید. جوابش محذوف است، یعنی چه حالی خواهید داشت؟ «و شهد شاهد من بنی‌اسرائیل علی مثله فآمن و استکبرتم» و یکی از علمای بنی‌اسرائیل بر درستی قرآن گواهی دهد و خود به آن ایمان آورد، و شما از ایمان آوردن به آن امتناع ورزید، در این صورت چه حالی خواهید داشت؟ آیا شما گمراه‌ترین و ظالم‌ترین انسان‌ها نیستید؟ زمخشری گفته است: جواب شرط محذوف است و تقدیر آن چنین است: اگر قرآن از جانب خدا باشد و شما به آن کافر باشید، آیا ستمکار نیستید؟ و فرموده‌ی خدا: «إن الله لا یهدی القوم الظالمین» بر این محذوف دلالت دارد.^(۱) یعنی خدا توفیق خیر و ایمان را به تبه‌کار و ظالم نمی‌دهد. مفسران گفته‌اند: شاهد بنی‌اسرائیل عبارت است از «عبدالله بن سلام». موضوع از این

قرار است: وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمد ابن سلام نزد پیامبر ﷺ آمد تا او را امتحان کند. وقتی به سیمایش نگاه کرد دریافت که سیمای او سیمای فردی دروغگو نیست. و در آن دقت کرد و برایش محقق شد که پیامبر است. به پیامبر گفت: من سه چیز را از شما می‌پرسم که جز پیامبر هیچ کس از آن آگاه نیست. اولین علامت قیامت چیست؟ و اهل بهشت چه چیز را اول می‌خورند، و وضع فرزندی که به پدر و یا مادرش واگذار می‌شود چیست؟ بعد از این که پیامبر سؤال‌ها را جواب داد، ابن سلام گفت: گواهی می‌دهم که تو پیامبر برحق^(۱). بعد از آن یکی دیگر از شبهه‌های مشرکین را رد کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ﴾ کفار مکه به مؤمنان می‌گفتند: اگر این قرآن و دین خوب بود آن بینوایان از ما سبقت نمی‌گرفتند. ابن‌کثیر گفته است: منظور کفار، «بلال» و «عمار» و «صهیب» و «خباب» و دیگر مسلمانان مستضعف و برده و کنیز بود که به پیامبر ﷺ ایمان آوردند.^(۲) ﴿وَاِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَمَسِيْقُولُونَ هَذَا اِنْفَكْ قَدِيْمٌ﴾ وقتی به این قرآن کاملاً روشن و اعجازانگیز ایمان نیاوردند و هدایت نشدند، گفتند: این همان دروغ‌های به جا مانده از قدیمیان است که محمد آن را آورده و به خدا نسبت می‌دهد. ﴿وَمَنْ قَبْلَهُ كَتَابَ مُوسَى اِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ قبل از قرآن خدا تورات را بر حضرت موسی نازل کرد، تا همان‌طور که به امام اقتدا می‌شود، در دین و شریعت خدا پیشوا گردد و به آن اقتدا شود، و برای افرادی که آن را ملاک عمل قرار داده و به آن ایمان می‌آورند مایه‌ی مهر و رحمت باشد. امام فخر گفته است: وجه ارتباط این آیه به ماقبلش این است که مشرکین در صحت و درستی قرآن طعنه می‌زدند و می‌گفتند: اگر خوب بود آن ضعیفان پابره‌نه از ما سبقت نمی‌گرفتند. آنگاه خدا در رد آنان آورده است: شما در

۱- داستان ایمان آوردن ابن سلام در صحیح بخاری به تفصیل آمده است.

۲- مختصر ابن‌کثیر ۳/ ۳۱۸.

این که خدا تورات را بر موسی نازل کرده است نزاع و مخالفتی ندارید، و در این که خدا این کتاب - تورات - را امام و مقتدا قرار داده است اشکالی ندارید، آنگاه می بینید که تورات مژده ی آمدن حضرت محمد ﷺ را داده است، پس وقتی قبول کردید که از جانب خدا آمده است، حکمش را نیز بپذیرید که می گوید محمد ﷺ واقعاً پیامبر است و از جانب خدا آمده است. ^(۱) «و هذا کتاب مصدق لساناً عربياً» این قرآن گرانقدر به زبان عربی فصیح و رسا آمده و کتاب های قبل از خود را تصدیق می کند. پس در حالی که بیانی فصیح تر و برهانی نمایان تر و اعجازی بلیغ تر از تورات را دارد، چگونه آن را انکار می کنید؟ «لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین» تا کفار ستمگر مکه را از عذاب دوزخ بر حذر بدارد و مژده ی باغ های پر نعمت را به نیکوکاران بدهد. بعد از این که خدا حال و وضع مشرکان تکذیب کننده ی قرآن را بیان کرد، به دنبال آن احوال مؤمنان ثابت قدم بر شریعت خدا را یاد آور شده و می فرماید: «إن الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا» محققاً کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند و بر شریعت خدا پایدار ماندند، «فلا خوف علیهم» در آخرت با بدی و مشقت مواجه نمی شوند و بیم و هراسی نخواهند داشت. «و لاهم یحزنون» و برای از دست دادن چیزی از دنیا افسرده نمی شوند. «أولئك أصحاب الجنة خالدين فیها» همان مؤمنان پایدار بر دین خود، اهل بهشت می باشند و برای همیشه در آن خواهند ماند. «جزاء بما كانوا یعملون» به پاس اعمال نیک خود به این نعمت ها نایل می آیند. «و وصینا الإنسان بوالدیه إحساناً» از آنجایی که رضایت خدا در رضایت والدین و قهر و نارضایتش در ناراضی بودن آن دو می باشد، بندگان را بدان تشویق کرده است. یعنی ما به طور جزم و تأکید به انسان امر کردیم که با پدر و مادر خود نیکوکار باشد. آنگاه سبب این فرمان را بیان کرده و

می فرماید: ﴿حملته أمة كرها و وضعته كرها﴾ مادرش او را با زحمت و مشقت در شکم نگه داشت و با زحمت و مشقت او را بزاید. ﴿و حمله و فصاله ثلاثون شهرا﴾ مدت حمل و شیرخوارگیش دو سال و نیم است. که مادر در طول این مدت مدام در زحمت و مشقت است. این کثیر گفته است: یعنی به سبب حمل فرزند زحمت و مشقتی زیاد را تحمل می کند. از قبیل حالت و یار و تهوع و سنگینی و سایر مشقات و زحماتی که زنان باردار می کشند. و با زحمت و مشقت او را می زاید و درد و شدت زایمان را نیز می کشد. علما به این آیه و آیهی سوره ی لقمان که می فرماید: ﴿و فصاله فی عامین﴾ استدلال کرده اند که حداقل مدت بارداری شش ماه است. و چنین استنباطی قوی و صحیح است. ^(۱) ﴿حقى إذا بلغ أشده﴾ تا وقتی که این طفل به سن عقل و کمال و قوت و رشد می رسد. ﴿و بلغ أربعین سنة﴾ و به چهل سالگی که سن کمال و رشد و عقل است، می رسد. ^(۲) ﴿قال رب أوزعنى أن أشكر نعمتك التى أنعمت على و على والدى﴾ می گوید: خدایا! به من الهام فرما تا نعمتی را که به من و والدینم ارزانی داشته ای به جا بیاوریم که مرا در زمان خردسالی پرورش دادند. ﴿و أن أعمل صالحا ترضاه﴾ و به من توفیق عطا فرما که عمل نیک را انجام دهم تا از من راضی شوی. ﴿و أصلح لى فى ذریتى﴾ و نسل و ذریتم را صالح فرما. شیخ زاده گفته است: این درخواست کننده از خدا سه چیز را درخواست کرده است: اول، این که خدا توفیق سپاسگزاری نعمت را به او عطا فرماید. دوم، او را موفق کند که طاعت مورد رضایت خدا را انجام دهد. سوم، ذریّت صالح به او عطا کند، و کمال سعادت بشریت همین است. ^(۳) ﴿إنى تبت إلیک و إنى من المسلمین﴾

۱- مختصر ابن کثیر ۳/ ۳۱۹.

۲- علما گفته اند: از این رو هیچ پیامبری در کمتر از چهل سالگی مبعوث نشده است.

۳- بیضاوی ۳/ ۳۳۶.

خدایا! از تمام گناهان در پیشگاهت توبه کردم، و من جزو افراد متمسک به دین اسلام می‌باشم. ابن‌کثیر گفته است: آیه متضمن ارشاد و راهنمایی انسان است که وقتی به سن چهل سالگی رسید توبه و پشیمانی را در پیشگاه خدا تجدید کند و آن را محکم و استوار بدارد. ^(۱) ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقْبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ آنهایی که به صفات مذکور موصوفند، طاعت و عبادتشان را قبول می‌کنیم، و مطابق بهترین عملشان به آنها پاداش می‌دهیم. ﴿وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ﴾ و در زمره ی بهشتیان با عفو و بخشودگی از آنها احترام و اکرام به عمل می‌آوریم و از خطاها و گناهان و لغزش‌های آنان صرف‌نظر می‌کنیم. ﴿وَعَدَ الصَّدَقُ الَّذِي كَانُوا يَعِدُونَ﴾ و به خاطر آن وعده‌ی راستی که توسط پیامبران به آنها دادیم مبنی بر این‌که نیکوکاری نیکان را می‌پذیریم و خطای خطاکاران را عفو می‌نماییم، از خطاهای آنان صرف‌نظر می‌کنیم. بعد از این‌که سرنوشت سعادتمندانه‌ی انسان نیکو رفتار را مثال زد، به تمثیل حال و سرنوشت شقاوتمندانه و پر از عذاب و رنج انسان بدرفتار با والدین پرداخته و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِي قَالَ لُؤْلُدِهِ أُلُفًا لَكُمَا﴾ اما فرزند نابکاری که وقتی والدینش او را به ایمان دعوت کنند، بگوید: «اف بر شما». ﴿أَتَعْدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلْتُ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِي﴾ آیا به من وعده می‌دهد که من زنده می‌شوم و حال این‌که قرن‌ها بر انسان‌های قبل از من گذشته و هنوز احدی زنده نشده است؟ ﴿وَمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمَنَ﴾ والدینش از خدا می‌طلبند به فریاد برسند و او را به اسلام هدایت کند و می‌گویند: وای بر تو! به خدا ایمان بیاور و حشر و نشر را تصدیق کن، وگرنه تباه و نابود می‌شوی. ﴿إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾ وعده‌ی خدا درست است و تخلف‌ناپذیر می‌باشد. ﴿فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ آن بدبخت می‌گوید: مسأله‌ی زنده شدن که شما از آن می‌گویید جز خرافات و اباطیل چیزی نیست و پیشینیان آن را بدون اصل و

اساس در کتب رقم زده‌اند. خدای متعال فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ آن مجرمان کسانی‌اند که فرمان خدا مبنی بر جهنمی بودن آنان، تحقق یافته است. قرطبی گفته است: یعنی عذاب بر آنان واجب آمده است، و کلمه‌ی خدا همان است. در حدیث آمده است: «آنها در آتشند و من به آنها اهمیت نمی‌دهم».^(۱) ﴿فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ همراه با ملت‌هایی از دوزخیان کافر و تبهکاران انس و جن که پیش از آنها روزگار به سر بردند، عذاب بر آنان واجب آمد. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ﴾ آنان کافر بودند از این رو سعی و عملشان ضایع شد و آخرت را از دست دادند. علت ورودشان به دوزخ همین است. امام فخر گفته است: بعضی گفته‌اند: این آیه در مورد عبدالرحمن پسر حضرت ابوبکر قبل از این‌که مسلمان شود، نازل شده است. اما صحیح آن است که شخصی معین از آیه منظور نیست، بلکه مقصود از آن تمام افرادی است که موصوف به چنین صفاتی باشند. یعنی هر کس والدینش او را به دین حق بخوانند و او امتناع و انکار کند. دلیل این گفته این است: خدا این فرد را که به والدین خود گفت: ﴿أَفْ لَكَ﴾ از جمله افرادی به حساب آورده است که عذاب بر آنان واجب و مقرر شده است، در صورتی که بدون تردید عبدالرحمن ایمان آورد و اسلامش را نیکو ساخت و از بزرگان مسلمین شد. بنابراین حمل آیه بر او روا نیست.^(۲) ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مَّا عَمِلُوا﴾ هر یک از مسلمانان و کافران بر مبنای اعمالش دارای مراتب و درجاتی هستند، پس مرتبه و مقام مؤمنان، بهشت و منزلت و مقام کافران، قعر دوزخ است. ﴿وَلِيُوفِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ﴾ تا پاداش اعمالشان را وافی و کامل بدهد، مؤمنان را به درجات عالی بهشت و کافران را به درکات جهنم نایل آورد، بدون این‌که از پاداش کاسته و یا به کیفر اضافه گردد.

۱- قرطبی ۱۶/۱۹۸.

۲- تفسیر کبیر ۲۸/۲۳. مفسران محقق مانند ابن کثیر و قرطبی و ابوسعود و صاحب البحر این نظر را اختیار کرده‌اند.



خداوند متعال می فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أُوْهِبَتْ طَبِيبَاتُكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ آهْوٍ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمِمَّا كُنْتُمْ تَتَسَفَّوْنَ ۝۲۰﴾ وَ أَذْكُرُ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝۲۱﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَّ عَنْ آهِنَاتِنَا فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝۲۲﴾ قَالَ إِنَّمَا أَعْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أَوْسَلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۝۲۳﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُطِيرٌ نَبَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝۲۴﴾ تَذَمَّرُ كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِيهُمُ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْجَافِرِينَ ۝۲۵﴾ وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي مَكَنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝۲۶﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا خَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝۲۷﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝۲۸﴾ وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ۝۲۹﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ۝۳۰﴾ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِزَّكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ۝۳۱﴾ وَمَنْ لَا يُجِيبِ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِعَجِيزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝۳۲﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغْيِ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخَيِّقَ الْمَوْتَ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۳۳﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۝۳۴﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكَ إِلَّا الَّذِينَ أَقَامُوا
الْفَاسِقُونَ ﴿٣٥﴾



مناسبت این دسته از آیات با آیات پیشین: بعد از این که خداوند سبحان احوال بعضی از شقاوت‌مندان را بیان کرد، به دنبال آن حال کفار تبه‌کار را در آخرت یادآور شد، و پس از آن قصه‌ی عاد را بازگفت که علی‌رغم قدرت و نیرویی که داشتند خدا به خاطر سرکشی و طغیان‌شان آنها را نابود کرد. و بدین وسیله سرانجام تکذیب کردن را به کفار قریش تذکر داده است. و سوره با داستان تعدادی جنیان خاتمه یافته است که قرآن را شنیدند و به آن ایمان آوردند و قوم خود را به ایمان آوردن فراخواندند.

معنی لغات: «المون» خواری و ذلت. «الأحقاف» شن و ماسه‌ی فراوان. احقاف سرزمین قوم عاد است.^(۱) «لتأفکنا» تا ما را منصرف و منحرف گردانند. افک یعنی دروغ. «عارضاً» ابری که در افق نمایان می‌شود. «تدمر» ویران و نابود می‌کند. «صرفنا» فرستادیم و روانه کردیم. «یعی» خسته و ناتوان می‌شود. از اعیاء به معنی خستگی و عجز است.

تفسیر: «و یوم یعرض الذین کفروا علی النار» ای محمد! روزی را به آنها یادآور شو که پرده از روی آتش جهنم کنار زده می شود و برای کافران نمایان می گردد و آنها از آن فرار می کنند و آن را می نگرند. «أذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا» در کلام قسمتی حذف شده است. یعنی به صورت سرزنش و توبیخ به آنها گفته می شود: به لذایذ و خواستنی های دنیا نایل آمدید و از آن بهره گرفتید، و برای آخرت شما نصیبی باقی

نمانده است. در البحر آمده است: در اینجا «طیبات» عبارت از خودردنی ها و نوشیدنی ها و لباس و فرش و وسیله ی سواری و سایر نعمت هایی است که افراد مرفه از آن برخوردارند و از آن استفاده می کنند.^(۱) «و استمتعتم بها» در دنیا از آن لذایت و طیبات بهره گرفتید. مفسران گفته اند: منظور آیه این است: شما ایمان نیاوردید، تا در آخرت بدان نعمت ها نایل آید. بلکه به سبب اشتیاق و سرگرم شدن به هوس ها و لذایت از ایمان و طاعت مشغول گشتید، و جوانی خود را در کفر و نافرمانی تباه کردید و دنیایی ناپایدار را بر سرایی پایدار ترجیح دادید، و اکنون نعمتی برایتان باقی نمانده است. از این جهت بعد از آن گفته است: «فالیوم تجزون عذاب الهون» پس در این روز - روز جزا - عذاب خوارکننده ای را می بینید. «بما کنتم تستکبرون فی الأرض بغیر الحق» این عذاب را به سبب تکبر و امتناع از ایمان و طاعت می بینید. «و بما کنتم تفسقون» و به سبب فسق و خروجتان از طاعت خدا و ارتکاب جرم و گناهان به آن گرفتار می شوید. امام فخر گفته است: این بر منع بهره گیری از نعمت دلالت ندارد؛ زیرا در مورد کافر آمده است، و از این جهت کافر را توبیخ کرده است که در دنیا مشغول و سرگرم می شود و با طاعت و عبادت، شکر نعمت را به جا نمی آورد، ولی مؤمن بر مبنای ایمانش شکر نعمت منعم را به جا می آورد، لذا به خاطر بهره گیری و لذت بردن از نعمت توبیخ نمی شود. دلیل این گفته عبارت است از: «قل من حرم زینة الله التي أخرج لعباده والطيبات من الرزق». اما منکر آن نیستیم که دوری جستن از لذایت دنیا از لذت بردن از آن بهتر است، و گفته ی حضرت بر صحت این موضوع حمل می شود آنجا که می فرماید: اگر می خواستم، خوراک و لباسم از خوراک و لباس شما بهتر می شد، اما طیباتم را برای آخرت نگه می دارم.^(۲) و در التسهیل آمده است: آیه در مورد کفار نازل شده است، به دلیل فرموده ی «و یوم یعرض الذین کفروا»، اما با

وجود این برای مؤمنان پرهیزگار پند و اندرز است، به همین دلیل حضرت عمر رضی الله عنه وقتی جابر بن عبدالله را دید که مقداری گوشت خریده بود، به او گفت: آیا هرکس هر چه را آرزو کند، آن را در شکمش قرار می دهد؟! آیا نمی ترسی این آیه شامل حال تو بشود و از جمله افرادی قرارگیری که خدا درباره ی آنان گفته است: ﴿أَذْهَبَتْ طِبَاتُكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا؟﴾!!^(۱) و اذکر آخا عاد﴾ ای محمد! قصه ی پیامبر خدا، هود علیه السلام را برای آن مشرکان بازگوی تا عبرت بگیرند. ﴿إِذْ أَنْذَرِ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾ زمانی که قوم خود را که در «احقاف» ساکن بودند، از عذاب خدا برحذر داشت، که اگر ایمان نیاورند با عذاب خدا روبرو می شوند. «احقاف» یعنی تپه های بزرگ شن در سرزمین یمن. ابن کثیر گفته است: احقاف جمع حقف به معنی کوه شنی می باشد. قتاده گفته است: طایفه ای بودند که در شنزارهای مشرف به دریا در سرزمین یمن و در محلی به نام «الشحر» سکونت داشتند.^(۲) ﴿وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ﴾ قبل از هود و بعد از او پیامبرانی مردم را برحذر داشته بودند. جمله اعتراضیه می باشد که به وسیله ی آن خدا خبر می دهد که قبل و بعد از هود پیامبرانی را مبعوث کرده است. ﴿أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ آنان را برحذر داشته و گفت: جز «الله» معبودی را پرستش نکنید. ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ من می ترسم در صورتی که غیر خدا را پرستش کنید در روز قیامت به عذابی سخت و هولناک گرفتار آیید. ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْكُلَ مِنْ عَن آهْتَنَا﴾ در جواب اندارش گفتند: آیا آمده ای تا ما را از پرستش خدایانمان منصرف کنی؟ استفهامی است که منظور از آن سقیه و بی عقل دانستن هود است. ﴿فَأْتَانَا بِمَا تَعَدَّنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر راست می گویی عذابی که وعده اش را می دهی بر ما تعجیل کن. ابن کثیر گفته است: چون تحقق عذاب خدا را بعید می دانستند تعجیل آن را طلب کردند.^(۳)

﴿قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ هود به آنها گفت: من از وقت فرا رسیدن عذاب اطلاع ندارم، فقط خدا از آن آگاه است. ﴿وَأُبْلِغْكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ﴾ من فقط مطالبی را به شما ابلاغ می‌کنم که خدا آن را به وسیله‌ی من برای شما فرستاده است. ﴿وَلَكِنِّي أُرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ اما از این جهت که شما تعجیل عذاب را درخواست می‌کنید، شما را جماعتی نادان می‌بینم. ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ﴾ اما وقتی ابر را در افق به طرف دره‌های خود در حال حرکت دیدند، مژده دادند. ﴿قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا﴾ گفتند: این ابر برای ما باران به ارمان می‌آورد. مفسران گفته‌اند: مدتی بود در زمین عاد باران نیامده بود و مدتی مدید با قحطی روبرو بودند. وقتی چنان ابری را در افق دیدند، گمان کردند باران می‌آید، از این رو شاد و مسرور گشته و مژده می‌دادند و می‌گفتند: این ابر برای ما باران می‌آورد. ﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ﴾ نه، آن‌طور که پنداشتید باران نیست، بلکه عذابی است که به شتاب خواستارش بودید. بعد از آن آن را به ﴿رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ تفسیر کرده است؛ یعنی تندبادی است ویرانگر که عذابی ناهنجار و دردناک را در پی دارد. ﴿تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾ به فرمان و اجازه‌ی خدای متعال از روی هر چه عبور کند، آن را ویران و نابود می‌کند، اعم از انسان و حیوان و اموال. ابن عباس گفته است: وقتی که باد بر قوم عاد وزیدن گرفت، انسان و حیوان را می‌برد و از زمین بلند می‌کرد و به پرواز درمی‌آورد تا جایی که به صورت پری در هوا دیده می‌شد، آنگاه آن را به زمین می‌زد. مردم که چنین دیدند به خانه‌های خود رفتند و درها را بستند، اما باد درها را از جا می‌کند و آنها را به زمین می‌زد. این همان است که خدا در موردش گفته است: ﴿تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾ یعنی بر هر چه بوزد، اعم از انسان و اموال قوم عاد، آن را ویران می‌کند. (تدمیر) یعنی هلاک و نابود کردن.^(۱) در حدیث از حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است: «هر وقت

پیامبر ﷺ ابر یا بادی را می‌دید، افسردگی در سیمایش نمایان می‌شد، عرض کردم یا رسول الله! مردم وقتی ابر را ببینند شادمان می‌شوند و امیدوارند حاوی باران باشد، اما من در سیمای شما آثار ناخوشایندی را مشاهده می‌کنم؟ فرمود: عایشه! چه ضمانتی وجود دارد؟ ممکن است عذابی را در برداشته باشد. قومی با باد نابود گشتند، همان قوم که می‌گفتند: «هذا عارض مطرنا»^(۱). «فأصبحوا لا يرى إلا مساكنهم» طوری نابود شدند که جز خرابه‌هایشان چیزی مشاهده نمی‌شد؛ زیرا باد جز آثار و نشانه‌هایی چیزی برای آنان باقی نگذاشت، و دار و دیارشان خالی شد. «كذلك نجزي القوم المجرمين» به مانند این کیفر هر کس که نافرمان و مجرم باشد او را مجازات می‌کنیم. رازی گفته است: منظور از آن ترساندن اهل مکه می‌باشد.^(۲) از این رو بعد از آن فرموده است: «و لقد مكناهم فيما إن مكناكم فيه» «إن» نافیّه و به معنی «ما» می‌باشد.^(۳) یعنی همانا طوری قدرت و گشایش حیات و طول عمر به قوم عاد دادیم که آن را به شما ای اهل! مکه نداده‌ایم. به طریق تهدید اهل مکه را مخاطب قرار داده است. «و جعلنا لهم سمعا و أبصارا و أفئدة» شنوایی و بینایی و نیروی درک به آنها عطا کردیم تا آن نعمت‌ها را درک نمایند و به وسیله‌ی آن بر وجود خالق نعمت‌ها استدلال کنند. «فأ أغنى عنهم سمعهم و لا أبصارهم و لا أفئدتهم من شيء» و آن حواس هیچ نفعی به حال آنان نداشت، و چیزی از عذاب خدا را از آنها دفع نکرد. امام فخر گفته است: یعنی ما درهای نعمت‌های خود را بر آنان گشودیم، به آنها شنوایی عطا کردیم، اما آن را در شنیدن دلایل به کار نبردند، و بینایی به آنها عطا

۱- اخراج از بخاری.

۲- تفسیر کبیر ۲۸/۲۹.

۳- برخی از مفسران معتقدند که «إن» زائد است و معنی آیه چنین است: ما نعمت و برکاتی که به آنها داده بودیم به شما هم دادیم. اما قول اول راجحتر است؛ زیرا منظور این است که آنها از شما قوی‌تر بودند اما با این وجود از عذاب خدا نجات نیافتند، پس حال شما چگونه خواهد بود؟ و از این جهت «ما» را نباورده و نگفته است: «فيما مكناكم فيه» تا به سبب تکرار نقل و سنگینی به وجود نیاید.

کردیم اما آن را در اندیشه و عبرت به کار نگرفتند. و به آنها ضمیر دادیم اما آن را در کسب و شناخت و آگاهی به کار نبردند. بلکه تمام این نیروها را در کسب لذات دنیا صرف کردند. پس در حقیقت چیزی از عذاب خدا را از آنها دفع نکرد. ﴿إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ تعلیل ماسبق است. یعنی چون کافر بودند و آیات منزل از جانب خدا بر پیامبرانش را انکار و پیامبران خدا را تکذیب می‌کردند. ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ پس عذابی که به‌طور استهزا و باشتاب آن را می‌طلبیدند، بر آنان نازل شد و آنها را فراگرفت. ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى﴾ باری دیگر ساکنان کافر مکه را می‌ترساند. یعنی ای اهل مکه! بسی از اماکن همجوار شما را مانند شهرها و دهات قوم عاد و ثمود و لوط نابود کردیم. منظور از «اهلاک اماکن»، ساکنان آن است. ﴿وَوَصَّيْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ و دلایل و آیات و پندها و بیانات روشن را برای آنان تکرار کرده و توضیح دادیم تا شاید از کفر و گمراهی برگردند. ﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً﴾ پس چرا خدایانی که به گمان خود آنها را وسیله‌ی تقرب به خدا قرار داده بودند به آنها کمک نکردند، همان خدایانی که آنها را شفیع گناهان قرار می‌دادند؟ لولا تحضیضی است و به معنی «هلاک» می‌باشد و معنی نفی می‌دهد؛ یعنی خدایانشان به آنها یاری نرساندند و عذاب را از آنان دفع نکردند. ﴿بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ﴾ بلکه در شدیدترین زمان که به آنان نیازمند بودند، خود را از آنها گم کردند. که دوست در درماندگی به کار آید. ابوسعود گفته است: آیه متضمن ریشخند به آنها می‌باشد. گویا کمک نکردنشان به سبب غایب بودنشان بود. ^(۱) ﴿وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ هر مصیبتی که برایشان پیش آمد نتیجه‌ی دروغ و افترا بستن آنان به زبان خدا بود؛ چون گمان می‌کردند بت‌ها با خدا شریکند و در نزد خدا برای آنان شفاعت می‌کنند. ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمْعُونَ الْقُرْآنَ﴾ زمانی را

به یاد بیاور که جماعتی از جن را نزد تو فرستادیم تا قرآن را بشنوند. بیضاوی گفته است: نفر یعنی کمتر از ده. روایت شده است که وقتی پیامبر ﷺ از طایف برگشت آنها در «وادی النخله» به پیامبر ﷺ رسیدند که در نماز شب قرآن می خواند. ^(۱) ﴿فَلَمَّا حَضَرَهُ قَالُوا أَنْصَتُوا﴾ وقتی در موقع قرآن خواندن حاضر شدند به یکدیگر گفتند: گوش فرا دهید، ساکت باشید. قرطبی گفته است: بدین وسیله مشرکین تویخ می شوند. یعنی جن قرآن را شنیدند و به آن ایمان آوردند و دریافتند که از جانب خدا آمده است، در حالی که شما از آن روگردان هستید و بر کفر اصرار می ورزید. ^(۲) ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ وَلَوْ إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾ وقتی تلاوت قرآن به آخر رسید، آنها نزد قوم خود برگشتند و آنان را از عذاب خدا بر حذر داشتند. رازی گفته است: و چنین امری جز بعد از تحقق ایمانشان صورت پذیر نیست؛ چون فقط وقتی دیگران را به شنیدن قرآن فرا می خوانند که خود به آن ایمان آورده باشند. ^(۳) ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ﴾ گفتند: ای قوم! ما کتابی جالب و پرافتخار را شنیدیم که بر پیامبری بعد از موسی نازل شده است. ابن عباس گفته است: جن در مورد حضرت عیسی ﷺ چیزی را نشنیده بودند. ^(۴) ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ تورات را که قبل از آن آمده است تصدیق می کند. ﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ این قرآن انسان را به حق واضح و دین استوار خدا راهنمایی می کند. ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ﴾ ای قوم! دعوت محمد را که شما را به ایمان می خواند اجابت کنید و به رسالتش ایمان بیاورید و آن را تصدیق کنید. ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ﴾ خدا گناهان شما را محو و پاک می کند. ﴿وَيُخْرِجَكُم مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ و شما را از عذابی سخت و دردناک نجات می دهد. ﴿وَمَنْ لَا يَجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ﴾ این هم تهدید بعد از

ترغیب است. یعنی هر کس به خدا ایمان نیاورد و دعوت پیامبرش را اجابت نکند، از امر خدا در نمی رود و با فرار کردن خدا را درمانده نمی کند. ﴿وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءٍ﴾ و یار و یاورانی ندارد که عذاب خدا را از او دفع کنند. ﴿أَوَلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ آنان که دعوت خدا را اجابت نکردند آشکارا زیانمند می باشند. در اینجا سخنان جن که قرآن را شنیدند به پایان می رسد. بعد از آن، دلایل دال بر قدرت و یگانگی خود را یادآور شده و می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ آیا آن کافران منکر حشر و نشر نمی دانند که خدای عزوجل آسمانها و زمین را بدون الگو و نمونه خلق کرده است؟ ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ بَخْلَقْهُمْ﴾ و آفرینش آنها او را ضعیف و خسته نکرده است؟ ﴿بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَمْحَىٰ السَّمَوَاتِ﴾ می تواند مرده را بعد از متلاشی شدن دوباره زنده کند، و بعد از به هم پاشیدن اعضا آنها را زنده کند؟ ﴿بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آری! خدا توانا می باشد و هیچ چیز او را درمانده نمی کند، پس همان طور که آنها را خلق و ایجاد کرد، آنها را باز می آورد. ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾ هول و هراسی را که آن مشرکان در آخرت می بیند، به آنها یادآور می شود و آنها را متوجه می کند که وقتی بر آتش قرار می گیرند، به آنها گفته می شود: ﴿أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾ آیا این عذاب را که می چشید حق نیست. ﴿أَفَسِحْرَ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾. ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾ می گویند: قسم به عزت پروردگارمان! حق است. به امید رهایی، گفته ی خود را به قسم تأکید کرده اند. فخر رازی گفته است: منظور از آیه سرزنش آنها می باشد. و در مقابل استهزایشان به وعده و وعید خدا و این که می گفتند: ﴿مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾ آنها را تویخ کرده است.^(۱) ﴿قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ به آنها گفته می شود: به سبب کفرتان عذاب دردناک را بچشید. ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ ای محمد! تو هم در مقابل آزار مشرکان مانند

دیگر پیامبران مشهور و مکرم، یعنی «نوح و ابراهیم و موسی و عیسی» صبور و شکیا باش. «و لاتستعجل لهم» و برای کفار قریش دعای تعجیل عذاب مکن؛ چون به طور حتم بر آنان نازل می شود. «کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا إلا ساعة من نهار» آنها وقتی عذاب آخرت را مشاهده می کنند، از شدت عذاب و هول و هراس آن، انگار جز یک ساعت در دنیا نبوده اند. «بلاغ» یعنی این انذار و بلاغی است. «فهل یهلك إلا القوم الفاسقون» نابودی و تار و مار شدن جز برای کافرانی که از اطاعت خدا خارج شده اند، مقرر نیست.

یادآوری: مفسران گفته اند: جَنّیان داشتند استراق سمع می کردند، وقتی از آسمان به وسیله ی شهاب نگهبانی به عمل آمد، ابلیس گفت: این امر که در آسمان اتفاق می افتد، در زمین نیز رخ داد. دسته ای از سربازانش را فرستاد تا بدانند چه خبر است، جمعی از اشراف جن از «نصیبین» به طرف تهامه حرکت کردند، وقتی به «بطن النخلة» رسیدند، متوجه شدند که پیامبر ﷺ در نماز است و قرآن می خواند، آنها گوش فرا دادند و گفتند: ساکت باشید. آنگاه بعد از این که پیامبر ﷺ قرائت را تمام کرد، آنها ایمان آوردند، به میان قوم خود برگشتند و آنها را بر حذر داشتند و آنها را به ایمان فرا خواندند. و بعد از آن دسته دسته نزد پیامبر ﷺ آمدند. و سبب نزول فرموده ی «و اذ صرفنا إلیک نفرأ من الجن» همین است.

- ۱- «اثتونی بکتاب من قبل هذا» متضمن اسلوب تعجیز است.
- ۲- «یدعوا ... و هم عن دعائهم» و «شهد ... شاهد» متضمن جناس اشتقاق است.
- ۳- «آمن ... و کفرتم» و «ینذر ... و بشری» متضمن طباق است.
- ۴- «و وصینا الإنسان بوالدیه» سپس «حمله امه کرها» متضمن ذکر خاص بعد از عام است.
- ۵- «حمله ... و وضعته» شامل طباق است.

- ۶- «ما هذا إلا أساطیر الأولین» متضمن حصر است.
- ۷- «ولکل درجات مما عملوا» متضمن استعاره می باشد.
- ۸- «أذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا» متضمن ایجاز به حذف و توییح و سرزنش است.
- ۹- «وجعلناهم سمعاً و أبصاراً و أفئدة» و بعد از آن «فما أغنی عنهم سمعهم ولا أبصارهم ولا أفئدتهم» متضمن اطناب و تکرار است.
- ۱۰- در «و صرفنا الآیات لعلمهم یرجعون»، «ذلك إفکهم و ما کانوا یفترون» و «و حاق بهم ما کانوا به یرتجزون» فواصل متوافق آمده است.

